

ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۶ قوس ۱۳۵۳
شماره ۳۸

Ketabton.com



اداره انكشاف م ، م معادل

۱۰مليون دالر مواد غذائي به افغانستان مساعدت ميکند

اداره انكشافی ملل متحد معادل بیش ازده
مليون دالر مواد غذایی به افغانستان کمک
بلاعوض ميکند.

موافقتنامه مبنی بر این کمک روز ۱۳ اگوست
از طرف ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان و
ښاغلی بارتو یکه آمر اداره پروگرام انكشافی
ملل متحد در افغانستان امضاء شد

بموجب این موافقتنامه موسسه پروگرام
غذایی جهان برای مدت سه و نیم سال معادل ده
مليون و نوبصد هزار دالر مواد غذایی برای
روزه های کثیر الاهداف انكشافی کشور
مساعدت بلاعوض مینماید.

یک منبع وزارت پلان گفت امداد ایس
موسسه طی دو مرحله صورت میگیرد در مرحله
اول این معاونیت برای کار گرانسی صورت
میگیرد که در پروژه های آبیاری، بالگرداری
جنگلات احداث سرکهای فرعی اعمار منازل
رهایش برای مامورین ترویج زراعت ذخایر آب
آشامیدنی، اعمار مکاتب و منازل رهایش معدن
در ولایات کشور مصروف کار میباشد.

منبع علاوه کرد با بستر رسیدن پروژه های
متذکره مرحله دوم معاونت پروگرام غذایی
جهان برای پروژه های اعمار مراکز صحتی
اساسی و فرعی ساختمان تعمیرات مراکز عامه
کارکنان مبارزه بای سواد، امدادها مراکز
صحت عامه و تریبه نجار های کار خانجات
جنگلک آغاز خواهد شد.

منبع گفت کار پروژه های مذکور در اوسط
ماه جدی امسال شروع خواهد شد.

منبع اضافه کرد پروگرام غذایی جهان از
سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ شش اعشاریه پنج میلیون
دالر و از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ هفت اعشاریه پنج
مليون دالر به پروژه های مختلفه کشور امداد
غذایی نموده است.

ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم وارد پیکنگ شدند



ښاغلی محمد نعیم قبل از عزیمت در میدان هوایی بین المللی کابل «تکاسی عتیق ایوبی باختر»

کبری جمهوری مردم چین و شازده فیروز سفارت
کبری انگلستان مقیم کابل در میدان هوایی
بین المللی کابل حاضر بودند.
درین مسافرت ښاغلی وحید عبدالله معین

سیاسی وزارت امور خارجه، ښاغلی محمد انور
نوروز معاون ریاست تشریفات و ښاغلی
عبد الاحد ناصر ضیایی معاون دفتر مخصوص
وزیر امور خارجه با ښاغلی محمد نعیم همراه
مباشند.

خارجه هند، ښاغلی عبدالرحمن پژواک سفیر
کبیر افغانستان در دهلی جدید، مامورین عالی
رتبه وزارت خارجه هند و اعضای سفارت کبری
افغانستان در دهلی جدید استقبال شدند.

ښاغلی محمد نعیم و همراهانشان روز ۱۱ اگوست
بعد از ظهر در دعوت چاشتی اشتراک کردند که از
طرف ښاغلی چوان وزیر خارجه هند بافتخار
شان ترتیب شده بود.

قرار یک خبر دیگر ښاغلی محمد نعیم
ساعت شش شام روز ۱۱ اگوست بوقت دهلی
جدید با مبرمن اندرا گاندی صدراعظم هند
ملاقات کردند.

درین موقع ښاغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود.

ښاغلی محمد نعیم بعیت نماینده خاص
ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
بعد از ظهر روز ۱۱ اگوست از کابل عزیمت کردند.
برای وداع با ښاغلی محمد نعیم دکتور

محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی
از اعضای کابینه دگر جنرال عبدالکریم مستغنی
لوی درستیز، ښاغلی محمد اکبر رئیس دفتر
جمهوری، عده ای از جنرالها، کابل شازوال،
سفرای کبیر هند و جاپان، شازده فیروز سفارت

ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص ښاغلی
رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان در اثر
دعوت حکومت جمهوری مردم چین برای یک
مسافرت رسمی و دوستانه بعد از ظهر ۱۵ اگوست
به پیکنگ مواصلت نمودند.

چیا کوان هوا وزیر خارجه، هان تین لنگ
معاون وزارت خارجه ښاغلی میر محمد یوسف
سفر کبیر و اعضای سفارت جمهوری
افغانستان در آن کشور و مامورین عالی رتبه
وزارت خارجه جمهوری مردم چین از ښاغلی
محمد نعیم و همراهانشان در میدان هوایی
پیکنگ استقبال بعمل آوردند.

طبق یک خبر دیگر ښاغلی محمد نعیم نماینده
خاص ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهان
شان روز ۱۱ اگوست از کابل در راه مسافرت رسمی
و دوستانه به جمهوری مردم چین و جاپان ساعت
یک بعد از ظهر به وقت محلی به دهلی جدید مواصلت
نمودند.

در میدان هوایی از طرف ښاغلی چوان وزیر



ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان و ښاغلی بارتو یکه آمر اداره پروگرام انكشافی ملل
متحد در افغانستان موافقت نامه را امضاء مینمایند.

جهان در بهفت لری که گذشت

عازم بروسل میشد گفت اگرچه اختلاف نظر بین کشورهای عضو درین باره زیاد است بازم این اختلاف نظرها از راه مذاکره حل شده میتواند.

سه شنبه ۱۲ افسوس :

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا در شب گفت موافقتی که وی با لویید بریژر نایب رئیس حزب کمونیست اتحاد شوروی در ولادیواستوک حاصل نموده هر دو کشور را مجاز میداند تا تعداد دوهزار و چهار صد راکت ستراوتزیک ذروی و طیارات دور پرواز غرض حمل اسلحه ذروی برای خود نگهدارند.

وی در یک کنفرانس مطبوعاتی که در تیلویزیون امریکا پخش شد کنفرانس ولادیواستوک را یک پیشرفت واقعی خواند.

چهار شنبه ۱۳ افسوس :

حلقه های دیپلماتیک در دهلی جدید گفتند که ممکن است جمهوری مردم چین و هند بهادله سفر اقدام کرده نمایندگی های سیاسی خود را به سویه سفارت ارتقا بدهند.

بقول این منابع ممکن است جمهوری مردم چین بصورت یکجانبه فیصله کند تا سفیری به دهلی جدید اعزام نموده و هند نیز مطابق این کار را انجام بدهد.

پنجشنبه ۱۴ افسوس :

کیوان سنگو وزیر خارجه هند در شب در دهلی گفت که دکتر سارایش وزیر خارجه برنگال در ان ای سفر خود به هند با مقامات هندی پیمانی را در مورد شناسایی حاکمیت هند بر جزایر گوا و متعلقات آن امضاء خواهد کرد.

ترتیبات برای احیای مناسبات دیپلماتیک بین برنگال و هند نیز حین سفر دکتر سارایش و مذاکره با سران حکومتی انگلستان خاتمه داده اتخاذ خواهند شد.

شنبه ۹ افسوس :

صادر کنندگان بزرگ گندم در جهان در شب فیصله کردند که آنها میتوانند ۷۵ میلیون تن گندم برای ۳۲ کشور دنیا که در حال قلت غذایی بسر میبرند تهیه بدارند.

کنفرانس یکروزه صادر کنندگان و وارد کنندگان غده غله در بروم اتحادشده است.

این کنفرانس به دعوت داکتر بورما مدیر عمومی موسسه مواد خوراکی و زراعت جهان در بروم تشکیل شده بود.

یکشنبه ۱۰ افسوس :

در ناحیه مرکزی لندن و در ایستگاه خط آهن ویکتوریا امروز باز همی منجر شد این بهباز کلکین داخل یک مهمانخانه بر تاپ شد پنج نفر امجروح ساخت ولی جراحست هیچکدام وخیم نیست . بهب دیگری نیز بر تاپ گردید اما منفجر نشد.

در شهر کید فورد در پنجاه کیلومتری لندن پولیس ۱۴ نفر را دستگیر و تحت استنطاق قرار داده که گفته میشود آنان طی حملات بر تاپ بمب دست داشته اولین کسانی اندی بعد از اعلام غیرقانونی شدن جیبه جمهوری سوسیالیست آیرلند توقیف شده اند.

دوشنبه ۱۱ افسوس :

هلموت شمیت صدراعظم جمهوری اتحادی المان اظهار داشت که اختلاف نظر بین کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در مورد مسایل ملی که در کنفرانس سران کشورهای عضو مطرح می گردد حل شده میتواند.

وی در روز هنگامیکه به بازدید خود از لندن و مذاکره با سران حکومتی انگلستان خاتمه داده اتخاذ خواهند شد.

فشرده اخبار کشور

تهداب عمارت جدید وزارت اطلاعات و کلتور گذاشته شد



بنامی یو هاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور حینیکه سنگ تهداب عمارت جدید انوزارت را میگذارند.

سنگ تهداب وزارت اطلاعات و کلتور بعد از تلاوت چند آیه از قرآن مجید روز پنجشنبه ۱۴ افسوس توسط یوهاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور و بنامی یو هاند دین فایق وزیر فواید عامه در جوار مطابع دولتی گذاشته شد. یوهاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام تهداب گذاری گفت جای بسی خوش است که بسلسله ساختمانهای عصری و مدرن در کشور امروز تهداب عمارتی گذاشته میشود که بعد از تکمیل وزارت اطلاعات و کلتور به قسم یک مرکز مهم اطلاعاتی و کلتوری کشور از آن استفاده میکند بنامی یو هاند دین فایق وزیر فواید عامه ضمن ابراز مطالب چند پیرامون اهمیت ساختمانهای عصری به رئیس و کارکنان استفاده شده و به تیب پنج آی اعمار میگردد.



صحنه ای از بازدید سران اتحاد شوروی و امریکا در ولادیواستوک.

توندون

شنبه ۱۶ قوس ۱۳۵۳ مطابق ۲۳ ذیقعده الحرام برابر ۷ دسمبر ۱۹۷۴

مبارزه بارشوت

رشوت دادن ورشوت گرفتن از جمله انحرافات است که اگر جلو آن گرفته نشود موانع بزرگی در راه پیشرفت و اعتلای يك کشور خلق مینماید. هر گاه این مرض مهلك اجتماعی ریشه های عمیق خود را در يك جا معه گسترش دهد بدون شك پایه های اقتصاد آن جا معه متزلزل خواهد شد چه ، با رایج شدن رشوت وانحرافات نظیر آن در يك کشور يك نوع بی نظمی در ارگانهای اداری رخ میدهد که در واقع امر اینچنین بی نظمی ها رکود اقتصادی ببار خواهد آورد .

کسانیکه بجرم دادن و یا گرفتن پول رشوت مرتکب میشوند توقع دارند چندین برابر آنچه را میدهند و یا میگیرند از حقوق عامه غصب نمایند. رشوت خوار کسی است که بخاطر گرفتن يك مشت پول به هر عملی که از طرف رشوت دهنده مامور شده باشد دست بزند. در اجرای اینکار وی مجبور است از جرم قتل کسی چشم ببوشد و یا بی گناهی را بخاطر منافع شخصی خود گنهگار معرفی نماید و صد ها امثال دیگر آن. ورشوت دهنده کسی است که بخاطر اجرای کار های شخصی اش انسانی را با دادن يك مشت پول به اجرای يك عمل نامشروع و دور از انسانیت وادار سازد. در واقع رشوت دهنده ورشوت گیرنده در جرم عمل رشوت شریک شمرده میشوند و از همین لحاظ است که قانون جزای هردوی شانرا یکسان تعیین مینماید.

اگر نظامهای مردمی در دنیا روی کار نمیشد دامنه این مرض خطرناک اجتماعی هر آن وسیعتر گردیده و زیست با همی توام با اطمینان و اعتماد متقابله میان مردم و ملل جهان بو جود نمی آمد. خوشبختانه باروی کار آمدن نظامهای مرفقی در جهان اهمیت منافع عامه روز بروز بیشتر گردیده و با بمیان آمدن قوانین مدنی اکنون تا مین عدالت بصورت واقعی مورد تطبیق قرار میگردد .

کشور عزیز ما که از داشتن چنین نظامی بر خوردار است گامهای وسیعی در راه از بین بردن هرگونه انحرافات در کشور بر داشته است. دولت جمهوری ما که به اراده مردم استوار است همواره سعی مینماید تا جلو هر نوع خیانت که منافع ملی ما را متضرر سازد گرفته شده و خیانت کاران و منحرفان به کیفر اعمال شان بر ساند. اما باید متذکر شد که دولت وقتی موفق شده میتواند که مردم خود درین راه نظام دلخواه شان رایجی نموده و در گرفتاری اشخاصیکه در راه بر آورده شدن منافع شخصی خویش منافع ملی را پا مال کرده و مرتکب جرم می میشوند معاونت نمایند. جای مسرت است که اشخاص و طندوست کشور ما باین وظیفه مقدس خویش آگاه داشته و در بدام انداختن مجرمین از هیچ نوع کمک دریغ نمی نمایند.

امید داریم روزی فرا رسد که در پرتو ارزشهای نظام جمهوریست و بیاری مردم مشکلات و پرابلمهای مملکت ماریع شده و راه های پیشرفت و ترقی بیشتر بروی کشور عزیز ما باز شود .

مطالب عمده از هشتمین شماره



اسسال پنج هزار نفر از کشور ما

بسوی بیت الله ره می سپارند



من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم



تر خمکی لانندی دعجایبو نری



بازگشت میکاریوس به قبرس معضلات این جزیره را زیاد خواهد ساخت

در برابر این مذاکرات و اعلامیه مشترک ترکیه نگرانی خود را ابراز داشته و قوای آنکشور را در شمال قبرس به حال تیسارسی در آورد ، همچنان در چهار ولایت هم سرحد خود با یونان حالت اضطرار را برای یک ماه دیگر تمدید نمود .

از طرفی هم ترکیه بودجه نظامی خود را برای سال آینده پنجاه فیصد زیاد بخشید و این امر را بخاطر طرف بعمل آورده است که از یک طرف مصارف سی هزار عسکر خود را که از ماه سرطان تا کنون در شمال قبرس متمرکز میباشند تکافو نماید از جانب دیگر کسری را که در اثر توقف کمکهای امریکادر بودجه نظامی ترکیه وارد میشود رفع نماید. همچنان با ارتباط به انکشافات اخیر، وزیر خارجه ترکیه گفته است

اگر میکاریوس به نکوسیا بازگردد مذاکرات بین روف دنکتاش و گلا فکوس کلریدس صورت نخواهد گرفت چه او عقیده دارد که بازگشت میکاریوس نه تنها به حل معضلات قبرس کمک نمی کند بلکه این معضلات را بیش از پیش ازدیاد می بخشد میکاریوس که در آتن نشسته و اوضاع را دید بانی می نماید گاهی اعلام میداد که بروز جمعه پانزده قوس وارد نکوسیا می شود و زمانی میگوید از رفتن خویش

مذاکره کردند . آنها بسیاری از مسایل انسانی آن جزیره را حل نمودند ولی آنچه بحیث یک موضوع خیلی مهم باقی ماند حل مسایل سیاسی اداری و جغرافیائی قبرس بود .

ترکی های قبرس طرفداری خود را از یک سیستم فد رالی اعلام نمودند و حتی بعضا راجع به جدایی کامل ترکیها از یونانیهای آن جزیره زمزمه میشد ولی یونانیهای قبرس و حکومت یونان حل معضله این جزیره را به اساس قانون اساسی آنکشور که در سال ۱۹۵۹ طرح شده خواستار گردیدند . مختصر اینکه فعالیتهای سیاسی به همین منوال تا کنون در قبرس جریان داشته است و در قبال آن میکاریوس هم خود را آهسته آهسته نزدیک ساخته تا آنکه به آتن وارد شد .

وی روز جمعه هشتم قوس وارد آتن گردید و از طرفی هم گلانکوس کلریدس به آتن وارد شد آنها طی سه روز مذاکرات شان که کنستاتین کارا مانیلیس هم در آن شامل بود راجع به قبرس و معضلات آن مخصوصا در قبال رفتن میکاریوس به آن جزیره بحث و غور نمودند و در اخیر اعلامیه مشترکی نشر کردند که گویا در مذاکرات خود به موافقه رسیدند با اساس این اعلامیه گلا فکوس کلریدس موظف گردید تا با روف دنکتاش در باره بازگشت میکاریوس به قبرس به مذاکرات پردازد .

تعقیب کودتا و افتیدن زمام امور به دست صاحب منصبان یونانی گارد ملی ترکیه آرام نه نشسته و کشتی های حامل افراد خود را به قبرس اعزام نمود و در مدت کمی یکی دو شهر قبرس را بدست آورد .

همزمان با این فعالیت ها موسسه ملل متحد هم از طریق شورای امنیت فعالیت های خود را آغاز نمود در پرتو این فعالیت ها عساکر ترکیه مدتی عملیات خود را توقف دادند اما وضع طوری بود که عساکر مذکور بایست ساحه ای را در آن جزیره به نفع ترکی های آن سامان بدست میاوردند چه در هر جا و هر وقت در برابر ترکیها بحیث اقلیت از هر گونه ظلم و بیداد گری دریغ نمی شد چنانچه قتلهای دسته جمعی ترکیها بعد از کودتای ۲۴ سرطان در قافا کوستا و یکعه از شهر های دیگر قبرس خود شاهد این مدعا ست بنا عساکر ترکیه حرکت خود را به جانب بندر قافا کوستا ادامه داد و در شمال قبرس ساحه ای را بدست آوردند .

در عین زمان در اثر یک سلسله مبارزات سیاسی در داخل قبرس وپالیسی های خارج از آن جزیره دست نظامیان یونانی از کار گرفته شده و گلا فکوس میکاریوس رئیس پارلمان آنکشور بحیث رئیس جمهور موقت تعیین شد .

کلریدس و روف دنکتاش رهبر ترکیهای قبرس در اثر میانجی گیری موسسه ملل متحد و مساعدت ساختن زمینه چندین بار باهم ملاقات و

سرا سقف میکاریوس رئیس جمهور سابق قبرس که پیش از چهار ماه در حال عزل از کرسی ریاست جمهوری این جزیره در خارج بسر می برد اخیرا آرزوی بازگشت را به قبرس نموده است و در نظر دارد مجدا زمام امور قبرس را در اختیار گیرد ولی ناظرین سیاسی و مخصوصا مقامات ترکی قبرس حکومت ترکیه و حتی بعضی از یونانیهای قبرس باین عقیده اند که بازگشت میکاریوس به این سر زمین نه تنها نزد عده زیادی از ساکنین قبرس قابل پذیرش نیست بلکه بحرانات مزیدی را هم خلق خواهد نمود .

میکاریوس که از سال ۱۹۵۹ به حیث رئیس جمهور قبرس مطابق قانون اساسی آنکشور انتخاب گردید ، این وظیفه را تا ۲۴ سرطان سال جاری «مطابق ۱۵ جولای» به عهده داشت ولی بروز ۲۴ سرطان در اثر کودتای قوای گارد ملی قبرس به رهبری صاحب منصبان یونانی وی از این کرسی معزول شده و قبرس را ترک گفت . طی مدت چهار ماه میکاریوس گاهی به واشنگتن رفت زمانی به نیویارک و گاهی هم به لندن و سایر مراکز کشور های اروپایی ولی در هر جایکه بود دست از مبارزه سیاسی نکشیده و در هر حال خود را رئیس جمهور قبرس فکر میکرده است و این عقیده او از طرف مقامات انگلیسی هم تایید شده است . اما در طول این مدت در داخل قبرس جریانات شکل دیگری به خود گرفت . به این معنی که به

رهروان خانه خدا (ج)

امسال پنج هزار نفر از کشور مابسوی

بیت الله همی سپارند

اولین کاروان حجاج روز ۷ قوس به سوی مکه معظمه عزیمت نمود



یک تن از حجاج در حال خدا حافظی با اقاربش

امسال باز هم مسلمانان جهان از سر زمین های مختلف عازم بیت الله می شوند. آنجا نیکه همه مسلمانان جهان بدون در نظر داشت تفاوت های مختلف نژادی تحت یک لوا بدون ریا و تعصب گرد می آیند ازینرو هزاران مسلمان جهان به آرزوی طواف خانه خدا پا شورو شعف خاصی از طریق هوا، زمین و بحر برای نیایش به درگاه پروردگار خویش رو می آورند.

حج که یکی از ارکان پنج گانه دین اسلام است، مسلمانان جهان برای تزکیه نفس روی نیت پاک و منزّه شان برای اجرا و تعمیل او امر و هدایات خداوندی به آنسوره می سپارند. منافع و مفیدیت این سفر طولانی برای مسلمانان جهان یکبار دیگر درس حزم، نجات، همنوایی و همکاری داده و آنها در ایام مبارک حج با سجایا و چهره های مسلمانان جهان و کشور های که در طول راه شان قرار دارند آشنایی بیشتر حاصل می نمایند.

در راه ادای این فریضه الهی، عده از مسلمانان جهان باز هم در مقابل یک امتحان صدق و راستکاری قرار دارند و مسلم است که آنها با همان آرزوی پاک که به نیت طواف کعبه می روند، از این زیارت مفاد بیشتری برای زندگی روحانی خود کسب می نمایند.

خصوصیات اداب و شرایط حج برای تصفیه و تنزیه انسانها نقش بس ارزنده و قابل تکریمی دارد که در

از کشور مانیز از سالیان متمادی به اینطرف مردم متدین و با عقیده ما برای زیارت خانه خدا، عازم آن دیار میگردند. آن ایامیکه هنوز مردم، از تسهیلات تمدن امروزه بهره نداشتند با قبول هزاران رنج و زحمت با استفاده از وسایل حیوانی برای حمل و نقل و یا پیاده، رنج این سفر طولانی را قبول می شدند.

این سفر طولانی به ماهها طول می کشید و آنانیکه به حج میرفتند بایست هر نفر حوائج چندین ماه را تدارک می کردند تا این سفر را پایان برسانند و آنها این سفر طولانی را که بیش از ده هزار کیلو متر میباشند، پای پیاده و یا با استفاده از حیوانات می پیبوندند.

امسال نیز پنج هزار حاجی از طریق هوا و زمین با استفاده از بهترین تسهیلات سفر عازم خانه خدا می شوند. تدارکات سفر حاجیان امسال بهتر از سال های گذشته تهیه گردیده است.

شاغلی غلام محی الدین نوابی مدیر عمومی تنظیم حج و اماکن متبرکه ریاست عالی اوقاف در مورد سفر می باشد.

حاجیان و تهیه وسایل آنها گفت. هیات اداری در طول راه وظایف برای انتقال حاجیان از کابل ویزه پاسپورت های حج حیسن الی مکه معظمه، هشت کاروان از خروج و دخول از سر حدات ممالک موتر های بهتر و مجهز شهر بعد از یک بررسی هیئت فنی انتخاب گردیده است. با کاروان های حج افغانی امبولانس، هیات صحتی و اداری همراه حج و غیره را بدوش دارند. وهم یک هیات صحتی برای ارزیابی



حجاج در حال انتظار برای گرفتن پاسپورت های شان

پسند ۶۰۰ کیلومتر حرکت از شام
پشتی شب در ر شست
حرکت از رشت شب در کرمانشاه
پسند شب در رشت ۴۴۵ کیلو متر.
۵۳۹ کیلو متر .

بقیه در صفحه ۵۷

حرکت از کابل توقف در کندهار
۴۸۱ کیلو متر. حرکت از کندهار
شب در هرات ۵۴۵ کیلو متر حرکت
از هرات شب در مشهد ۳۸۷ کیلو
متر حرکت از مشهد شب در شام

صحت حجاج از مو سسات مختلف
صحنی کشور موظف گرد یده که در
عرض راه از حجاج واری نمایند.
هر کاروان شامل ده بس بوده
و در هر کاروان یک موتر خالی دارای
ورکشاپ و ساما ن لازمه با یک نفر
مستری ورزیده میباشد .

هیئت های اداری در موتر اول کاروان
و هیئت های صحنی به موتر اخیسر
کاروان جا داده میشود و هم شرکت
ها و ترانسپورت ها یک عراده موتر
تیز رفتار را برای استراحت مریض
عاجل که دارای چپرکت باشد غرض
حمل و نقل هیئت صحنی بدسترس
اداره عالی اوقات گذاشته است.
بناغلی نوابی گفت

امسال پنج هزار حاجی از طریق
هوا و زمین عازم بیت الله میشوند که
سه هزار نفر از طریق هوا و دو هزار
نفر از طریق زمین با استفاده از موتر
های مجهز و بهتر شهر که توسط یک
هیئت فنی تهیه و بررسی گردیده به
صوب بیت الله میروند

کرایه فی نفر حاجی از طریق زمین
مبلغ ۷۷۰۰ افغانی می باشد از جمله
مجموع کرایه حجاج هر کاروان مبلغ
۶۰ فیصد در وقت حرکت طوریشکی
و ۵۰ فیصد آن بنام کمیشن ترانسپورت
وضع و ۳۵ فیصد آن در وقت عودت
با در نظر داشت مواد ۳ و ۲ تعهد



این عکس حرکت یکی از کاروان های حجاج را به سوی بیت الله شریف نشان میدهد .

جمعیت خاندنوی افغانی بار اول در سال ۱۳۱۰ در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید تشکیل و بعد از سه سال فعالیت های شان بنا بر نبودن پرسونل فنی و مسلکی متوقف گردید و در آن عده از شاگردان مکاتب شامل مسلک خاندنوی گردیده بودند که بنام گروپ کشافا ن یاد میشدند. در سال ۱۳۲۶ زمانیکه رهبر ملی و قاید بزرگ ما عهده دار امور صدارت بودند بنا بر علاقه مفروضی که به نهضت طبقه جوان در امور مختلفه داشتند جمعیت خاندنوی افغانی مجددا بنام ده افغانستان خاندنوی تولنه تشکیل و به تعداد ۳۰۰ نفر از پسران مکاتب به میل و آرزوی خویش شامل خاندنوی شدند و در سال ۱۳۳۹ جمعیت خاندنوی دختران همگام با نهضت طبقه نسوان در کشور شروع به فعالیت نمود و به تعقیب آن جمعیت های خاندنوی پسران و دختران در گوشه و کنار مملکت تشکیل گردید. که خوشبختانه امروز در دور ترین نقاط مملکت عزیز جمعیت های خاندنوی فعالیت های مسلکی و خدمات اجتماعی خویش را دنبال می نمایند.

پسران در سراسر کشور به پانزده هزار نفر میرسند که از طریق آمریت های خاندنوی ولایات و مربیون مسلکی اداره ورهبری میشو ند

آیادختران و پسران خاندنوی افغانی در جمعیت کا نگره جهانی سکوت عضویت دارند یا خیر ؟

خوشبختانه جمعیت خاندنوی پسران افغانی عضویت دفتر جهانی خاندنوی را دارد و عضو فامیل جامعه بین المللی خاندنوی میا شد و نمایندگان خاندنوی افغانی همیشه در کنفرانس ها، سیمینارها و محافل بین المللی دعوت شده و در همه مسایل فعالانه سهیم بوده اند و مجادله غرض عضویت خاندنوی دختران دوام دارد و در همین سلسله فعلا نماینده خاندنوی دختران افغانی جهت اشتراك در کنفرانس دختران خاندنوی عازم هند گردیده است .

و امید واری برای شمو لیست دختران خاندنوی افغانی به کانگرس جهانی در آینده نزدیک موجود است.

اکنون تعداد عمومی دختران و



بنافلی رئیس جمهور هند موقعیکه یکی از خاندنویان خورد سال را مورد تقدیر قرار میدهند . قسمت دوم

گروپ خاندنویان در هفتمین جمهوری هند



خاندنوی تولنه افغانستان برای انکشاف بیشتر چه طرحی دارد و برای این منظور چه مقدماتی در دست اجرا است؟

ریاست خاندنوی با در نظر داشت مسئولیت های که در برابر طبقه جوان کشور وبالخصوص مردم خود دارد همیشه کوشیده و میکوشد تا پروگرام ها و فعالیت های را دنبال کند که در آن خیر مردم و کشور باشد و مادر آینده نزدیک پلان کار و فعالیت های خاندنوی افغانی را طرح و بعد از منظوری مقامات حاله به معرض نشر خواهیم گذاشت تا باشد همه هموطنان ما از طرز کار و پیشرفت های مسلکی وانجام خدمات اجتماعی دختران و پسران خاندنوی آگاهی داشته باشند .

ممکن است بگویید خاندنوی دختران و پسران در افغانستان در کدام سال تاسیس شد و فعلا تعداد خاندنویان به چند هزار بالغ می شود ؟

خاندنویان افغانی در حال شعار دادن زنده باد افغانستان و همیشه باد دوستی افغانستان و هند .



گروپ خاړندویان افغانستان بعد از اجرای مراسم رسم گذشت

جمهوری يك كلمه افریقا ئی است
 که از طرف همه جمعیت های خاړندوی
 جهانی به صفت يك كلمه بین المللی
 قبول گردیده است و معنی آن اجتماع
 همگانی خاړندویان میباشد که در يك
 کشور یا به سویه ملی و یا منطقوی
 و یا جهانی تشکیل میگردد و غرض از
 تشکیل آن آشنائی جوانان خاړندوی
 ممالک مختلف بایکدیگر و معرفی
 کشورها، کلتور و عنعنات شان می
 باشد .

خاطرات جالب خاړندویان افغانی

از سفر هند وستان

خورشید نوری مربی لیسه آریانا: اشتراك دريك چنین جمهوری بین المللی و مسافرت دسته جمعی
 خواهران و برادران افغانی خاطره فراموش ناشدنی در نزد من بوده و خواهد بود زیرا چنین اجتماعات تا
 اکنون در افغانستان دایر نگردیده و امید داریم در آینده قریب شاهد برگزاری چنین اجتماعات عالی در
 افغانستان عزیز باشیم .

همچنان اجرای يك سلسله فعالیت های سکوتی ، خواندن ها، رقص های ملی و محلی و خواندن
 های فلکوریک و اصیل افغانی درخشش خاصی به تروپ خاړندویان افغانی بخشیده بود وقتی سرود ملی
 در آن مراسم خوانده میشد چنان شور و شعفی به ما دست داده بود و چنان احساسات گرمی بدرقه ما
 میگردد که توصیف آن ناممکن است ، ما احساس غرور ملی میکردیم واقعا غرور ملی

مینا طاهری از لیسه سلطانه رضیه مزار شریف

از آنجائیکه برای اولین مرتبه فرصت آنرا یافتم تا بشکل گروپی با خواهران و برادران افغانی خارج
 از مملکت سفر نمایم مایه مسرت گردیدم . زیرا هرگز به چنین روزی فکر نمی
 کردم که میتوانم اینقدر سهیل و آسوده مدتی را از شهر و دیارم دور باشم اما حالا درك کردم آکه خوشبختانه
 نظام جوان کشور برای فرد این دیار چه مرکز یا ولایات ، مردیازن ، دارا یا نادار فرصت آن راداده
 است که از تمام مزارای زندگی مساویانه بر خوردار گردند .

و مازنان و دختران ولایت مزار شریف امید داریم که نظام مردمی و عدالت گستر جمهوری همیشه مستحکم
 و پایدار باشد .

لیلا ظریف

چیزیکه بیشتر طرف علاقه من واقع شد و خاطراتش همیشه بامن خواهد بود رسم گذشت خاړندویان
 افغانی از مقابل صد را عظم هند بود که از طرف خاړندویان مملکت دوست ما هندو همه خاړندویان
 دنیا بگرم جوشی و کف زدنها بدرقه شدند مخصوصا اینکه بیرق ملی ما در ریشاپیش تروپ در اهتزاز بود آنقدر
 مورد گرم جوشی و استقبال گرم اشتراك کنندگان واقع شد که قلم نمی تواند آنرا توصیف کند و هم خاطرات
 شرینی که از کشور میزبان با خود داریم همیشه نزد ما عزیز خواهد بود و امید داریم بتوانیم روزی در
 مملکت عزیز خود میزبانی خوبی برای دوستان هندی خود باشیم .

پر وین صنف ششم مکتب نازوانا که بیش از ۱۲ سال ندارد و خاطرات سفر خود را خیلی ، خیلی
 شریین خواند و گفت جای جوشی است که به این سن توانستم به چنین سفری خوب اقدام نمایم و افتخار
 بزرگتر اینکه من با این دستان کوچکم فوتوی بزرگترین شخصیت بزرگ «شاغلی محمد داؤد» رئیس دولت
 و صدراعظم رهبر عزیز و قاید ملی خود را که در قلب فرد فرد ما جادار برای شخصیت محبوب هند میرمن
 اندرا گاندی اهدا نمودم هیچگاه چنین خاطره شریین فراموشم نخواهد شد .

اینگونه اجتماعات در استحکام صلح
 جهانی نهایت ارزشمند به نظر
 می رسد .

اولین جمهوری در سال ۱۹۲۰
 در لندن زیر نظر (لارڈ بیدن پاو ل)
 موسس خاړندوی جهانی تشکیل

گردید و در آن تعدادی از ممالک که
 در آن زمان دارای جمعیت های
 خاړندوی بودند اشتراك ورزیدند .

بنظر شما امکان تشکیل چنین
 اجتماعات در افغانستان مسا
 می باشد یا نه ؟

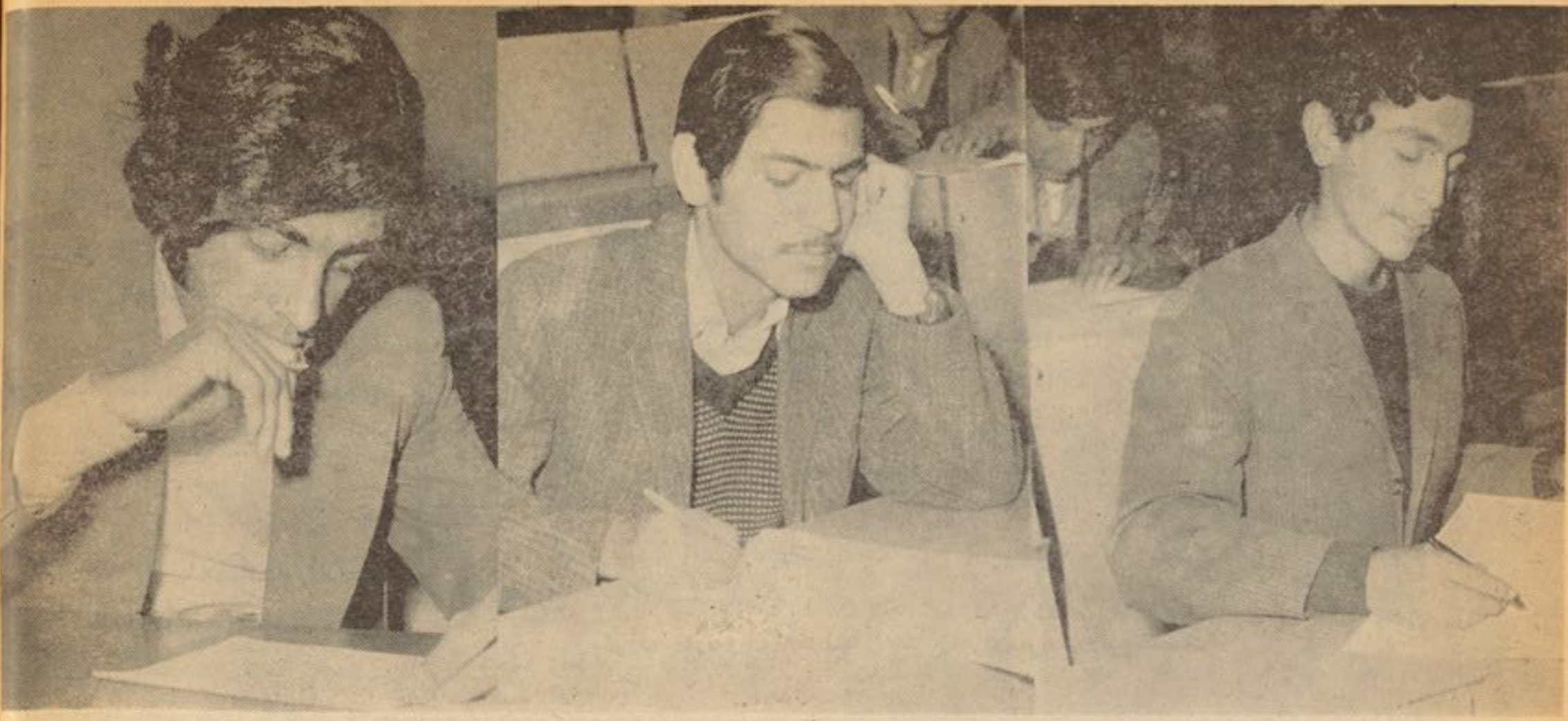
زمینه تشکل همچو اجتماعات به
 سویه ملی فعلا در افغانستان موجود
 میباشد ولی خود میدانید که تنظیم

امور جمهوری برای جمعیتی لا اقل
 پنج و یاده هزار نفری به پول ، جای ،
 وسایل و وقت نیاز دارد و

اما امید داریم تحت لوای جمهوریت
 جوان در آینده قریب همچو اجتماعات
 رابه سویه ملی و بین المللی تشکیل

نمایم .
 در پلان سال آینده در نظر داریم
 يك اجتماع از شیکنوالها و هوسی

های سراسر کشور را در کابل
 دایر نمایم .



گزارش از - سلطان علی دانشور

عکسها از - همیم (کابل تایمز)

شاگردان جوان و امتحانات سالانه

در شماره گذشته ژوندون - گزارشی از جریان امتحانات لیسه های نسوان از نظر تان گذشت که بایک تعداد معلمان و شاگردان یکی از لیسه ها پیرامون بعضی موضوعات درسی و مسایل اجتماعی بعمل آمده بود و هم یک تعداد عکسها نیز از جریان امتحانات بعضی از لیسه های نسوان توأم آن گزارشی انتشار یافت این مرتبه نامه نگار ما گزارشی از جریان امتحانات لیسه امانی تهیه کرده و شما را با نظریات و عقاید معلمین و شاگردان لیسه امانی آشنا میسازد.

ومزه تلخ آنرا می چشند .
حیف است - بنیان گزاران فرهنگ آینده میهن از مساعیات و لحظاتی که آنبهای عمر عزیز خود حد اکثر بهره نگیرند و به غفلت و تنبلی تن دهند.
لیسه امانی که با وسایل عصری آموزشی و پرورشی مجهز است عمارت زیباییست که هفت بلاک دارد دارای کتابخانه قرائتخانه و جمنازیوم ورزشی که از آن برای کنفرانسها و کنسرتها نیز کار گرفته میشود - بهترین زمینها را برای هرگونه استفاده شاگردان مهیا ساخته است. برای تهیه گزارشی با اداره لیسه میروم و منظورم را با معاون لیسه که در آنجا مصروف به نظر میخورد در میان میگذارم - با مهربانی و صمیمیت وی مواجه می



خبرنگار ژوندون حین مصاحبه با چند تن از معلمین لیسه امانی

وقتی انسان در محوطه مکتبی گام میگذارد با تب و تلاش بمسابقه و پر هیجان شاگردانی که با اشتیاق تمام جانب صنوف خود زوان هستند مواجه میگردد با لخصوص هنگامیکه در عقب میز امتحان قرار گرفته و کاغذ های مخصوص امتحان را با دقت و بینش خاصی مینگرند .
آنچه شاگردان که در طول یک سال زحمت کشیده و سعی و تلاش بخرج داده با اطمینان و اعتماد کامل در حالیکه بالای تمام درسهای خود حاکمیت و بلدیست دارد در بسیار صحنه امتحان میشوند و لیرعکس آنچه شاگردانیکه در دوران یکساله درس از درسهای مکتب سطحی و سرسری گذشته اند با ترس و اضطراب ناشی از بی مبالاتی و بازی



معلمین با حوصله فراخ از جریان امتحانات مراقبت مینمایند

کردم. بمعیت رئس تدریسات ثانوی و معاون آن که برای نظارت امتحانات لیسه آمده اند. یکجا از جریان امتحانات صنف های ۱۲ و ۱۱ دیدن میکنم. امتحان تحریری در فضای خموشی و سکوت مطلق جریان دارد. با گامهای آهسته و بی صدا جریان امتحانات شاگردان را مشاهده می کنیم و عکاس مجله که به کار خود وارد است از صحنه های امتحان عکاسی میکند. سپس دوباره اداره مکتب آمده با انتظار شاگردانی که از امتحان فراغت پیدا نمایند می نشینم تا پیرامون بعضی موضوعات با ایشان مصاحبه ای بعمل آورم.

بعد از سپری شدن ساعتی یک تعداد شاگردان با علاقمندی فراوان برای مصاحبه حاضر میشوند و از یک عده معلمین دیگر دعوت میکنم تا آنها هم درباره بعضی مسایلی که مربوط بطرز تدریس و شاگردان شان است ابراز نمایند.

نخست صحبت را متوجه شاگردان میسازم و سوالاتم را چنین مطرح می کنم:

شاگرد خوب کسیست که در پشت میز امتحانات بدون دغدغه و دلبره و با اطمینان و اعتماد کامل بسوالات پاسخ صحیح ارائه نماید و از امتحانات یکساله تدریسی بیروز منبانه بدر شود. این مساله ایجاب میکند تا شاگردان در وقت امتحانات آمادگی قبلی و تسلط کامل بالای دروسهای خود که یکسال را دنبال آن سپری کرده است داشته باشند. تا کامیاب و موفق از امتحانات بدر شده میتوانند. لفظ شما بگوئید که راز موفقیت شاگرد خوب و لایق در چه نهفته است و یک شاگرد خوب چگونه میتواند بهترین موفقیت را از لحاظ لیاقت و زحماتش در صنف خود احراز نماید و هم شاگردان چطور می توانند وظایف و مسوولیت های درسی و اجتماعی خویش را در برابر خانواده مکتب و جامعه بنحوی شایسته ای بسر انجام برسانند. بالخاصه یک شاگرد ذکی و درس خوان دارای چه اوصافی باشد؟ از جمله شاگردانی که در صحبت ما اشتراک ورزیده و میخواهند پیرامون انداز:

این پرسشهای من جواب دهنده عبارت عبدالهادی - احمدعلی و فیض محمد وائق معلمین صنف ۱۲ و پوران چند متعلم صنف ۱۱ هستند. عقاید و نظریات شان از بسا جهات مشابه

به معلمین و رفتار دوستانه با همصنفان و فراتر از آن اعمال و کردار مادرین اجتماع همه نمایانگر اهلیت شخصیت و پرازندگی ما میباشد. هرگاه باین مسایل بنظر سطحی نگاه کنیم گویا از واقعیت های عینی زندگی اجتماعی خویش چشم پوشیده ایم. جوان واقعی کسی است که در برابر هر عمل خود چه خورد باشد و چه بزرگ باید احساس مسوولیت داشته باشد. در اینصورت است که کمتر دچار خطا و اشتباه میشود.

در آخر پیام ما بجوانان و بالخصوص بد ختران جوان اینست که بدانند زیبایی بانوخته های علمی خود بیشتر مورد توجه واقع میشود زیرا هر محیط و جامعه از خود کلتور و فرهنگ بخصوصی دارد. پیروی از مظاهر مدنی دیگران علاوه بر آنکه کار و عمل شایسته و پسندیده نیست. بر اصالت فرهنگی و کلتور مانیز صدمه جبران نا پذیر میورد.

از ابراز نظر شاگردان جوان تشکر میکنم. آنان گفتنیهای زیاد دارند که در این گفتگو گنجانیدن همه

بقیه در صفحه ۶۱

و تکامل میابد زندگانی نیز خارج از محدوده و محیط فرهنگی نمی باشد. پس جوانان یگانه نیروی پیشتازی است که برای حفظ و احیای فرهنگ خویش از هیچگونه سعی و مجاهدت خود داری ننمایند.

موفقیت در هر رشته نتیجه سعی و تلاش خستگی تا پذیراست. هر معلمی که سیر حرکت خود را باین اساس بنا گذارد موفقیت و کامیابی ازان اوست زیرا سعی و تلاش برای کسب فضایل و دانش یگانه راز کامیابی است. شاگردیکه این اساس را در نظر نمیگیرد هیچ گاهی پیروزی را بدست آورده نمی تواند. استعداد فطری در هر شخصی نهفته است که تبارزان بخودشخص متعلق است. متعلم ذکی و ورزیده کسی است که طرز تبارز استعداد خود را بداند.

وظیفه جوانان بادرد و با احساس ایثار و فداکاری برای منافع اجتماعی است. البته تا زمانیکه جوانان به مسوولیت های خویش آگاه و متوجه نگردند و انرا درک نکنند در پی بر آورده شدن آن اقدام اساسی کرده نمی توانند.

چون کشور عزیز ما دارای فرهنگ باستانی است و این فرهنگ دارای قدامت تاریخی میباشد هر چه جوامع بشری روبه تکامل رود بهمان پیمان فرهنگ و کلتوران نیز رشد

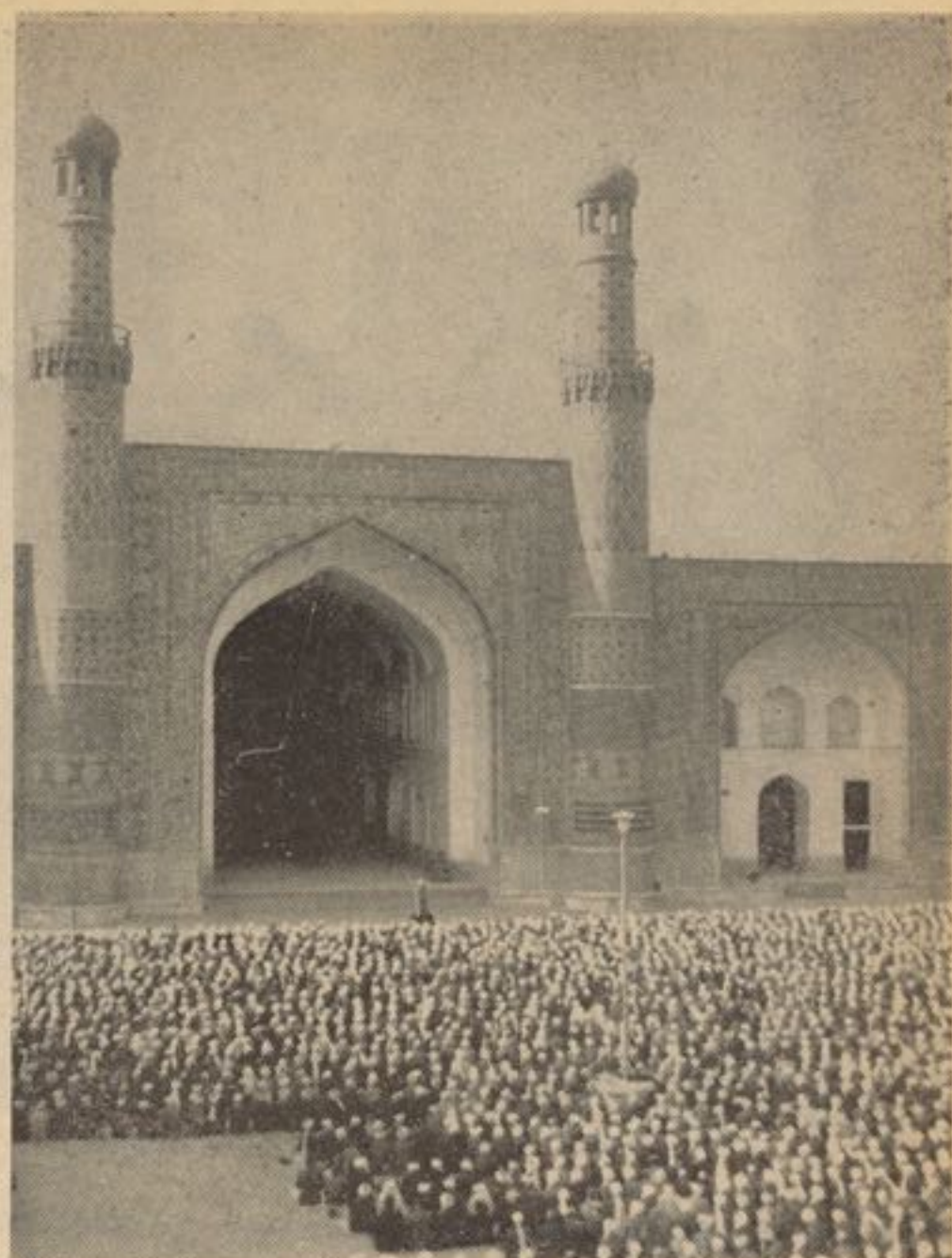
سیر تکامل وابسته باین نیست که عوض پرداختن بعلم و دانش در پی تقلید از مظاهر زندگی و مودپرستی روان شویم. وظیفه جوانان اینست تا باینش درست و درک واقعیت های عینی اجتماع این مسایل را تشخیص و ارزیابی نمایند و از ذهنی گرایی های سطحی بپرهیزد و موقعیت خویش را بیش از پیش در جامعه استحکام بخشند تا بر اساس آن مصدر خدمات برآزنده شده بتوانند.

اگر عمل جوانان آگاهانه انجام نپذیرد و مسوولیت های خویش را که نخست از محیط خانواده آغاز میشود و در محدوده مکتب دنبال میگردد و در جامعه بسر انجام رسانیده میشود و در محدوده مکتب دنبال نخواهد بود. زیرا رفتار نیکو و عمل نیک ما در بین فامیل بحیث یک جوان برآزنده تاثیر مثبتی از خود بجای میگذارد و شخصیت مادر انتظار دیگران بیشتر تبارز پیدا مینماید. بهمین ترتیب مراعات بر نسبی و قواعد مکتب پابندی بدرس احترام

برگی از تاریخ کشور

مسجد جامع هرات های مختلف تاریخ رادر

مریم محبوب گزارش میدهد



هرات شهر یکه در دلش فرهنگ باستانی افغانستان را زنده نگه داشته است «گنبد سبز» با مناره های فیروزه ای اش از بهترین شهکار های معماری دوران تیموریست مسجد جامع شهر هرات گنجایش ۱۵۰ هزار نماز خوان را دارد

خواب چشمان شانرا تنگ تنگ با عظمتش که هم اکنون آثار ی نشان میدهد از فاصله های دور از لابلای درختان چنار که چون عساکر صلح در جاشیه سرك ایستاده اند بگوش می رسد و آواز گرم و گیراش تکان دهنده و پراثر، خواب رفته گان را بیدار میسازد.

هرات در غروب آفتاب در بحر خاموشی خسته و آرام و خشک ولی سرشار از محبت و صمیمیت فرو میدود و بلك شهر روی هم قرار میگیرد غروبش انسانرا به وجد می آورد و چنان می نمایاند که گویی شعله های سرخ شهر هرات را می سوزاند و بکام می کشد. اگر شما در چنین حالتی تماشاگر شهر هرات و غروب آن باشید عاجز خواهید بود که بتوانید زیبا نی آنرا به جایی یا چیزی تشبیه کنید و فقط بایسد بگوید شهر هرات است که غروبش عظمت نا شناخته را برای مردم می نمایاند و زیبایی های وحشی سراسر آن را در آغو ش کشیده است

ما رفتیم از شهر هرات دیدن کردیم از مسجد جا مع آن که قدمت تاریخی اش به هزار ها سال میرسد مناره ها و گنبد های فیروزه ای رنگ آنرا که صبحگاه هان اولتر از همه شعاع آفتاب بر ترکش بوسه میزند و بعد بر شهر تاریخی هرات پخش میگردد زاپوری تهیه کردیم از «گنبد سبز» آن که نشانه ای از زمان پر عظمت زنی دانش پرور و علم دوست است گزار شماتی تدارك دیدم.

بنای این گنبد که در شهر هرات در نزد مردمش بنام «گنبد سبز» معروف است در سال ۸۲۰ هجری گذاشته شده که اتمام آن تقریبا ۲۱ سال را در بر گرفته است.

تاریخ تهادب گذاری این مدرسه به لوحه سنگی مرمر بقلم خطاط معروف آن عصر جعفر جلال هروی نوشته شده و اکنون در موزیم موجود است. «گنبد سبز» که در زمان خودش در دوران های

هرات شهر یکه در دوره های مختلف تاریخ مهد تمدن های باارزشی بوده است و فرهنگ این دوره هارا تا کنون در دلش زنده نگه داشته و پیوسته زیبایی های آنرا در افق سرخ گون شام خود از لابلای مناره های فیروزه ای مساجدش به بیرون تبارز داده و از خود عظمتی را در خود مردمش میدهد.

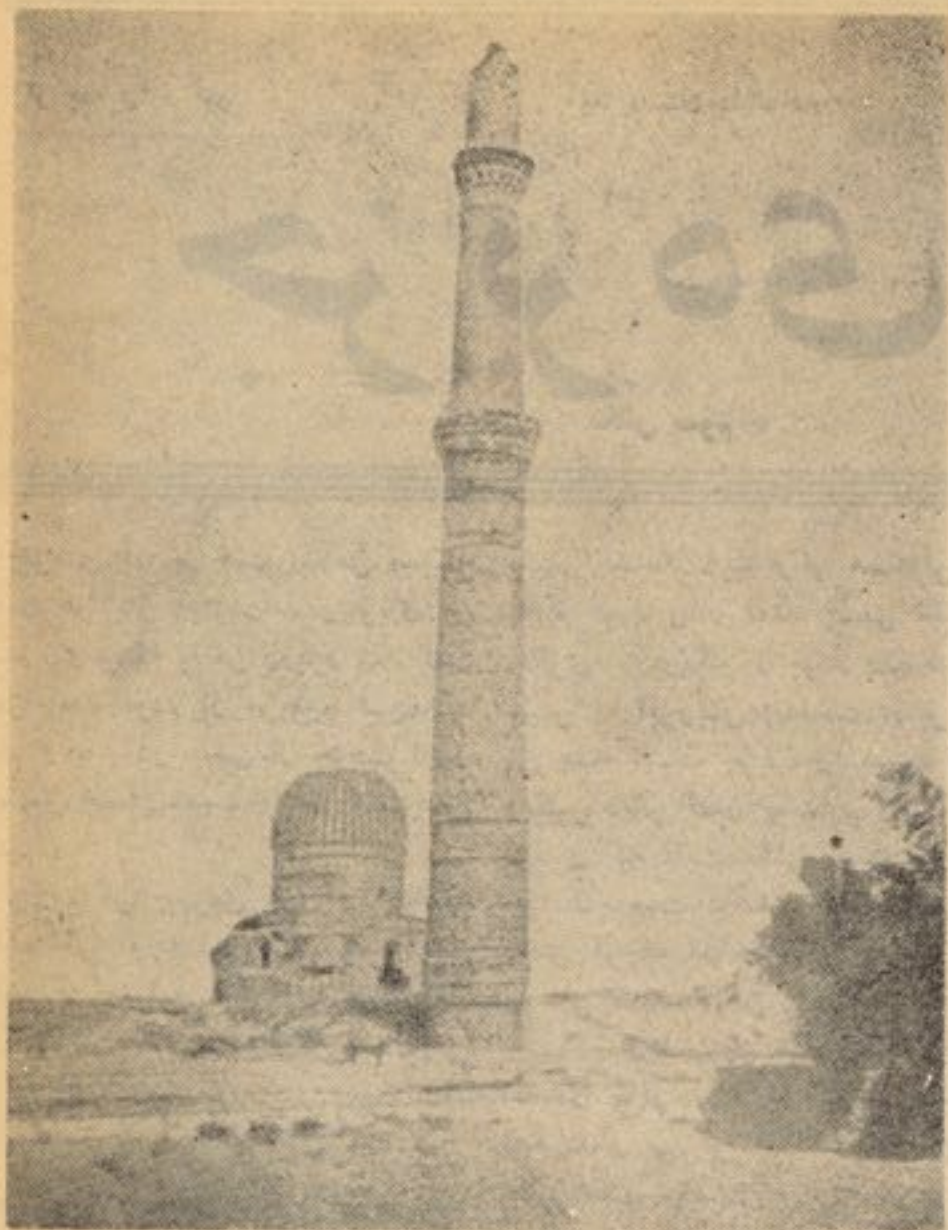
هرات شهر یکه در چهره های مردمش گرمجوشی و صفا و صمیمیت

اگر بخواهیم در وصف مسجد جامع شهر هرات قلم فرسانی کنیم بدون شك گوشه ای از این مسجد را به ورق تحریر در آورده ایم این مسجد ۴۶۰ گنبد دارد و ۱۳۰ رواق و ۴۴۴ پیل پایه این گنبد ها و رواق ها را محکم گرفته است.

طول عرض دیوار ۲۵۴ متر است و عرض آن ۱۵۰ متر می باشد. طول صحن مسجد ۱۱۴ متر و عرضش ۸۴ متر میباشد.

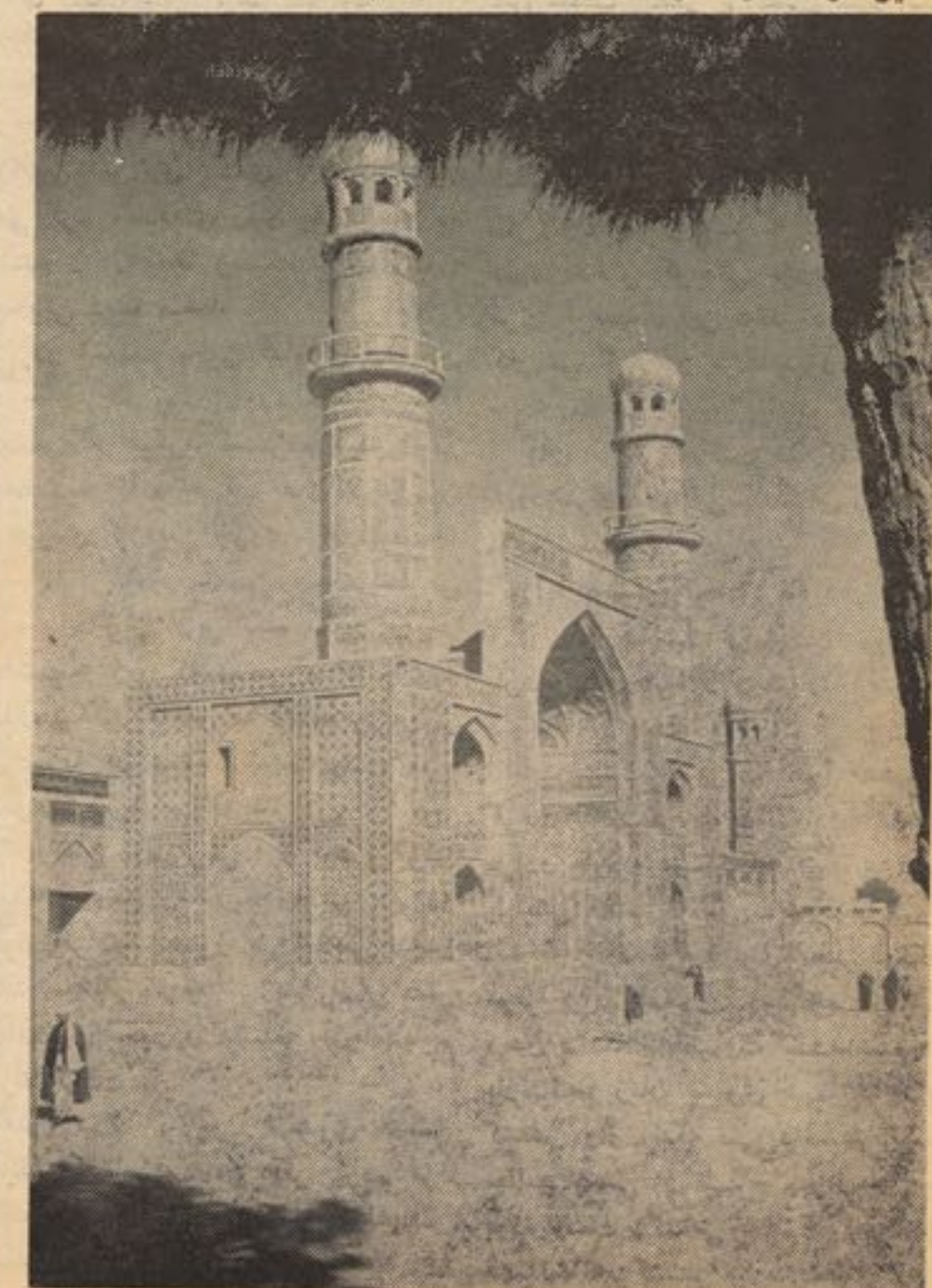
در اطراف و جوانب این مسجد دروازه های موجود است که همیشه با ز می باشند و تنعت این مسجد به شانزده جریمب

ساختمانی که دوره خود حل و مزج نموده است



زمین می رسد و گنجا یش نماز گزار آن تقریباً به ۱۵۰ هزار نفر میرسد. صبح ها قبل از طلوع آفتاب قبل از این که شهر از خواب سنگینش سر بیرون کند، آواز مؤذن از مناره های کبود و آبی بیرون می جهد و بعد دسته دسته از نماز گزاران در صحن مسجد ایستاده میشوند.

بنای این مسجد در عهد سلطان غیاث الدین محمود بن سام غوری در سال ۵۹۷ هجری گذاشته شده و رواقهای آن به خطوطه کوفی نوشته می باشد. و کاشی کاری های ظریفش و نقاشی های دقیق آن یاد گاری از دوره های سلاطین غور و ملوک کرت می باشد هنوز هم پس از گذشت چندین قرن



بنا تاریخی شهر هرات و یادمانی از لابلای قرنهای

«گنبد سبز» هرات که در دلشس
میرمن فضل پرور «گوهر شاد» دفن
می باشد.

برای بیننده تعجب آور مینماید این مسجد مانند سایر مساجد جهان و معابد دوره های متخلف تاریخی را در خود حل و مزج نموده است.

این مسجد نظر به حوادث و وز گار و زمان چندین مرتبه جدیداً بعضی قسمتهای آن تعمیر گردیده دیوارهای که بطرف خارج مسجد بنا شده نظر به عوامل جوی ریخته و از هم پاشیده که چندین مرتبه تا کنون بسوی آن آجر های قشنگ پوشیده شده است.

از جمله کسانی که به ترمیم دوباره تعمیر مسجد پرداخت امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین با یقرا می باشد که در پهلوی سایر بر خدمات عام المنفعه در ۹۰۴ هجری تصمیم گرفت که مسجد جامع را ترمیم کند و دو گنبدی را که در عقب دیوان بزرگ مسجد بوده ویران و دوباره به هر دو طرف آن دو پایه متین و محکم برپا کرده است. و همچنان ارتفاع دیوار احاطه مسجد را زیاد تر ساخت و روی دیوارها و کمان های آن کاشی کاری نمود.

حمله چنگیزها در آثار اصیل این مسجد صدمه بزرگی زد که امیر شیر نوایی به تعمیر دو بساط آن اقدام ورزید. و برای ساختن منبر از اطراف دور دست سنگ مر مر خواست و کاز مسجد دو باره به صورت کلی در سال ۹۰۵ هجری تکمیل شد ولی اکنون باز هم بعضی از قسمت های آن در حال فروریختن است که تصمیم گرفته شده تا در آینده نزدیکی دو باره زیر ترمیم و مینا کاری قرار بگیرد.

دیگر از آثار دوره تیمور یان حوض چهار سوق شهر هرات میباشد که در نوع خود کم نظیر بوده از شهکاری های آن دوره محسوب میشود. این حوض انبار «آب ذخیره» که بشکل و دیزاین خاصی طرح و بنا یافته در بازار خشک هرات واقع بوده مساحت آن بیشتر از نیم جریب زمین را احتوا کرده گنبد آن بشکل استوانه ای به تقسیمات متعدد مساویانه پوشیده می باشد.

پیمانان و مقداری این حوض بزرگ طبق روایات آنقدر است که نفوس شهر هرات را تا مدت زیادی از خشک آبی کفایت میکرد اکنون که این حوض بزرگ که از آب خالی میباشد و بنایش تا هنوز با شکوه و با برجاست کوشش میشود تا از گزند حوادث جوی محفوظ بماند.

جزیره ی خاطره

بخش سوم

فردای آن ، کنت والاس صبح وقت هر بلو ویتزا آمد وجویای من شد . وچینکه با من روپرو شد گفت (من آمده بودم از مریضم عیادت کنم و بعد در ضمن از خودت دیدن نمایم . ممکن است با هم گسردش کنیم؟)

بار دیگر چهره ی قوی و چشمان زنده اش توجه ام را کشاند . بدلم گفتم که حتما من نیز مورد توجه اش قرار گرفته ام . در حالیکه يك پایش

را بروی سنگی گذارده بودگفت : (فکر نمی کنی که حادثه شب گذشته را ویکتور بوجود آورده باشد زیرا او آدم عادی ونورمال نیست؟) (چرا پیشتر این گپ را نزدیده؟) (حقیقت اینست که بعضی وقایع ناگوار دراطراف مارخ مسید هیید)

ادامه داد : (تقریبا يك ماه پیش پیر زنی که ۵۰ سال عمر داشت هنگام برگشتن از مزرعه اش مورد تهاجم قرار گرفت ندانست که کی به او حمله کرده است . در تاریکی شخص ناشناسی از پشت درختی بر آمد و بسوی از پشت حمله کرد .)

(یعنی اینکه ...)

سروش را تکان داد .

(نی ، من فکر نمی کنم که او می خواست پیر زن را مجروح بسازد ، ولی هجوم کننده خیلی تن ومند بود وهمین امر کفل زن رازخمی نمود . و گردنش را شکستند . نزدیک بود . بکشند شس)

فقط به او با شکفتی می دیدم . (بعد دو هفته پیش ، دختر دوازده ساله ای بهمان شیوه در حالیکه در آب رود خانه آب بازی میکرد مورد حمله قرار گرفت . از پشت به دختر حمله کرد ، دربین بازو های قوی اش او را فشرد واین فشار سه مهره قبرغه اش را شکستاند بعد از ترس فریاد های دختر او رازها کرد ، نزدیک بود غرقش کند)

یکبار جامکا زیبا وکو هستانی به نظرم تیره وتار آمد . پسر سیدم : فکری کن ویکتور بوده باشد ، چینی به ابرویش انداخت . (تقریبا من همه کسان جزیره را میسنا سم وبکس دیگر گمان بدندارم ولی کدام سندی که ثابت نماید ویکتور در حوادث دست داشته است ندارم . دختر کوچک مهاجمش را ندیده بود و حتی صدا هایش را نشنیده بود . وپیر زن نیز چنین میگو ید . ولسی اعضای خانواده ام با من هم عقیده نیستند و می گویند که ویکتور بسی خطر است .)

نمی فهمیم چه بگویم وخاموش باقی ماندم .

ادامه داد :

(نقطه نظری که مرا به اینسو کشاند تا باتو گپ بزوم اینست که او در گذشته ، طوریکه من می دانم ، تا به اندازه اینخشن نبوده است . به خصوص در برابر مهمانان بلوویتزا . مهمانخانه می بلوویتزا جهان به خصوص خودش را داشته است .)

پرسیدم :

(چرا اعضای خانواده ات با تو نظر موافق ندارند؟)

(بیغله بالمر ، چند وقت میشو د که شما به این جزیره بوده آید؟)

(فقط يك هفته یا چیز زیاد تر)

(خوب ، با این حساب من فقط ۱۸ ماه است که دراین جزیره می باشم و حق ندارم بگویم که به همه چیز این جزیره آشنایی دارم . بخصوص در مورد این بخش که برای سالیان زیاد تحت اداره ی خانواده ی والاس بوده است .)

(تو هم جز از آن خانواده هستی)

(اینان والاس آسترا لیایی را نمی پذیرند .)

شروع بقمم زدن در درون باغ نمود . از من پرسید که در کدام محل افتاده بودم ، به جستجوی محل پر داخت تا اگر بتواند هویت نفر مهاجم را بیاید . بعد مسیر نفر را که گریخته بود بدقت هرگل وغنچه آن را بررسی کرد . ولی چیزی حاصلش نشد .

در حالیکه مهمانخانه را ترك می گفت :

(آب بازی را دوست داری؟)

(بلی ، زیاد)

(پس بیا روز یکشنبه به آب بازی بکنار دریا برویم .)

با پر روی برایش گفتم . که می توانم روز یکشنبه به آب بازی بروم و زمانیکه خداحافظی گفت خوشحال و ذوق زده بودم . ولی بعد تر پهلوی دیگر این دیدار را اندیشیدم و اینکه چرا اینقدر متوجه آرام بودم است . آیا کدام خطری متوجه ام بود ؟ فکر کردم که در روز نمی تواند کدام خطری متوجه باشد لذا تصمیم گرفتم گردش کنم .

ولی این بار نه بطرف پائین دهکده بلکه بسوی قصر والاس وازجاده ای استفاده کردم که موتر رو بود .

جاده يك میل نرسیده به قصر والاس از روی بلندی رود خانه عبور می کرد . لحظه ای روی پل ایستاده شدم و از آنجا (سنگلاخ قضاوت) بخوبی دیده میشد .

در قسمت پائین ساحه ی وسیع از درختان نار یال وجود داشت که تا چشم کار میکرد گسترده شده بود و بعد دید گانم به آب های لاجوردین بحیره ی گارابین خورد . از اینجا سنگلاخ قضاوت لشم وعموار بنظر می آمد . ودر زیر آن پر نگاه مخوفی قرار داشت . و زمانیکه بیادم آمد که چگونه پدر پیگگی حاضر به انداختن قوانی برده به آن پر نگاه شده بود ، موج سردی سراپایم دوید .

ارتفاع دره ترس آور بود و برای اینکه از شر افکار بد رهایی یابم پراه افتادم . هنوز پل خلاص نشده بود که موتر مرسدس بنز ازگردش جاده دور خورد و راننده ، آن با دیدنم برك گرفت .

(هلو) در اول چون سوی هایش خیلی کوتاه بود من فکر کردم مرد است ، اضافه کرد . (شما بیغله بالمر هستید ، نیستند؟)

من با اشاره سر تأیید کردم .

(کنت در مورد شما حرف های زده بود ، من جسی والاس هستم) او به کنت شباهت داشت پراهن خاکی با دامن سیاه پوشیده بود . اکنون دروازه موتر باز بود وسادگی لباس پوشیدنش را دیدم .

(سر نوشت چنین است . من به دهکده رفتم تا بامار لین کروز داپ ، مادر ویکتور راجع به حادثه پرسان کم . خوب شد شما را دیدم . خود تان بهتر میتوانید تشریح کنید نمی توانید؟) بعد به چوکی اشاره نمود ، (بیاید باز در طول راه باشما بهتر می توان حرف زد .

باخود فکر کردم . گپ راجع به ویکتور چرا؟ اول کنت وحالا این چرا این مطلب آنقدر برایشان مهم است ولی لحظه ای بعد که موتر در جاده وسیع تری توقف نمود او به سوی های ذهنی ام مانند اینکه آن ها را شنیده باشد . جواب داد .

(اول باید بگویم که بمن چه ربطی دارد . دختر کوچکی مورد تهاجم قرار گرفت و این دختر در خانه ی ما کار می کرد . و من مجبور هستم که حمله کننده را نیز ببینم .)

(اوه ، بلی ، کنت بمن گفته بود .) (دخترك فکر می کند او ویکتور بوده است .)

(آیا پولیس تحقیق نکرده است؟)

(آنها از دخترك وپیرزن سوال های کردند . وحتی از ویکتور . ولسی نتیجه ای نداد .)

خاله کنت جسی ظا هرا تصمیم گرفت که دیگر به بحث ادامه ندهد . مرادو باره به مهمانخانه رساند . ولی برایش گفتم که من باید قتم بزوم لذا دو باره مرا بسوی قصر برد . از موتر پیاده شدم و چون تمایلی به دیدن سنگلاخ قضاوت نداشتم دو باره قسم زنان بسوی مهمانخانه برگشتم . واز اینکه نمی دانستم که مطلب جسی از طرح سوال ها چه بوده است . گنسی شدم . وقتیکه به مهمانخانه برگشتم میرمن دمفری روی برنده منتظر من ایستاد ه بود . (من

چنددانه عکس دارم که از قصر والاس گرفته شده است ممکن دیدن آن ها برایت دلچسپ باشد.

تعداد زیاد عکسها وجود داشت که برخی تازه عکاسی شده بود و عهده از مدتها پیش و به مرور زمان رنگ آن ها زود زده شده بود. با اشتیاق بعکس های که از خود قصر، باغ ها، خانواده ی والاس بانو کر هلی شان نمای به درون خانها با تزیین قدیمی که داشت دیدم. دمفری یکی از عکسها را که درون سا لیبون را نشان میداد گرفت و ضمن نشان دادن گفت که (تزیین آن هیچ تغییری

نموده است منتها پیا نوی که تو در این جامی بینی بعد از آمدن کنت والاس به اتاق خواب کر یستان نقل مکان نموده است. زیرا او به پیا نو سخت علاقه دارد.

(کدام عکس از خود کریستینا داری؟)

(اوه، بلی) و بدنبال آن میرمن دمفری عکسی را بمن نشان داد. این عکس از صحنه بر داشته شده بود که گروهی رازوی چمن در حال نو شیدن جای نشان میداد. ولی عکس کمی خیره بود و به سختی چهره هاشناخته

میشد. ولی بعد از دقت دانستم زنی که روی چوکی نشسته و پشکی روی زانویش قرار دارد کریستینا میباشد و در پهلویش دخترش جیسی قرار داشت. دومرد در تصویر، پسرا ن جیسی بنام های داوید و جمس بودند وزن دیگر میرمن داوید بود که دافن نام دارد. میرمن دمفری اضافه کرد. (جمس بعد از گرفتن این عکس به استرالیا رفته است پدرش سر کنت از سنگلاخ قضاوت بپایین افتاد و مردو همین امر قلب جمس زاشکستاند بعد داوید با دافن عروسی کرد. جمس مدت زیادی نماید يك سال بعد بايك دختر استرالیایی ازدواج کرد و دكتور كنت پسر آنها میباشد اکنون تو می توانی بگویی که ایسن عکس چقدر عمر دارد.)

سعی کردم نقاط شباهت جمس و پسرش دوكتور كنت زبیبام ولی عکس آنقدر خیره بود که امکان نداشت. پرسیدم (اما جمس گا می به جامیکا آمده است؟)

(نی هرگز نیامده و يك از خانواده ی والاس چشمش به زن استرالیایی اش نیفتاده است. اگر راست بگویم من تعجب میکنم که دوكتور كنت چرا بر کشته است؟)

(چرا من فکر میکنم فقط برای دیدن قصر).

(چرا ماند؟)

(نمی توان به این سوال جواب داد ولی جامیکا به دكتور ضرورت داره)

(آیا کسی از این عکس تا حالا زنده است؟)

(بلی، داوید مزرعه را اداره می کند دافن خانه را. و پیغله جسی فقط به مردم محل رسیدگی می کند.)

(محل؟)

(جسی همیشه برای خدمت به مردم آماده است، برای برهنه ای لباس، به مریضی دوا تهیه می دارد او زن خوش قلب و مهربان است.)

(عروسی نکرده است؟)

(نی. باری پسری را از بسورت ایتا نیویافت ولی سرکنت گفت که او از خانواده خوب نیست. و همین بس.)

عکس های خانواده والاس را به گوشه ای ماندم و من و دمفری بهم با شگفتی می دیدیم که الن جنسن مورخ با ما بیوست. در همین وقت يك قطعه عکس مانده بود و در آن چهره ی آشنا بنظر آمد. ما در ویکتور بود. در همین موقع میرمن دمفری اضافه کرد: (او زمانی در قصر بزرگ کار می کرد.)



پرسیدم: (چرا آنجا را ترك نمود؟)

(خوب، طفلش تولد شد، و به همین سبب آنجا را ترك کرد. زیرا این طفل مراقبت زیاد کار داشت.)

(او عروسی نکرده بود؟)

(پیغله پالمر، در این جا در جامیکا بسیاری مردم علاقه چندانی برای برپا کردن محافل عروسی ندارند.)

(اما طوریکه من می دانم و باعث تعجبم است این می باشد که نام او مارلین کرو سدال است و نام پسرش ویکتور کرو سدال. ولی به صورت اساسی باید يك بچه نام خانوادگی پدرش را بگیرد نه مادر و حتی اگر عروسی نکرده باشد؟ به یقین مارلین می داند که پدر ویکتور کیست.)

(او هرگز نام خانوادگی پدرش نگذارد.)

راستی؟ ولی مردم باید بدانند که از کی حامله دار شده است.)

(او در جوانی بسیار مقبول بود و با بايك تبسم مرد هارا بسویش می کشاند.)

(ولی رنگ ویکتور سپید تر است و حتی آدم فکر میکند سپید پوست است.)

این بدان معنی نیست که پدرش سپید پوست بوده است؟)

(عزیزم یگانه سپید پوستان که در آن زمان در جزیره زندگی می کردند مردان والاس بودند و پس.)

الن جنسن اضافه کرد:

(ولی بانهم، دختر های دهکده در آن وقت نیز به شهر می رفتند.)

میرمن دمفری نخواست جواب بدهد و به خاموشی دیدم که تصویر را بدرون قطعی ای گذاشت با خود فکر کردم اکنون آگاهی بهتری یافته ام. اکنون در یافتن که رابطه ای بین افتادن سر کنت از سنگلاخ قضاوت و گریختن جمس، پسر کنت والاس به استرالیای وجود دارد.

آتشب چند نامه نوشتم و دیر تر به خواب رفتم. قرص ماه به آهستگی از پشت کوه ها بلند شد و نور آن داخل اتاق رازوشن نمود بفکر روز یکشنبه شدم که با دوكتور والاس وعده گذاشته بودم.

تا گهان با صدای شکستن شیشه کلکین بیدار شدم. چیزی و یا کسی شیشه ی کلکین را که در با لکونی اتاقم باز میشد شکستا نده بود.

بیرون تازیک بود. ممکن ماه زیر بقیه در صفحه ۵۶



به سلسله گفتگو های اختصاصی ژوندون

نجیبه جوشن:

بلی - اینجا مرکز اتومات است از: زهاب توری

من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم

وقتی دروازه اتاق را می گشایم
 بیش از سی دختر وزن جوان را می
 بینم که در یک اتاق بزرگ قطار
 نشسته اند و گوشک هایی سپیدی بر
 گوشهای شان است .
 چهره های زیبا ، موی های کوتاه
 و بلند و لباس های رنگا رنگ ...
 همه حرف می زنند . نه بایکدیگر ،
 بلکه با مردم ، با آن هایی که در
 سراسر شهر کابل اند ، با آن هایی
 که در ولایات دور و نزدیک اند و با
 آن هایی که در دور ترین نقطه دنیا
 هستند .
 همه لب ها سخن می گویند ، دری ،
 پشتو ، انگلیسی و ...
 ولی آغاز جملات همه آن ها ، یک
 کلمه است : (بلی) !
 در دو طرف اتاق دستگاه های
 تخنیکی بهلوی هم قرار دارد که از
 هر یک سیم های زیادی به هر طرف
 امتداد یافته و چراغ های کوچکی
 است که هر لحظه رو شخاموش می
 شود .
 اینجا مرکز سوچوردهای وزارت
 مخابرات است و این زنان و دوشیزگان
 جوان متصدیان مخابراتی هستند .



نجیبه جوشن نزدیک دستگاه مخابراتی

گفتم که بسی فامیل ها به این موضوع توجه نمی کنند و من هم هم مجبور بودم مطابق خواسته فامیلم رفتار کنم .
 نجیبه جوشن سن ازدواج را برای یک دختر بین ۲۰ تا ۲۱ سال خوب می داند و میگوید :
 بسا فامیل ها ، دختران شان را در سن ۱۴-۱۳ سالگی به شوهر می دهند ، که به عقیده من این سن بیشتر برای تحصیل مساعد است نه برای تشکیل خانواده و ازدواج از او در باره سهم گرفتن زنان در امور اجتماعی می پرسم . وی می گوید :
 - اگر عقیده شخصی مرا بخواهید معلمی از شغل های مناسب در شرایط فعلی برای زنان جامعه است چه سهم گرفتن در تربیه اولاد های این خاک از کار های خوبی است که زنان می توانند انجام دهند. البته در همه امور کشور ، زنان نیز در پهلوی مردان مکلفیت وجدانی دارند. نجیبه که خود آرایش کرده ، در باره آرایش میگوید :
 - به عقیده من آرایش تا حد کمی برای زن ها ، مساعد است ، اما آرایش غلیظ آنهم در هنگام کار و وظیفه برای یکزن بکلی نامناسب است .
 ازین زن که هر روز دو هزار بلی میگوید ، می خواهم تا خاطره ای از کارش را برایم تعریف کند ، او در حالیکه دست هایش را حرکت می دهد ، میگوید :
 - هر بازکه (بلی) میگویم یک خاطره است ، یکی با خوشرویی نمره بی را می پرسند ، دیگری بسا خشونت ... یکی بی توجه نمره را غلط یا داشت میکند گناهی را به گردن ما می اندازد و دیگری غلط نمره را دایل میکند و مارا مسئول میداند ...
 این ها همه خاطره است
 و من دستش را می فشارم و از او خدا حافظی می کنم. هنوز از اتاق خارج نشده ام که باز صدایش زامی شنوم که میگوید :
 - بلی ؟ معلومات است !

ولایات ، بین المللی و بالاخره تیلیفون معلومات !
 لحظه ای بعد ، در برابرم زن جوانی نشسته است ، که خودش را نجیبه جوشن معرفی میکند ، قدی کوتاه و گوشت آلود دارد ، چهره اش گندمی تیره است و انگشتر بزرگی در پهلوی حلقه طلاسی نامزدی ، در کتکش خود نمایی میکند
 - چند سال داری ؟
 - ۲۷ سال .
 - چند سال است ، در اینجا کار میکنی ؟
 - ۴ سال .
 - چقدر (بلی) گفته باشی ؟
 - هر روز در حدود ۲۰۰۰ بلی ، هر ماه در حدود ۶۰۰۰۰ بلی . و هر سال
 - عاشق شدی ؟
 - نه .
 - ازدواج کردی ؟
 - بلی !
 - باز گفتی (بلی) بلی .
 راستی بسی اتفاق افتاده باشد ، که گوشک تیلیفون تان را برداشته باشید ، کلکان تان پر بالای نمرات ۱۵ لغزیده باشد و نمره بی را از تیلیفون (۱۵) پرسیده باشید
 نجیبه جوشن ، زنی است که چهار سال است ، به این چنین پر سش هایی شما پاسخ میدهد ، او هر روز از صبح تا عصر ، عقب دستگاه اتومات معلومات می نشیند و نمراتی را که شما می پرسید ، برای تان میگوید :
 بناغلی محمد حسین فهمی مدیر سوچبورد های وزارت مخابرات می گوید :
 - شصت و دو نفر زن و دختر جوان افغان ، در تیلیفون های معلومات (۱۵) مخابرات ولایتی (صفر) و مخابرات بین المللی ، از طرف شب و روزکار میکنند در هر تایم چهار نفر ازین ها ، در سوچبورد معلومات موظف اند و در یک لحظه شصت نفر از شهریان کابل می توانند ، نمره مطلوبه خود را از آن ها بپرسند .
 بسوی نجیبه می نگرم ، می خندد از او می خواهم تا درباره موقف زنان درباره دختران و در باره خودش حرف بزند .
 نجیبه که تازه چهار ماه ، از عروسی اش گذشته ، میگوید :
 - اگر به گذشته ها بنگریم ، می

ببینم که زن ها ، در محیط ما از حقوق و آزادی های خود ، محروم بودند ، بعد که نهضت نسوان بسا توجه های خاص رهبر ملی ما رویکار آمد ، حقوق زن ها تا حدی در جامعه افغانی تامین شد ، و با استقرار رژیم مردمی جمهوریت این بشارت موجود است که تساوی حقوق زن و مرد و تامین حقوق مشروع زنان ، از اهداف دولت مردمی ماست .
 نجیبه می افزاید :
 - به عقیده من باید زن در جامعه برعکس گذشته تاحدی از آزادی های معقول بر خوردار باشد ، در مسایل زندگی نظر بدهد ، همسر خوب برایش انتخاب کند در کارهای اجتماعی حصه بگیرد ...
 می پرسم :
 - از انتخاب همسر نام بردی ، تو که تازه عروسی کرده ای ، آیا خودت شریک زندگی خود را ..
 سختم راقطع میکند و میگوید :
 - بلی ... من خودم همسرم را انتخاب کردم ، ولی بسیار دخترانی هستند در محیط ما ، که بمیل خود نمی توانند ازدواج کنند بلکه باید بدخواه پدران و مادران شان ، به خانه شوهر بروند .
 او عقیده دارد :
 - اگر توافق روحی بین دختر و پسری موجود نباشد و آن ها ، جبرا با هم ازدواج کرده باشند ، زندگی آینده شان تاریک و پراز رنج و غصه خواهد بود ..
 نجیبه که تا صنف دوازدهم در لیسه رابعه بلخی تحصیل کرده ، در باره عروسی های پر مصرف می گوید :
 - من طرفدار مصارف زیاد در عروسی ها نیستم ، باید عروسی ساده و کم مصرف باشد ، تا به اقتصاد فامیلی دو جوان صدمه ای نرسد . اما افسوس که بعضی فامیل ها ، بعضی نه ، بلکه اکثر فامیل ها به این موضوع توجه نمی کنند ...
 می پرسم :
 - عروسی خودت چطور بود ؟
 خودش رابه میز تکیه میدهد . بعد میگوید :
 - پر مصرف !
 میگویم :
 - چرا ؟
 میگوید :
 - عروسی من ، می خندد از او می خواهم تا درباره موقف زنان درباره دختران و در باره خودش حرف بزند .
 نجیبه که تازه چهار ماه ، از عروسی اش گذشته ، میگوید :
 - اگر به گذشته ها بنگریم ، می



میرمن نجیبه جوشن به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد .

انتحار بخاطر خوشبختی

یک دختر و پسر جوان چار روز مشغول راز و نیاز عاشقانه بودند و سرانجام برای جاوید نگهداشتن این عشق دست به خودکشی زدند



گونه کمک بعد از موقع بود . موتر كو چك فيات مادل پنجمصد بسانيك جعبه گوگرد فشرده شده بود . پوليسها بيكه براي كمك به محل حادثه حضور به هم رسانده بودند به مشكل ميكوشيدند دروازه فشرده شده موتر را باز كنند . درسيتم جلوي موتر دختر و پسر جواني را يافتند كه در آغوش هم چسبيده بودند هر دو مرده بودند . در اثر سقوط از صخره هامبره گردن شان شكسته بود .

از بستر آب بصورت عمودی تا يك صد متر ارتفاع كردن بر افراشته بود به دلچسبي تماشا ميكردند . ساعت ده صبح بود . يكتن از كسانيكه در کنار ساحل مشغول شناوري بود به خبرنگار شترن گفت دفعتا صدای اصطكاك بدنه يك موتر را با صخره ها شنيديم . سپس موتر كوچكي چون تير تفنگ از فراز صخره ها پايان افتاد . تماشا كنندگان بلافاصله بسوي محل حادثه شتافتند . چنين مينمود كه هر

يك دختر و پسر جوان چارروز مشغول راز و نیاز عاشقانه بودند و سرانجام برای جاوید نگهداشتن این عشق دست به خودکشی زدند ساحل میسنل وال که از شهر كوچك ساحلی تره پورت واقع سواحل اتلانتیک فرانسه هيچوقت از سياحین و جهانگردان مزدهم نبود . منتها چند تن توریست در آب ایستاده بودند و به صخره كوهيكه

ماریون که برای نگهداری پاکی عشق خود بزنگی خویش خاتمه داد .

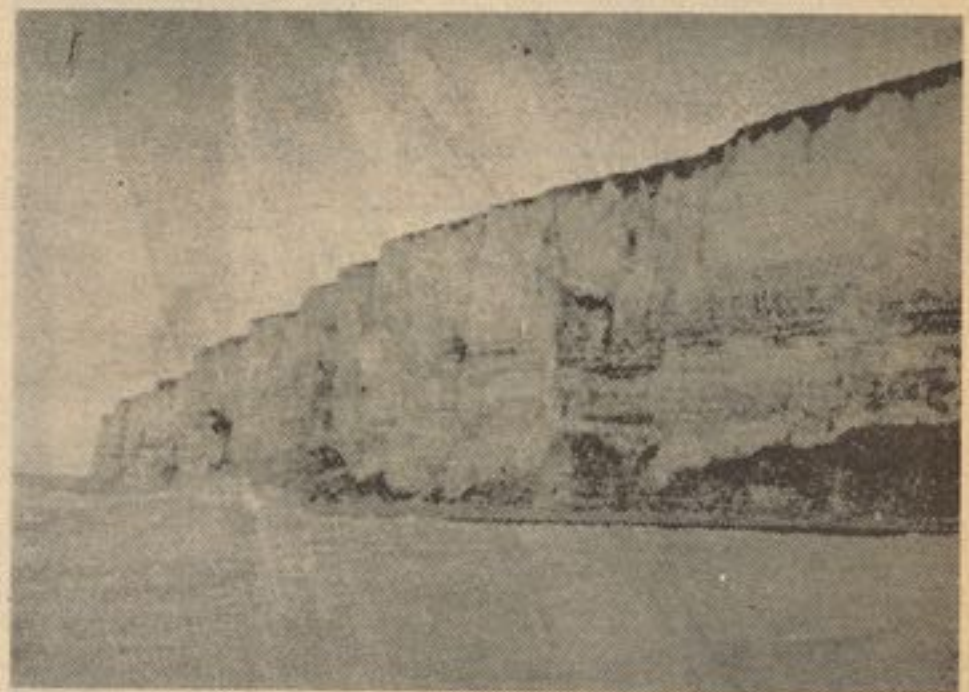
دختر و پسری بوده اند که از فرار صخره ها خود را پایان پرتاب و به زندگی شان خاتمه داده باشند بلکه تنها در سال جاری هشت واقعه انتحار در منطقه مذکور اتفاق افتاده است . این اشخاص یا خود را از بالا بیابین پرتاب کرده اند یا اینکه با موتر از بالا خود را پایان انداخته اند . اما این جفت اخیر بنا بقول پای زوار نخستین جفتی بودند که از فرط بدبختی و یاس نه بلکه از کمال خو شبختی دست به انتحار زده اند و این سعادت تنها چار روز عمر داشت .

از کنار نعلش آنان پوليس نامه ای بدست آورد . آدرس مکتوب بعنوان کميسار پوليس نوشته شده بود . در جوف پاکت در کاغذ کتابچه مکتب به خط خوشی نوشته شده بود . (آقای کميسار! این حادثه نا بهنگام نيست و این انتحار از ناحیه نوميدي و یاس صورت نگرفته است . ما در دوران حیات از کمال سعادت و خوشبختی بر خوردار بوديم و لهذا روادار نبوديم که این خوشبختی و سعادت با آلود گيهای زندگی امروز کثيف گردد و بر چهره خو شبختی ماغبار بدبختی سایه بيفکنند . ما فکر کرديم که فقط مرگ ميتواند کیفیت و شکل آنرا حفظ کند .

در اخیر نامه افزوده شده که عمل ما با موافقت يکديگر صورت گرفته است .

از خلال اوراقی که در داخل موتر افتاده بود استنباط ميشد که دختر پيشخدمت يك هتل و بيست و يك سال داشت و پسر محصل و عمرش نزده سال بود . گفته ميشود که این دو تن نخستین

عشق این دو نفر در يك رخصتی تابستانی جوانه گرفت باتريك كيوت که پدرش صاحب يك شركت تلفون بود روز های رخصتی خود را ترجيح داد در فابريكه پدرش مشغول گردد تا اندکی پول بيندوزد درینجا بود که



پرتگاه تریبوت که دو موجود جوان و پر آرزو را در کام خود فرو برد.



دو دل باخته وقتی از پرتگاه پائین افتاده اند و دیگر رمقی ندارند.

با دختر دو سال معمر تر از خودش بنام مار پروین بر خورد کرد. پدر دختر در شرکت پدرش وظیفه کتابت را بعهدہ داشت. نامبرده بعد از يك عشق نافر جام وظیفه اش را بحیث معلمه از دست داد و به ترتیب بحیث فروشکار و معاون سکرتریت کار میکرد در همان سر-خورد نخستین دل در عشق پاتریک داد. پاتریک که هنوز در صنوف متوسطه درس میخواند و بشکل منزوی بسر میبرد از مهربانی و غمخواری ماریون حظ فراوان برد. والدین پاتریک مردم محافظه کار متعصب به کیش کاتولیکی اوضاع و حرکات پسر را مراقبت میکردند تا اینکه او راموظف ساختند شامانه ساعت هفت و نیم بخانه حاضر باشد.

مارو یونا در صدد افتاد از مخالفت پدر دوستش در فابریکه ممانعت و جلو گیری کند. لهذا از کار در فابریکه پدر دوستش استعفا داد و

بحیث يك پیشخدمت قهوه خانه کنار سرکی مشغول کار شد. اما در اینصورت این دو تن که سخت یکدیگر را دوست داشتند دیگر نمی توانستند زود زود بملاقات یکدیگر نایل گردند. ظهرها وقتی که

پاتریک از مکتب باز میگشت باماریون همکاری میکرد و شامها که می توانست مقداری آزادی داشته باشد فرصت دیدو بازدید بیشتری را با دوست خود نداشت زیرا ناگزیر بود تمام ساعت هفت و نیم در خانه باشد فقط آنچه میتوانستند و بدل کنند نگاههای مشتاقانه بود در کنار ساحل و آن هم در برابری چشمان کنجکاو رهگذران که هر دو رانج میداد کمال آرزوی شان ازدواج بود ولی ماریون

به یکتن از رفقای خود درددل کرده گفته بود که پدر پاتریک هرگز به امر ازدواج مأتین در نخواهد داد زیرا از نظر او بین من و پسرش تفاوت زیادی موجود است.

ولی در روزهای که پاتریک با خانواده اش دوازده معشوقه اش پسر می برد. عنان صبر و شکیبائی را از دست داد و بر موتر مادرش را که يك فیات آپیرنگ بود سوار شد و به خانه اش بازگشت. وقتی ماریون موتر دو ستش را کنار قهوه خانه ایستاده دید بلا فاصله آزادانه کار در قهوه خانه معذرت خواست و بارو بستره خود را بست و در خانه متروک و از نظر افتاده دهکده اطای را برای اقامت شان تنظیم کردند. چار روز بعد از يك خانه دهقانی مقداری شیرو دو عدد تخم مرغ گرفتند و با شادمانی زیادی آنرا صرف کردند. زن دهقان بعدا به خبر نگار شترن

گفت که خنده کنان در حالیکه دست هم داده بودند خانه وی را ترک دادند. این زن آخرین زنی بود که این دو موجود راز نده و با نشاط دیده بود. ساعت ده صبح فردای آن فیات آبی رنگ بسرعت بیمانندی روی جاده نوساخت کنار ساحل پیش میرفت. گزارش پولیس حاکی است که موتر بسان مرمی به استقامت پرتگاه واقع کنار ساحل حرکت میکرد. هر دو را بخاک سپردند و پدر پاتریک از این اتهام را که وی به عشق این دو انسان بنظر تحقیر و بی مبالاتی نگریسته جدا کرد و به این ترتیب به ماجرای عشقی دو انسان خاتمه داده شد.

دهد پير ك لپو نى

راز چرتو او خيالوكى بختوره خوب وړى و .
سپارچى دخوبه راپاشيده نسبت و د نورو وروښو
ته خان، دنيا اونور ټول شيان بل راز ورتا
ښكاريدنه دخان سره يې د تيرى شپى خيالات
اواند پېښى يوځل بيا تکرار کړى . په پای
کښى يې به قطعى توگه دافېصله وکړه . چى دکور
څخه به تښتى اودهغه لوى هديرى اېغزوړ
فيرونو کښى به دخان دپاره يو قبر انتخاب
کړى . دورخى به په هغه قبر کښى اوسى او
دشپى لهخوا به راوړى دښراوخوا سيمو څخه
به دپوى سوالکړى په حيث يوه گوله دپوى
پيدا کړى او دپاره به خپل قبر ته شى
پدغه ترتيب سره په خپل دژوند نسا ريسكى
شپى او ورخى يوپه بل پسى سباکوى څو
چى دمرگ قاصديى دمړينى پيغام راوړى .

وېشانو داوړيدلو اوليدلو په مقابل کښى يې
خان دلاسه نه ورکاوه کله چى به ډير فشار
پورغى نو دخان سره به يې پټ ژول . خپل
پلار، مور او حاجى پيرو ته به يې ښراوى
کولى ډير څخه به يې زړه وغوښت چى دپلار
کړه ولاړشى . ناڅاپه به يې دپلار او مور
ظلم وړپه زړه شو ځکه نو دهغوى په مقابل کى
به يې نفرت احساساوه او دپلار دکور څخه
به يې صرف نظر وکړى . دغه راز مو ضو عاتو
ورورو دبختورى دژوند نابول راز و برېښوله
بختوره اوس هغه پخوانى پېغله نه وه
بلکه درنگ بنه يې زړه ، شونمان يې وچکلک
سترگى ننوتلى او هرڅه ورځ مخ پر زوال وه .

يوه شپه بختوره په خپله کوټه کى يوازى
ناسه وه دخپل غمجن ژوند په باره کى دخان
سرمېچت اخستى وه . کله به يې ژول او کله
به يې بياددغه ډول ژوند څخه دخلاصون پسه
نيت يوه لاره پلټل . يوه شيبه به يې دافکر
کاوه چى کاشکى خان مړ کى اوددى گرومجن
ژوند څخه نجات ومومى . بيا به يې دخان سره
دغلى سر وښوراوه او په ذهن کى به يې يوه
بله لاره پيدا کوله ناڅاپه يې ذهن ته دافکر
ورغى چى بايد خامخا ددغه کورڅخه وتښتى .

لاکن بيا به يې فکروکى چى نوموړى کار خودوطن
ددود اودستور څخه مخالفدى او پدى کار
کښى يې دخان اونورو ټولو خپلوانو بدنامى
لیدل څو وروسته تر ډير فکر او اندېښنو څخه
يې دادخان سره فيصله کړه چى هرو مرو به
دشپى لهخوا دحاجى پيرو دکور څخه تښتى او
پوى خواته به مخه نيسى . لاکن هغه يوازنى
اومېم سوال چى دبختورى په مخکښى بېرته
وو . هغه دخاى پوښتنه وه يعنى هغى به دخان
سره ويل چى زه نو بايد چيرى ولاړ شم هر
چيرته چى ولاړ شم ، خامخامى حاجى پيرو او
دهغه خپلوان او دوستان پيدا کوى ، دانوبيا
بله بدنامى ده چى هم وتښتم او بيا يې بېرته
پيدا کى . زه به تويو او نور او خپلوانو ته
څه سترگى لرم ، نو بايد داسى خاى ته ولاړ .

شم چى بيا يې دتل دپاره پته ورکښى پدغه
وېشانو داوړيدلو اوليدلو په مقابل کښى يې
خان دلاسه نه ورکاوه کله چى به ډير فشار
پورغى نو دخان سره به يې پټ ژول . خپل
پلار، مور او حاجى پيرو ته به يې ښراوى
کولى ډير څخه به يې زړه وغوښت چى دپلار
کړه ولاړشى . ناڅاپه به يې دپلار او مور
ظلم وړپه زړه شو ځکه نو دهغوى په مقابل کى
به يې نفرت احساساوه او دپلار دکور څخه
به يې صرف نظر وکړى . دغه راز مو ضو عاتو
ورورو دبختورى دژوند نابول راز و برېښوله
بختوره اوس هغه پخوانى پېغله نه وه
بلکه درنگ بنه يې زړه ، شونمان يې وچکلک
سترگى ننوتلى او هرڅه ورځ مخ پر زوال وه .

يوه شپه بختوره په خپله کوټه کى يوازى
ناسه وه دخپل غمجن ژوند په باره کى دخان
سرمېچت اخستى وه . کله به يې ژول او کله
به يې بياددغه ډول ژوند څخه دخلاصون پسه
نيت يوه لاره پلټل . يوه شيبه به يې دافکر
کاوه چى کاشکى خان مړ کى اوددى گرومجن
ژوند څخه نجات ومومى . بيا به يې دخان سره
دغلى سر وښوراوه او په ذهن کى به يې يوه
بله لاره پيدا کوله ناڅاپه يې ذهن ته دافکر
ورغى چى بايد خامخا ددغه کورڅخه وتښتى .

لاکن بيا به يې فکروکى چى نوموړى کار خودوطن
ددود اودستور څخه مخالفدى او پدى کار
کښى يې دخان اونورو ټولو خپلوانو بدنامى
لیدل څو وروسته تر ډير فکر او اندېښنو څخه
يې دادخان سره فيصله کړه چى هرو مرو به
دشپى لهخوا دحاجى پيرو دکور څخه تښتى او
پوى خواته به مخه نيسى . لاکن هغه يوازنى
اومېم سوال چى دبختورى په مخکښى بېرته
وو . هغه دخاى پوښتنه وه يعنى هغى به دخان
سره ويل چى زه نو بايد چيرى ولاړ شم هر
چيرته چى ولاړ شم ، خامخامى حاجى پيرو او
دهغه خپلوان او دوستان پيدا کوى ، دانوبيا
بله بدنامى ده چى هم وتښتم او بيا يې بېرته
پيدا کى . زه به تويو او نور او خپلوانو ته
څه سترگى لرم ، نو بايد داسى خاى ته ولاړ .

ژوندى حقيقتونه پټ او په خاى يې غير انساني
اعمال ښکاره او وياړنه په وکړى . دخوانمرکى
بختورى او بودا حاجى پيرو دژوند ديالوک په
هندي شکل چريان درلود . بختورى هرڅه ته
دحقات او بدبيني له پلوه خبر خبر کتل واده
ته وو بلکه دادبختورى دغم اومړينى يوه ډيره
زړه سوځونکى ډرامه وه . پدى ډرامه کسى
بختورى کوښښ کاوه چى خان دظالم اوخدای
ناټورسه حاجى پيرو دمنگلو څخه خلاص کړى
نوځکه پدى برخه کى يې دراز راز اندېښنو
څخه کار اخستى . لاکن حاجى پيرو بيا تلاښ
درلود چى په څه چل سره معصومه بختوره
په خپلو ظالمانه پنجوکى راولى او خپل زړى
اوهوسناکه ارزوگانى پرى تطبيق کاندې په هر حال
دمحيطدغلط اوتاوره دوددستور له مخى بختورى و
حاجى پيرو ته خان تسليم کى اوهغه يې د
خپل مېړه په صفت و پېژايد . لاکن په زړه
يې يو خدای خير وو - څه يې کړى راي
ښخه وه ځکه چى ښځى ته خوښتر اوسه پورى
زموږ په هېوادکى زياتره خلک ديوه يې واکه
کمزورى انسان په حيث عقیده لري . لاکن
هغوى پدى نه پوهېږى چه ښځهم دطبيعت
په غيږکى ديوه واقعى اويا ارزښته موجوده
صفت منځته شوى ده اودبشرى تسمن او
انسانى بقايه لاره کى يې ستر ستر خدمتونه
سرتېرسوليدى او پدى لاره کى يې زياتى
ستورى کاللى دى . ځکه نو ښځى ته بايد
احترام وشى او دهغوى ټول حقوق وسائل
شى .

په هر حال بختورى دنورو بنوسره يوځاى
دحاجى پيرو په کاله کى دغم اووړ ورځى او
شپى يوپه بل پسى سباکولى څه موده لانه
وه تيره شوى چى دبختورى اونورو بنو ترمنځ
متاسفات خراب شول . هغى مظلومى په لسه
يوى خوا دکور جوړې کاوه اوله بلنى خوا په
دخپلو بنو دباحقه خبرواوښى څاپه شخړوسره
مخامخ وه خو ددى ټولو خيرو سره سره
بتاهم بختورى صبر اوحوصله کوله او دډير

دکور په دروازه کى ورايو ددريوه درج
سره دبختورى او حاجى پيرو نوډ هر کسلى
وکړ او دوى يې دائينه مصحف وځاى ته
رهنماى کړه ښکلى او محبوبه ناوى پرتخت و
دریده زوی او بودا حاجى پيرو يې و څنگ
ته ودرید دښمنو اونورو نژدى خپلوانو
لهخوا نقل اوراز رازخوږى پروپاشلى شوى و
دهرى خراڅه دمبارک دى شه مبارک دى شه
او ازوله پورته شول چى حاجى پيرو يې هم
په ورين تندى خوا بونه ويل وروسته له خوشيږو
څخه دخوانمرکى بختورى او حاجى پيرو دائينه مصحف
مراسم شروع شوه . پدى وخت کسى د حاجى
پيرو لهخوا نازينه او ښځينو خپلوانو په لور
آواز خندل او خوشحالى يې کولى ، لاکن
يوه هم دافکر نه کاوه چى ددغى نامرادى پېغلى
دژوند په سرتوشت کى خوته ظلم سوى دى
اوپدى خاى کى ترکومى اندازى پورى انساني
کرامت او فردى حق تر پښو لاندى شوى دى
اوڅومره انساني معيار راگڼته اودخندا وې
پريښى په واقعت کښى نوموړى صحفى
دزړه او نوى احساس په منځ کښى يو ډير
ښکلى او زړه خوږونکى ديالوک تمثيلاوه .

نوى احساس خان ته لوى او په زړه پورى
فلسفه ليرول خوچى دخپل ژوند ټولنى غوښى
زايړتيرى او جهان ته دنوى او هېږ نوى فکر
تازه احساساتو او ښکلو مناسباتو له مخى وگورى
اوهلته دخوان هوس او تيگمرغه ژوند پوخ
بنسټ کېږدى . لاکن بل پلونه بيا زړه احساس
خان ته زور جهان او زړى ارزوگانى لټولسى .
هرڅه ته يې دخپل خيرون او زړه دوربين له
هندارى څخه په خير څيرکتل او هرڅه يې
خپل خان ته غوښتل ، انساني کرامت ، فردى
حق او انساني تيگمرغى هغه ته هيڅ کوم
ارزښت نه درلود او نه يې چا په سر نوشت
کى چرت واهه بلکه لويه آرزويى داوه چى
دمظلومو او معصومو انسانانو دژوندانه پټ
پاڅر او سپيڅلو هيلواو اميدونو لوبى وکړ او

ژوندى حقيقتونه پټ او په خاى يې غير انساني
اعمال ښکاره او وياړنه په وکړى . دخوانمرکى
بختورى او بودا حاجى پيرو دژوند ديالوک په
هندي شکل چريان درلود . بختورى هرڅه ته
دحقات او بدبيني له پلوه خبر خبر کتل واده
ته وو بلکه دادبختورى دغم اومړينى يوه ډيره
زړه سوځونکى ډرامه وه . پدى ډرامه کسى
بختورى کوښښ کاوه چى خان دظالم اوخدای
ناټورسه حاجى پيرو دمنگلو څخه خلاص کړى
نوځکه پدى برخه کى يې دراز راز اندېښنو
څخه کار اخستى . لاکن حاجى پيرو بيا تلاښ
درلود چى په څه چل سره معصومه بختوره
په خپلو ظالمانه پنجوکى راولى او خپل زړى
اوهوسناکه ارزوگانى پرى تطبيق کاندې په هر حال
دمحيطدغلط اوتاوره دوددستور له مخى بختورى و
حاجى پيرو ته خان تسليم کى اوهغه يې د
خپل مېړه په صفت و پېژايد . لاکن په زړه
يې يو خدای خير وو - څه يې کړى راي
ښخه وه ځکه چى ښځى ته خوښتر اوسه پورى
زموږ په هېوادکى زياتره خلک ديوه يې واکه
کمزورى انسان په حيث عقیده لري . لاکن
هغوى پدى نه پوهېږى چه ښځهم دطبيعت
په غيږکى ديوه واقعى اويا ارزښته موجوده
صفت منځته شوى ده اودبشرى تسمن او
انسانى بقايه لاره کى يې ستر ستر خدمتونه
سرتېرسوليدى او پدى لاره کى يې زياتى
ستورى کاللى دى . ځکه نو ښځى ته بايد
احترام وشى او دهغوى ټول حقوق وسائل
شى .

په هر حال بختورى دنورو بنوسره يوځاى
دحاجى پيرو په کاله کى دغم اووړ ورځى او
شپى يوپه بل پسى سباکولى څه موده لانه
وه تيره شوى چى دبختورى اونورو بنو ترمنځ
متاسفات خراب شول . هغى مظلومى په لسه
يوى خوا دکور جوړې کاوه اوله بلنى خوا په
دخپلو بنو دباحقه خبرواوښى څاپه شخړوسره
مخامخ وه خو ددى ټولو خيرو سره سره
بتاهم بختورى صبر اوحوصله کوله او دډير



انسانان څه چه مارغان هم دونو سيورو کښي دمه شوي و .
 بختوري له سره ترينجو پوري خپل خان په تور اوږده پکړي کښي نازکي ... په داسي حال کښي چه ليمخي يې په اوبوه بارو او انور چاپچوش او دڅاورو کنډول يې په بل لاس کښي نيولي و ښي ابله مخ په اديره روانه وه .
 داديري شنکي داوهي لمر داسي سړي کړي وي چه دبختوري په نازکو پوښو باندې لکه دساجو په شان چوخيدی ... دغه رازدلاري اغزي او مرکونوي نې په تنکيو پښو کښي دنيرو مستو په شان چوخيدل ... هگر داديري بلبلې داهر کړ او اوزجر دحاجي پيرودکونې له کړاو ښه کاږه .. او دخپل منزل په لوري په ډيره بېره روانه وه .
 خو ساعتو وروسته بختوره هغه قبرته ورسیده ... چه دی لاخو مياشتي دمنځه په نظر کښي نيولي و .
 خدای پوهيږي چه دا زوږ قبر د کوم انسان ارامگاوه .. چه اوس يې دبختوري غولوي ښکلي او تنکي ناي يې ژوندي ځانته اوبلله ..
 په قبر کي ديسو انسان زاپه هيوکسي معلوميدل - او هم پوهو چه او يې غوښمو کوپي .
 پکښي پرته وه .. چه وانسان ته يې دمرگ او ژوند خبري او فلسفي ورپه يادولي .
 بختوري خپله اثار په دژبه دقبرته کوز شوه کي کښودله او په خپله ژوندي قبرته کوز شوه کله چه يې ستر گي دقبر په هموکسو وغورزیدي زه يې غوښت .. زه يې وغوښت چه له قبره يې بيرون غوزار کړي .. مگر بياني فکرته ورغلل چه داهيوکسي درانده دی ... دانسان هيوکي دی .. ياپه خوندي وساتل شي .. داهم ورپه ياد شول چه :
 دا زوږ قبر ددی زه د هيوکو مال دی !
 نو بختوري ... له قبرته دباندي يوه تيره ډيره پيدا کړه .. دقبر دخواوشا په وهلو اوارنو لوڼي پيل وکړه ... په لړوشيپو کښي نسي دقبر دننه برخي اړني کړي ... دقبر په زه کښي نې زه د هيوکوته تاخچه جوړه کړه .. او هلې کښي نې پکښي خوندي کړل .. بياني خپل زوږ ليمخي ... پکښي خورکي .. خپل تور چای جوش اوڅاورين کنډول نسي هم .. دقبر په برسر کښي کښيږد .
 بختوري ډير مزل کړي و .. او قير کښي نې هم ښايسته کار وکړ .. ستړي شوه ... دی خوشي شپي دحاجي پيرو په ورانه درگاه کښي له غمه په ويښي تيري کسړي وي ..
 ترڅکه اوس ورباندې خوب غلبه وکړه ..
 بختوره دژبه ليمخي دپاسه په زاپه قبر کښي ښانگه وانگه ولزیده او يوه شيبه نې دخوب په خوږي دنيا کښي خپلو غمونو ته ښاکړه .. توري څپي نې دبرغمه سيني دپاسه خوري شوي اولکه دمارانو په شان نې دهغي په سيبه سته خپل سرو نه کښودل . بختوره

چه ویده شوه په خوب کښي يې يوسپين ډيري سړي چه سيبه غمه پکړي يې په سر و ... او داسي يې په لاس کښي وه . له دی سره په خوب کښي داسي مرکه شروع کړه .
 سيبين ډيري : بچي ! پام گوه چه ونه ويږي .
 دلته هم ډير زلميان اوسپين ډيري پراته دي !
 بختوره : پلارجانه ! نوره نه ويږيم خو .
 له حاجي پيرونه ويږيم چه ...
 سيبين ډيري : (په تعجب) حاجي پيرو ؟
 پيرو څوک دی ؟ بچي ؟
 بختوره : (چه ویده ده) هغه ... هغه زما خاوند دی .. (په ژغورني) پلار جانه ! زه نې هغه ته په زور ورکړي يم ... !
 سيبين ډيري : (په خيگان) چا ورکړي نې لوري ؟
 بختوره : خپل پلار مور ... رښتيا واييم په حاجي پيرونې خرڅه کړي يم .
 سيبين ډيري : يعنی حاجي پيرو ستاخوښه نه و ؟
 بختوره : ايلاره ! هغه يوزو سړي دی .. زوري ښځي هم لري !
 سيبين ډيري : (په خيگان) بيجاره ... !
 رښتيا چه څيني پلرونه دکښي دومره حريصان وي .. چه دخپلو لوڼو په ژوندکي هم خپله شخصي گڼه لټوي ...
 بختوره : (په خوب کښي په زهډا) پلارجانه ! زه هم خپل پلار ديسو څخه قربان کړم .
 سيبين ډيري : پوهيږم ... خير بچي ... جرت مه خرابوه ... داځای ډير ښه ځای دی .. دلته هيڅوک دچاپه حق کښي ظلم نشي کولسي او نه څوک بل څوک خرڅولي شي ... !
 بختوره : پوهيږم پلاره ! ماته هم داځای ښه ښکاره شو څکه ورته راغلم ... پلاره چای درته جوړي کم ؟
 سيبين ډيري : (په زوره) ځاندي چای ؟ ...
 (په زوره) چای ؟ ... مونږ دخوراک خلک نه يو ... لودي زه لاهم دخدای پامان ..
 بختوره : (په خوب کښي په چيغو) پلاره ... !
 هغه ۱۰۰۰ تانه وایم (په چيغو) تانه وایم .
 بختوره پخپلو چيغوله خوبه راويښه شوه .. سترگي يې دښلي او نيفه په ځای کښي کښاسته .. ويو هیده چه خوب يې ليدلی و .
 بختوره تنگي ناي وي ... سيبيني څپي يې لاوس هم دواوه په نو گروژو سړي دی .
 ددی په حال باندې يواځي دهديري گناو پوښو څه چه دمرو ارواحو هم زول ... او دڅينو انسانانو په مظار لمو باندې يې او ښکسي بېولي .
 بختوري ټولو ورځ په زاپه قبر کښي تيره کړه ... سپاريس هم څه نه و خو ډلسي

او دحاجي پيرو له کوره وړي راوتلی وه ...
 دجوړا اوږدي ورځي وي ولږي توندي ته ښيگدل اسانه کارنه و . نوڅکه بختوري پخپل تور پکړي کښي بياځان نا و کړ او منځ په هغه کلي وځو زیده چه داديري لويدي ښځه اړخ نه دزرغون تير په شان پروت و .
 دمازيگر وروستي مهال و ... لمر هم کرار کرار او په رازو نیاز خپلي زړني وپانگي دغرو اوږوله سروبو څخه ټولولي په ټوله اديره کښي آرامه آرامي وه يواځي بختوره وه چه دزبردست سپاهي په شان پکښي روانه وه او په خپلو درو قهمنو يې دسکوت اوسکون ډډه سوري کاوه .
 بختوره ماښام ماښام نااشنا کلي ته ورسیده - اوس نو وژوبه پري دومره غاږوه - وي و ... چه زبه يې په خوله کښي درنده چلیده .
 بختوره دخه غوښتلو په نيت ديو بسل انسان دروازي ته ودریده .. ټول انسانان يوشان نه دي .. څومره چه دانسانانو په رنگ او فوازي کښي توپير پروت دی هومره ددی په خوي بوي او کرکټر کښي هم توپير او فرق موجودی .. يو که ډير ظالم وي يالکه دحاجي پيرو په شان دحرص گوډي وي .. بل بيا ډير مهربان قانع انسان وي او تل غواړي چه خپلو هم نوعو ته مرسته او کوم مک ورسوي .
 کله چه بختوره پردی دروازي ته دخير غوښتلو په نيت ودریده دکور ځا و نند راووت .
 راوتو سره سم يې سترگي په بوي خواني ښځي ولگيدې چه دزمانې ناخوالي پکښي له ورايه لوستل کيدی ... دسړي زړه وڅوړيد او بختوري ته يې وويل :
 سړي : خورکي .. څه غواړي ؟
 بختوره : «په زير» لښه «هڅ ...
 مازي يوه مړه ډوډي لخوايم .. وي يې ښم سړي : (په زمه) خورکي : لکه چه پرديسه يې ؟
 بختوره : که پرديسه نه وي دلته مې څه کول ؟
 سړي : راشه ... کورکښي زموږ له نورو سره ډوډي وڅوړه .
 بختوره : مادخلکو له کورونه توبه ښکلي .. که ډوډي راوړي .. ښه ده کله شم ا سړي : خير صبرو که ... چه زه درته ډوډي راوړم .
 دکورڅاوند ... په بېره خپل گوتسه ورغی ... پدغه شيبه يې جرگه حلال کړي و .. بختوري ته يې يوکاسه ډکه شوروا چهوه ډوډي يې پکښي وړي کسړي وي او جرگه يې پري دپاسه ايښي و راوړه .
 بختوري غوښتل چه ډوډي دسړي دروازي مخي ته وځوري څکه لوبښه پردی و څو سړي هغې ته وويل :

سړي : خورکي ! دا کاسه هم ستا په اختيار کښي ده ..
 بختوره : (په حيراني) ياني ؟
 سړي : ياني دا چه ... نانه مې دروښته .. اوس دی نوڅوښه چه خپله ډوډي هر چيرته خوري ... دادستر خان هم درواخله يسو سوکړک اوډوه وچي ډوډي پکښي دی .. دا به بيا بل وخت وځوري .
 بختوره : کوردي ودان ... رښتيا روکي کوم زوږ لوڼي نه لري ؟
 سړي : څه يې کوي ؟
 بختوره : دا يو دپاره لوڼي نلرم ۱۰۰ سړي : په ستر گو ... ته ولاړه اوسه ... زه به لوڼي هم درته راوړم دکور څاوند ډير منځي او زه سواندي سړي و څو ډير ژر يې بختوري ته دخپلو لوڼي راوړ .
 بختوري .. دسترخوان تر ترحک لاندي کړ .
 کاسه يې په يولا کښي ونيوله اومتگي يې په بل لاس کښي ... له کلي ووتله ... او ديوې لويې ويالي تر لپاږي کښاسته ... او په ډوډي څو ټلويي پيل وکړه ډيره وړي وه .. يو ډکه کاسه شوروا ډوډي يې ځای په ځای نوش جان کړه .. کاسه يې په ويالي کښي وويښله .. او پخپل سرکي لکه دخول په شان چيپه کړه .. متگي يې هم په اوبو کښي لوبه کړه ... او بيا خپل کور «قبرته» وڅوړيد .
 اوس نوشبه ښه تياره وه دآسمان په منځ باندې هم دخړو وريڅو قادر پروت و څو نه سبو ډمي ښکاريده اونه ستور ي چه دی ته لار وښيي ... ستر که په ستر که نه ښکاريده ... يواځي له لري به کلکه کلکه دسيوغا اوريدل کيده او دبختوري په غوږو ولگيده :
 بختوره په خپل اټکل داديري په زړه کښي روانه وه هر زوږ قبر به يې چه وليد .. دی به يو ځل خپل سر ورته زوږه کسړي او دخپل قبر گومان به يې پري کاوه ... ټوله اديره يې لټ په لټ کړه .. تر څوهغه قبر يې پيدا کړو دخپلي تاوکي درانک دپاره يسي خپله قبره پرانيستې وه .
 بختوره له ډک متگي اودسترخوان سره خپل قبرته کوزه شوه ... څرنگه چه ډيره ستړي شوي وه دقبر ديوال ته يې خپل وولي اړم کړل او ډډه يې ووهله .
 سترو مغزو ته يې راز راز چرتونه ورتلل .. کله به پخپل خيال کښي له خپل مور او پلار سره په ښځه شوه چه دخه دپاره يې په حاجي پيرو غولدي مستبد انسان خرڅه کړه ؟ اوکله به يې بيا معصوم خيال اوکښي دحاجي پيرو اودهغه نورو دښځو ظلمونه ورگرځيدل نو څکه به يې په سړي گوني باندې .. داوښکسو سيلاب ځانته لاري جوړولی .
 پاتي په ۵۹ هڅ کښي

حساب می آید هم اکنون هر پوند
گوشت ۳ دالر و هر گیلن پترول
۱۸۵ دالر قیمت دارد .

خوشبینی ها :

با وجود تصویر تیره و تاری اقتصادی
برخی از خبره گان در خود ایتالیه و
بایتخت های مهم اروپای غربی ابراز
خوش بینی می کنند بانهجه سطح
بلند تورم پولی تولید ناخالص ملی
توقع میرود که در ظرف امسال تا
۵۴ فیصد بالا برود . این يك رقم
پر افتخار نیست ، ولی در وسط يك
دنیاى با كساد و اقتصادی متكى به
توريد نفت و بخصوص كه بامشكلات
انگشتان مقایسه شود ، رقم
امید وار كنده بحساب می آید
تولید فولاد بهمان اندازه سابق
ادامه داشته و بخش محصولات
کیمیای عالی است . گیدو کارلی ،
رئیس بانك ایتالیه و اقتصاد دان
معروف می گوید : (ایتالیه قدرت
دست و پنجه نرم کردن با مشكلات
اقتصاد را از دست نداده است . با
وجود قرضه ۱۳۶۶ بیلیونی حکومت
بیلانس تادیات آنکشور در ماه
گذشته وضع خوب داشته است .
طبق بر آورد کمپنی مورگان گریستی
ترست صدور ایتالیه به کشور های
اوپك تا ۷۵ فیصد یا ۳۶۵ میلیون
دالر طی شش ماه امسال بلند رفته
است . ایتالیه و ایران در نظر دارند
بقیه در صفحه ۵۷

بحران های اقتصادی ایتالیا

از : نیوز ویک

ترجمه رهپو

دلایل موسیلمینی برای ماختن امیر اتوری
در شمال افریقا همین بیکاری بود
امروز ۷۱۰۰۰ کارگران موتر در
تواین فقط سه روز کار میکنند در
کمر بند صنعتی اطراف بیلا واقع
شمال میلان ۵۰۰۰۰ کارگر نسا جی
فقط روزانه یکی تادو ساعت کار می
یا بند . در نایل اعتصاب بخاطر
یافتن کار هر روز ادامه دارد .

مدت کوتاه

تضمین بد بختانه ، مانند خود
کارنا مطمئن است . سطح بیکاری در
این کشور به ۸۰۰۰۰ نفر می
رسد . این به غیر از کسانی هستند
که در حالت نیمه بیکاری بسر می
برند . و در این صورت می توان تعداد
بیکاران را به ۲ میلیون حساب کرد
که با این مصیبت ، بر گشت کار-
گران را از کشور های که آنها ،
کارگران مهمان را جواب داده اند ،
باید اضافه کرد .

در جای خانه های پوهنتون روم
وقتیکه يك شاگرد پایان تحصیل
خود را جشن می گیرد . رفقا یش
به آهستگی می گویند (يك نفر دیگر
بیکار شد) .

از مسئولیت دست بر آمده ایم . و
بحران های سیاسی چنان عادی
شده است که ایتالیایی ها بان
توجه ای ندارند ، به صورت مثال
در سال ۱۹۷۲ ، يك بحران سیاسی
به مدت ۱۲۰ روز دوام کرد و لسی
ایتالیایی ها با آن اهمیت ندادند تا
اینکه توسط انتخابات رفع شد .
ولی اکنون که فانفانی مامور
کابینه شده است علایم ضرورت
يك حکومت مقتدر که بتواند دست به
اقدامات جدی بزند ، دیده میشود .
سطح تورم پولی با ۲۴۶ فیصد
قیمت تمام زندگی راطی ماه سپتامبر
به ۳۳۳ فیصد بلند برد . و این
بزرگترین خیز در سال ۱۹۱۴ به

متحد در روم با آنتسپر وارد گردید
وضع عمومی چنان معلوم می شد که
از دو دهه به اینطرف ، مردمان
صبور متشبث ایتالیه سعی کردند تا
از زندگی خود ، حتی در دوران سال
های معجزه های اقتصادی چیزی
بکاهند .

شهر فلورا نس هم اکنون به هفتمین
ماه بدون يك حکومت مقتدر ، وارد
شده است و ۲۵ شهر دیگر در همین
وضع بحرانی قرار دارد کسر بیلانس
های مالی در برخی از شهرها ، آنقدر
بزرگ شده است که حتی حساب
آن از دست خود شاروالی های محل
رفته است . در تورین یکی از تیکه
داران نتوانست يك میلیون دالر ش
را که برای ساختن يك مکتب
مصرف کرده بود ، از شاروالی
بگیرد پول صفائی که امسال در روم
جمع آوری شده است نمی تواند حتی
مصارف را تکافو کند چه رسد به از
بین بردن کسردر میلان
بخاطر بلند رفتن نرخ ها
مردم به فرو شگاه
بزرگ هجوم بردند و آن ها را غارت
کردند . بسیاری از ایتالیایی ها از
پرداختن کرایه بلند سرویس و مالیه
نوسرباز می زنند .

همچنان سعی میشود تا نصف پول
برق را که ۷۰ فیصد افزایش یافته
است بپردازند . با موجودیت برو-
کراسی اینگونه حرکات غیر قانونی
بسادگی اجرا میشود .

مردم در این کشوری که از مدت
هاست به مرض مزمن بیکاری مبتلاست
مصیبت دیگری میسبا شد روی
همین دلیل بود که میلیون ها مهاجر
ایتالیایی به سوی کشور های
امریکا ، استرالیا و شمال اروپا برای
یافتن کار ، روی آوردند و یکی از

بسیار بیشتر ها ، قبل از اینکه
ایتالیه يك ملت واحد را بسازد ،
مردمان آنکشور در امواج بی نظمی و
انارشی بسر بردند و همین مردم
متمدن و با فرهنگ بودند که با
عقل جمعی ، خود را از گیردار بحران
ها ، بدون داشتن يك حکومت نجات
دادند . این رخداد ها بود که دانته
بزرگ را بان واداشت که سرزمین
خود را مسکن غم ، کشتی بدون
نا خدا در امواج تو فانی بخواند .

علایم اضطراب :

تقریباً پس از هفت سده از مرگ
دانته ، ایتالیه بار دیگر همشهر -
یانش را ، مانند بخش های دیگر
دنیا ، بسوی پرتگاه انارشی و بی
نظمی که در وجود انفجار های
پراکنده بمب ها و اعتصاب های
شدید تبلور یافته است ، می کشاند .
با وجود يکه این ملت که اصالت
های تاریخی برای نجات از سقوط
ما وانحطاط در طول زمانه های
گذشته داشته است ، اکنون علایم
زیاد شونده اضطراب پیام آور يك
کسیستکی عمومی در تار و پود بافت
اجتماعی ایتالیه ، میباشد ایتالیه با
شدت در جستجوی آن است تا يك
حکومتی را که بتواند خلاء حکومت
از بین رفته را پر نماید پیدا نماید
بدون اراده ، سفر اخیر هنری
کیسنجر در ایتالیا ناآرامی ها بوجود
آورد درحینکه کیسنجر برای ایراد بیانیه
در کنفرانس مواد غذایی موسسه ملل



عده ازدوم بیخانمان که در جواز خط
های آهن گرد آمده اند

باتولد هنر عکاسی شکل نوی از ابراز اندیشه بمیان آمد

پیش گامان این هنر هرگز پیروزی عظیم امر و زی عکاسی را پیش بین نبودند

هنر عکاسی در مسیر رشدش به فراز و نشیب های زیاد برخورد است

اولین تصویر و یا عکاسی که در جهان بر داشته شده است یک عکس خیره دانه دار و کمرنگی است که بخش از یک باغ فرانسوی را در زیر نور آفتاب نشان می دهد. این عکس با همان کمرنگی اش در سال ۱۸۲۶ صفحه نوی را در تاریخ نو آوری های بشر گشود.

در همان زمان یکی از برادران نسیفور نیپسی، بنام کلاود که میتوان او را پیش آهنگ این هنر دانست گفته بود که:

«این تصویر یکی از برآیندترین و درخشانترین کشف قرن می باشد» اکنون، هنر عکاسی که گام به دو مین سده زندگی اش می گذارد هنوز بسوی پیشرفت های راهی بوده و فرا سوی سرحد های زمان تولدش می رود. این ثبتگر «واقعیت ها» اکنون جز زندگی هر فرد شده و نما های از روز تولد، عروسی و مرگ او را نشان می دهد. از همه مهمتر اینکه عکاسی در هر شکل آن از تصویر ساده سیاه و سفید گرفته تا عکس های فوری رنگی، همکار نزدیک هنر و ژورنالیسم بوده بوسیله نسل کنونی عکاس، هنرمند در قلمرو نوین تظاهرات اندیشه ها و احساس ها شاهره اش را می یابد. لاسز یلو زمانی پیش بینی کرده بود که در آینده یک نفر بدون کمره جزیک «بیسواد» چیز دیگری نخواهد بود. امروز - در حالیکه فقط تنها امریکاییان روازنه شش بلیون قطعه عکس می گیرند و چاپ میکند - همان پیش گوئی صدق میکند.

همچنان این ساخته به آن قدرت تکنیکی دست یافته است که در گذشته حتی به اندیشه ها نمی گنجید. کمره های معروف «فوری» کودک با صدایی میتواند از پول کوچکی عکاسی کند، کمره پولور ایداس - اکس ۷۰ در همان محل می تواند اندیشه ها را ثبت کند، چاپ نماید و ظاهر بسازد. و صنایع فلم سازی کالیفرنیا در ماه گذشته تصمیم گرفته است. تا کمره نوع تک ۱۲ رابه بازار بیاورد این کمره را شما می توانید با ۶۹۵ دالر بخرید بوسیله آن ۱۲ قطعه عکاسی کنید و برای چاپ دو باره به صندوق پستی بپردازید.

این کمره های دارای جنسیت و تکنیک عالی در زمانی با بمیدان گذاشت که هنر عکاسی گام جدیدی را برای ثبت تظاهرات احساس بر می دارد. به گفته جان شار کووسکی رئیس اداره عکاسی موزیم هنر های معاصر نیویارک «برای بسیاری عکاسان جوان نوع افکار عامه تغییر می یابد بسیاری عکاسان اکنون فشار شان را بر بخش آگاهی های

خصوصی، مشاهدات و درک احساس زیادتیر نموده اند.

عصر طلایی

گفته شار جوو سکی معنی آن را ندارد که عکاسان بزرگ «عامه» که در دوران طلایی فوتو ژورنالیسم زمانیکه مجلات مصور لایف ولوک - پرستیخ شهرت قرار داشتند، چون الفرد از ینشتاد، هانری کارتیر - برسن و دبلیو ایوژن سمیت اکنون به افسانه تبدیل شده و ضرورتی به آنها احساس نمی شود، بلکه تغییری را به صورت ساده در شیوه کار و بازار دیده میتوانیم جرالدر روز نکر - انتز عکاس آزاد در مجله ما گنیوم و عکاسی نخبه ای در مسو سسه عکاسی. که توسط کار تیر - برسن در سال ۱۹۴۷ بنیان گذاری شده می گوید:

«زیبا شناسی عکاسی، اکنون از

عکس های مستند به گزارش های شخصی تغییر نموده است بدین معنی که هنر از محیط بیرونی به درونی راه باز کرده است. هم پای با این رشد، اکنون نسلی از عکاسان که تحصیلات عالی و حتی پوهنتونی دارند پیمان آمده است و آنان اصرار دارند تا از عکس چیزی بالاتر از خبر بسازند. اولین علایم این دگرگونی در اوخر سال های پنجاه در کار های عکاسی نی چون روبرت فرانک، دیان اربوس و را لف گیپز - شون بنظر رسید. آنان سعی کردند تا کار های خود را در مجموعه های شخصی یا کتاب های معین نمایشی های جداگانه بمعرض تماشا قرار دهند نه در نشریات عمومی.

اکنون پیروان نوی در این راه چون دانی لیون، جیموف ویتسگام، دوان میچی، اامت گووین، سلی -



این عکس در سال ۱۹۰۰ توسط ایوژن رها تگیت بنام «آرتن نواز و خواننده خیابانی» برداشته شده است.



لس کریمز ژوندون دیان اربوس جلی راتر



در جمله فلم های مستند، مائوی برادی این عکس را از صحنه جنگ داخلی امریکا بنام « مرگ یل مبارز در سنگر پترز بورگ» در سال ۱۸۶۵ برداشته است.

جمع آوری در این روزها سخت
داغ شده است. در بهار گذشته
از تولد کون مبلغ ۳۵۰۰۰ دالر را
برای يك قعظه پوریت ادگار اللسن
پوکه در سال ۱۸۴۸ توسط يك
عکاس گمنام عکاسی شده بود.

برداشت. همچنان در ماه گذشته
بازار فروش لندن مبلغ ۱۳۰۰۰۰
دالر را برای خرید يك البوم که
متعلق به ژولیا مار گارنت کامرون
عکاس دوره ویکتوریا، تادیه نمود
در برخی موارد عکس های نادر و
شاز تا ۵۰۰ دالر قیمت دارد. بی-

ویتکین که نمایشگاه های هنر
عکاسی رادر نیویارک براه می اندازد
گفته است که «در بسیاری موارد
قیمت های این گونه عکس ها غیر
قابل باور است».

در آن زمان برداران نیپس به
عیج صورت فکرنمی کردند که کشف
شان طی دو دهه آینده اینقدر مفید
وموثر ثابت شود. وقتیکه يك
تصویر را پاول دولاروش نقاش دید
با تاسف گفت: «از امروز به بعد،
هنر نقاشی مرد».

مطلبی را که او
افاده میکرد به این معنی است که
نقاشی نمی تواند مانند عکاسی به
صورت واقعی تصویر بیافریند.

گام های اولی

در هر دو بخش امریکا و اروپا
اولین گام های هنر عکاسی با بر-
داشتن تصاویر از تعمیر ها، چهره
ها، وقایع بزرگ خود طبیعت برداشته
شد. تصاویر بزرگ روبرت پروونگ
شاعر وچارلز داروین طبیعی شناس
هنوز هم به زندگی ادامه میدهند بدنبال
آن صحنه های از جنگ داخلی امریکا
در سال ۱۸۷۸ و عکس برداری

جدی دانزوجک ویلیپات گام زن اند.
و «بازار» نو برای این هنر منندان
در اول وحله کتاب ها وجمع آوران
تصاویر می باشند.

تعداد «کتاب های هنری» که فقط
برای هنر عکاسی وقف گردیده است
با شگفتی طی سال های اخیر زیاده
شده اند. در پهلوی آن کورس های
به سویه پوهنتون و شعبه های
عکاسی در پوهنخی های هنر زیبا
بمیان آمده و موزیم ها به صورت
فعالانه این عکس ها را می خرنند و
به نمایش می گذارند.

در همین روزها اولین موزیم در
نیویارک که وقف عکاسی شده است
گشایش یافت. همچنان موزیم هنرهای
زیبایک نمایشگاه عظیم مخصوص
«عکاسی در امریکا» براه انداخت.
همچنان بازار عکس های قا بیل



این عکس بنام « ماه نیم مرده» در سال ۱۹۶۰ از پارک ملی کالیفرنیا توسط آدهس برداشته شده است



الفرد اشتا یکنکتر



روبرت فرانک



بقیه در صفحه ۵۸

علی شیر نواپی

اثر: م. ت. آی بیگ
ترجمه: ع. ح. ایلدرم

تاینجای داستان

خبر باز گشت علی شیر نواپی بهرات چون حادثه مهمی انعکاس میکند اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند .
چندی بعد میرزا یادگاریکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و در سدد تسخیر خراسان برمی آید و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود در اترخانات برخی از بیکها و سرگردان، هرات را اشغال نماید و براریکه قدرت تکیه زند .
حسین بایقرا پس از مدتی آوردگی در بادغیس و مینه سر انجام شامگاهی مغفانه بهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف درشته راد و بساره بدست می آورد و میرزا یادگار بقتل میرسد .
بعد از این پیروزی مجدالدین به باغ زاغان می آید و در دعوت مجلل شبانه حسین بایقرا اشتراک میورزد .

مجدالدین به قصر نزدیک شد . چون اطلاع یافت سلطان و بزرگان سرای در آنجا حضور ندارند ، در خیابان به گشت و گذار پرداخت و آرام بسوی تپه بلند روان شد . عقب تپه در میدان وسیع و هموار با ۴۰۰ تن نو جوان مرکب از بیگ زادگان و فرزندان معروفتن یمن خانواده های هرات که جامه های سی بغایت زیبا برتن داشتند بدیع الزمان و لیعهد هرات ، وارث تاج و تخت حسین بایقرا نخستین پسرش از اولین همسر او بیکه سلطان بیگ معروف تیر اندازی بود و به شکل

کهنسال درباره خصلت های عجیب پرندهگان میداد .

میشنید . پیرمرد از آشنا بانس بود . بایقرا در آوان کودکی بسرای خریدن کبوتر بخانه او میرفت بعد از آنکه دانه ها از روی زمین چیده شدند پیرمرد خاده درازی را آهسته در هوا تکان داد ، و با صدای غیر عادی نوعی بانگ بر آورد . گروه پرندهگان پرواز کنان در هوا اوج گرفتند . حسین بایقرا بسی اختیار از جابر خاست و چند کبوتری را که روی زمین در جستجوی دانه بودند ، با کف زدن پرواز داد . از عقب دو دست بعضا نگرسته سینه عریض خود را هر طرف دور داد . از تماشای رقص جالب کبوتران که در فضای صاف و گرم هرات پیچ و تاب میخوردند و مستانه پرواز میکردند لحظه ای هم چشم برنداشت به پیرمرد سبز گونه لاغر اندام که که پیوسته خود را به روش نیمه جدی نیمه هزل آمیز بالقب افتخاری «دار» و غه کبوتر خانه همایون» یاد میکرد نزدیک شده توضیحا تش را بدقت شنید و همچنان چشم بسوی آسمان ، لبان خود را حرکت داد : «ا-ن مرغها با پرواز خود قلب آدمی را نیز به پرواز درمی آورند !»

درست در همین موقع یکی از حاضران با صدای بلند بیستی از (منطق الیطر) فرید الدین عطار در باره کبوتر آن خواند بیت خیلی مورد علاقه حسین بایقرا قرار گرفت و با تکان دادن سر آنرا دو سه بار تکرار کرد .

هنگامیکه پرندهگان ر قاص ، از آسمان بر گشته ، بر اطراف مسکن خود فرود می آمدند . سلطان که گردن (شخ شده) خود را آرام آرام میما لید ، آنجا را ترك گفت : ندیما ، آمادگی اسباب ضیا فت را باطلاع رسانیدند . مجلس دعوت مانند روز های دیگر در بنای بزرگ خوش هوا و پر از نقش و نگار ، باغ

آن آرام میر قصید عبور نموده به سوی (کبوتر خانه) دور خورد . در این لحظه هر یک از حاضرین تلاش میکردند تا سخن بیابند که مورد قبول خاطر سلطان واقع گردد . مجدالدین که بی استعدادی خود را در یافتن مطالب بگرو اظهار سخنان لطیف دلنشین بخوبی پی میبرد ، کوشید تا موید گفتار دیگران باشد ، و با تمام حرکات خود صداقت و صمیمیتش را نسبت به سلطان افاده نماید .

از اطاق متصل (کبوتر خانه) پیر مرد لاغر اندام سبز گونه ای که بر چشمان خود سرمه کشیده بود . بیرون آمده تعظیم کرد . حسین بایقرا بر کنج صفه ای زیر درختان میوه دار روی فرش کوچک حریر نشست پیر مرد کاسه بزرگی مملو از ارزن آورده در میدان وسیع پاك پاش داد . .. با باز شدن سه دریچه کوچک کبوتر خانه ، صد ها عدد کبوتر ، بال و پر زنان خود را بالای دانه افکندند . در حالیکه کبوتران رنگا رنگ ، سفید ، کبود ، ابلق و غیره ، عجولانه و حریصانه دانه می چیدند ، حسین بایقرا پسان کودگان میشگفت . بسیاری از کبوتران به پای خود حلقه های سیمین داشتند .

حسین بایقرا بدون آنکه بسخنان تملق آمیز گوش دهد ، تنها خود در باره کبوتران خویش سخن میگفت گاهی معلومات را که کبوتر بساز

مجدالدین ، ذوق زده ، بالبان پراز تبسم ، سر گرمی آنها را تماشا کرد بزرگان سر بیانی را که در پیرامون شهزاده دور میخوردند ، بخاطر آورد و بعد از آنکه درباره لزوم تحکیم روابط با عموم شهزادگان اندیشید از تپه فرود آمد . . . از دیدن حسین بایقرا که در فاصله دور با مصاحبان مقربان همیشگی خویش و با برخی از بیک ها ، در میان گلزار مشغول گشت و گذار بود ، دستخوش هیجان شد و رنگش اندکی بسپیدی گرائید . سرعت گام بر داشته دوان دوان جلو رفت و از فاصله ۱۵-۲۰ قدم ، قد خویشرا خم نموده با کمال اخلاص تعظیم کرد و باز هم تعظیم کنان جلو رفت و چنین وانمود ساخت که گویا سلام میرزای کیچیک را متوجه شده است .

حسین بایقرا که در اوج کیف و حال بود ، خنده کنان اظهار التفات کرد : همراه ما باشید ! مجدالدین با اینکه نگاه استهزا آمیز دیگران را احساس میکرد ، تا سرحد زمین بسوی خم شده اظهار بندگی نمود . دماغ حسین بایقرا چاق بود . آزاد و بی پروا راه میرفت . چشمان خود را که از تاثیر باده میدرخشید بهر سو دوخته ، طبق معمول آزرده گی خود را از کدام چیز بی ارزش اظهار نمیکرد . سلطان از بین خیابان که حلقه های طلایی خورشید بر فراز

نیمه جدی و نیمه بازی در قشون جنگی مشق و تمرین بعمل آورد . بدیع الزمان پسری نازک اندام ، زیبا خوش ریخت ۱۲-۱۳ ساله بود . تابش گلهای ذرین و سیمین چین حریر و تلالو دانه های گرانبهای کمر بند مرصع و غلاف خنجرش ، چشمها را خیره میساخت . بر نوک دستار سفید ابریشمین او ، جیغه ای بایند طلایی خود تکان میخورد . گوهری بزرگ که ماهرانه بر دستار نصب شده بود . بر فراز جبین او میدرخشید . موزه ای موزون و نفیس بیا داشت . . . بدیع الزمان غالبا در مجالس رسمی با پدر خود ملاقات میکرد وی برای خود خزانه ، بیگها ، جوانان شعرا و مصاحبان خاصی داشت . به شعر و موسیقی علاقمند بود و خود نیز گاهی قطعه شعری میسرود . دعوتهای مجلل بر پا می نمود و از طعم و ذوق باده ، درکی لطیف و سطحی داشت . او با جود خرد سالی ، مجالس خسروانه را خیلی مامرانه ترتیب میداد ، و در جریان حیات عاری از تشویش ، در دریای بی پایان عیش و نوش ، بزرگترین روز زندگی خود ، روزی را بخیال می آورد که مطابق آیین اسلاف خویش برنمد سپید بنشیند و تاج خسروی بر سر نهد .

طلایی طعام جداگانه آورد ساقیان سالار های
 زرین و یاقوتی رنگ را بر پشمسپای سیمین
 نهاد، تعظیم کنان به هم کشیدن پر داخند.
 نخست حسین بایقرا قدسی زرین بدست
 گرفته به اهل مجلس اشاره کرد .
 همگان پیمانه های خود را تا آخرین قطره به
 افتخار وی سر کشیدند .
 باینکه حسین بایقرا در جریان اموردولتی
 مقررات (توزوک تیموری راچندان زیاد بخاطر
 نمی آورد درینگونه مجالس بر عایت عنعنه
 های که از سلف بزرگش بجا مانده بود خود
 راجداً مکلف میدانست . اما گذشت زمان بسا

وجود پابندی شدید باین سنن باستانی،
 تغییراتی در آن وارد آورده بود در مجالسی که
 تیمور لنگه در سرای خود برپا مینمود،
 سادگی صحرایی عاری از تکلیف باشکوه و
 دیده خسروانه می آویخت در آن روز گسار
 طباجان گوشت اسپهای جوان فربه را که همانطور
 زنده بریان میشدند روی سفره ها بالای هم
 انبار میکردند سپس تاوانچیانی که دستکش
 های چرمی دراز پوشیده بودند به مهارت و
 چابکدستی در پیشروی حاضران گوشت اسبها
 را قطعه قطعه نموده نزد مهمانان میگذاشتند .
 هر يك از آنان ناگزیر بودند تا قسمتی از حصه

خود را با خود ببرند گشمکش بر سر پارچه های
 استخوان و جوییدن آن نیز از جمله عادات محسوب
 میشد . علاوه بر اینها باده نوشی در هر محفل
 معمول نبود محفل باده نوشی نسبتاً خاص و
 اهل آن محدود میبود . اما همینکه باده نوشی
 آغاز یافت ، درست مثل اینکه در فصل بهار
 در بیلاق قمیز (شیراسب) بنوشند ، به هم گساری
 پرداختند . بهادران تنومند درشت اندام مقرر
 و قهر آگین که غالباً لباسهای مفلی در بر
 مینمودند ، باده نوشی را وسیله آزمایش مردانگی
 مقاومت و پایداری میشمردند اگر يك قطره می
 بقیه در صفحه ۶۰

زبانها برپا شد . حسین با یقرا در
 صدر مجلس بر قطاردو شکمهای زرین
 چهار زانو نشست در اطراف
 او نو جوانان زیبایی همسال که همه
 یکسان جامه در بر نموده بودند . به
 شکل نیم دایره قرار گرفتند اینها
 برای تمثیل شکوه خسروا نه و رونق
 مجلس خدمت میکردند . در سمت
 های چپ و راست سلطان ذوات
 بزرگ منسوب بخاندان برخی شهز-
 ادگان که از گوشه و کنار هزیمت
 اختیار کرده و باین در گاه پناهنده
 شده بودند سپس بیک ها صا حیان
 مناصب عالی ، مصاحبان و امثال
 اینها ، هر يك محل متناسب با رتبه
 و موقعیت خویش اشغال نمودند .
 در صفوف دعوت شدگان ، علما ،
 شعرا ، نوازندگان و سرایندگان
 معروف هرات نیز به وفرت دیده
 میشدند .

از آنجا که تقریباً همه اشتراك
 کنندگان مجلس بار ها بدینگونه
 محافل اشتراك نموده و بار سوم
 تشریفات خاص کاملاً آشنایی
 داشتند .

محفل با ابهت و تشریفات معمول
 آغاز یافت و به تدریج رو به گرم
 شدن نهاد . نخست از همه حسین
 بایقرا چا جمه ای را که بتازگی سروده
 بود ، به اهل مجلس تقدیم داشت .
 شعر توسط یکی از صاحبان مناصب
 خواجه عبدالله مرواری که در
 خواندن شعر و درك آن استعدادی
 عالی داشت ، قرائت شد طبعاً غزل از
 طرف عموم حاضرین ، لطیف و بدیع
 ارزیابی گردید . حتی شعرای تنگ
 نظر ... نیز آنرا بدرجه اثر های
 بدیع نادر بلند بردند .

برخی از بهادرانیکه به شعر و ادب آشنایی
 نداشتند مصرعهای از غزل را تکرار نموده ،
 باهم به مذاکره پرداختند حسین بایقرا از تمام
 شاعران درخواست نمود تا این غزل را بدقت
 از نظر گنرا نده برای آن جواب بنویسد .
 بعد از آن لطیفه گویی آغاز یافت . صدای
 قهقهه میبدر فضای محفل طنین انداز گردید .
 مخصوصاً حرکات خنده آور و سخنان هزل آمیز
 مولانا عبدالواسع حاجبی و لطیفه پسر داز
 مشهور همگان را (زوده بر) ساخت . پس از
 عبدالواسع سایر کمیدین ها جرات نکردند
 مطالب تازه ای بمیدان بکشند تاوانچیانی (کسانی که
 عهده دار کشتن خون و مامور انجام وظایف
 شیافت اند) با حرکت سریع روی انگشتان با
 خواننده کسرت کردند . غذیه گوناگون از قبیل
 کباب ، قاز ، گوشت گوسفند ، ممتو و دیگر انواع
 خوراکی ها سر بسر و فراوان چیده شد .
 تاوانچی مخصوصاً برای حسین بایقرا در طرف





ورباندی کتیبینود . ز مور دخیرنی
دباره ترولو وی خند هغه (۱۶۲)
متری خاوو چه مونز باید دیوه خروبی
دخورا سرو او بود خخید لو سره
سره پکینی کتیبته شوی
وای . ددی خایه اور دوکی یوازی
دوه راو تلی خایونه موجود وو چه
ترهغو پورته برخه مورته مطمئنه او
آشنا وه او دپرزسری خینی وتلای شو
خوبه لاندی برخه کی بی دتیز ویو عجیب
جهان وو چه دسری تر پینو لاندی
دخرو بیود او بو دجریان په اتر
شوریدلی او بیخایه کیدل مور ددوه

خو د هغو کسانو د پاره چه په
داسی شرایطو کی ژوند کسوی
نوموړی خیمی دکور به شان د یوی
پناهگاه حیثیت لری چه هلته کولای
شی سگرت و خکوی او شان توداو
هوساکری . دلته بداسی حال کی چه
کار کوونکی پخپلو لندو بسترو کی
ننوزی دتلیفون په وسیله له خپلو
هغو ملگرو سره چه د مخکی پر مخ
په یوه رو بنانه فضا کی دلمرو پانگو
ته پراته دی خبری کولای شی چه البته
دهغوی دبرخی بنی سبب گریزی .

د(سنیز نایا) تر مخکی لاندی
غار د ماسکو دپو هنتون د سیلیو
لوژی دخانگی داو واکتشافی د لو
لخوا پتلل شوی دی چه دهغو له
جملی خخه وروستی ډله د سپر کال
دمی به میاشت کی ماسکو ته ستنه
شوه سره له دی هم هغوی ددغه
ستر تحت الارضی سور ی به بابد
یوی پوره خیرنی له بشپړ و لو
خخه دبرلیری دی په اوسنی وخت
کی ددغه خای زیا ته خیرنه له دی
امله چه د (۷۷۰) مترو په ژور والی
کی نو موړی خاه له یوی تر مخکی
لاندی ویالی سره تصادم کړی دی .
ناممکنه شوی ده داچه آیا د(سنیز
نایا) له غار خخه پر ته داوبو دغه
تر مخکی لاندی جریان ته کومه بله
لار شته ، ددی جریان اوبه په کوم
خای کی د مخکی سطحی ته راو زی
اوداچه آیا داوبو له جریان خخه
تیریدل او دخاه پای ته رسیدل امکان
لری او که نه ټول هغه سوالو نه دی
چه تر اوسه پوری بی خوا به یا تی
دی .



دتر مخکی لاندی نری خیر ونکی
دهغوی کله دوسایلوله بلندیو سره .

سوه دیر شو ، پنخو سوو او اووسو
مترو په ژور والی کی تر مخکی لاندی
کمیونه ودرول . دهغو کسانو
دباره چه له سیلیو لوژی سره
آشنا یی نه لری داتسو ردیو
گران دی چه په دغه سطح کی
دژوندانه شرایط خرنکه دی بدغه
ژور والی کی د(سل) فیصده نسبتی
لند بل اودسانتی گراد ددریو درجو



(سنیز نایا) دلوی غار
مدخل .



دکشف شوی غار په زړه پوری
منظره .

کوت. دلچسپ. خواندنی

این ستاره‌ها



در مجلس ضیافتی که «فرانک سینا ترا» هنر پیشه محبوب هالیوودو ترتیب داده بود «لانترن» با یکی از دوستانش گرم صحبت بود... تا- کمان «لانترن» مردی را به دوستش نشان داد و گفت:
- نگاه کن من آن مرد را که در آن گوشه نشسته خیالی زیاد دوست دارم دوستش نگاهی بطرف آن مرد انداخته و بعد گفت:
- خوب مدت زیادی میشود که به او علاقه پیدا کرده ای.
- نمیدانم... چون ساعت همراهم نیست.

تکنیک جدیدی در علم طب

پرو فیسور گاسا و المانی برای کشف زود هنگام آماسهای پروستاتش روش نوینی را ابداع نموده اند. روش جدید که در کلینیک دیا گنو-ستیک عملی شده است. دستگاه از عکسبرداری مافوق صوت از پروستات است که هر گونه تغییر در پروستات را زود و صریح نشان میدهد این روش کاملاً بدون درد می باشد.
در دیگر بخشهای طب تشخیص بوسیله مافوق صوت معمول بوده است، اما در مورد پروستات سابقه نداشته است.

دستگاه جدید آژیر

چندی پیش در المان تازه ترین دستگاه آژیر بهنگام خطر ساخته شد. دستگاه جدید که موسوم به اکس وارن جی ۱ است در محل کار قرار داده میشود و تمامی جا های راکه در کار خانجات امکان انفجار میرود، زیر نظر دارد دستگاه جدید بهنگام جستجوی معایب لوله ها و تانکهای گاز و بخار قابل استفاده است.

اختلاف گاز و هوا در اینگونه جا ها مدام وارد در حجره مخصوص میشود و درین حجره بگونه اتوماتیک سنجیده میشود همینکه تراکم گاز بحدود معینی برسد.
بیدرنک آژیر سمعی و بصری شروع بکار میکند و کارگر آنرا از خطر نزدیک بر حذر میدارد.

تلاش دختر برای معناد ساختن پدر

چندی پیش در شهر دالاس واقع در امریکا مرد ۶۰ ساله ای دختر ۱۸ ساله اش را کشت و خود را فوری به پو لیس معرفی کرد. وی در نتیجه تحقیقات اظهار کرد که دخترم میخواست مرا به سیگار «سازی» (جوانا) متعاد سازد و درین راه خیلی هم تلاش کرد و خودش غضبناک باند فروش (ماريجرانا) بود تلاش من برای بیرون آوردن او از این باند به جای نرسید و سر انجام تصمیم گرفتم او را بکشم.



زندانی شدن بخاطر اعدام طوطی

«خوان دیرکی» یک جوان ۲۰ ساله ای مکزیک، از پدرش به محکمه شکایت کرد، و گفت: که پدرش طوطی اما زونی او را به جرم اینکه کلیات بد یاد گرفته در باغچه خانه اعدام کرده است.
پلیس پس از مشورت با جمعیت حمایت حیوانات، پدر «خسورن دیرکی» را به در روز زندان قابل خرید بخاطر اعدام طوطی محکوم ساخت.

ساختمان بزرگی در المان

اسکلت فولادی ساختمان یک کارخانه جدید لوازم الکتریک در شهر افنباخ المان همانند یک جای کتاب عظیم جلوه میکند. اسکلت فولادی مذکور دارای ۱۰۲ متر طول و ۱۶ متر عرض و ۲۸ متر ارتفاع میباشد.
چهار وسیله حمل کالا، مصالح مورد



نیاز را تحویل می دهند که بوسیله جاری به پایان میرسد و سپس بام کامپیوتر مخصوص هدایت میشوند و نمای آنرا از بیرون خواهند مونتاز این بنای فولادی در سال پوشتانید.

داد ب غوتی

متصدی ز، س

پشتو اولوڅو مجاهدینو ته اهداء :

زیوی

د آزادی جذبې، زړوکی لږیدلی وینم
د غیوت وینه په دگوکی ایشیدلی وینم
د آزادی پر شهیدانو نن دازیوی کوم :
داستعمار چونگره نوره نږیدلی وینم
عنایت الله محرابی

زرگيه؟!

څه ته زاری اوڅه غواړی ؟
نه پوهیږم ، نه پوهیږم چس تاڅنگه
ویووم ؟
خدایه !
زړه می ماشوم شوراته زاری
له مانه غواړی خاورو لاندی بشرونه
څه ورسره وکړم ؟
بس که نو !
ای زرگيه !!
خیردی زغم ولره ... ماشوم گیرمه !!
آخ ... بیاهم ماگړوی ... بیاهم زاری ؟؟
آخ خدایه . خدایه !
زړه می ماشوم ناقراری کړی
له مانه غواړی دلیلی شینگی خالونه
موره زرگيه ؟
همدمره بسدی ... نورنو څه ته زاری ؟
- خامغا زاری اودتل لپاره زاری ؟
تخو ښه پوهیږی چی اوس ستا دباغ
بیله نشته ... هو نشته !
زرگيه هغه مړه شوی ده ؟
په هغی دتورو خاورو انبارونه ولاړدی .
- نو زاری ؟ ... ښه ده زړه !
- څه ؟ زه ولی غلی یم ؟ ... یعنی چی .
پوه شوم ... پوه شوم زړه نو .
داده دواړه به زړو ... او دتل لپاره
به زړو .
«مصلی جهاد»
زړه !!

اولسی ادب :

شین رنگین

شین رنگین یی واغوست لویته یی کړه په سر صنم
...
شین رنگین یی واغوست محبوبا گل خندانه شوه
داد گل غولچه ده زابیزونه له بسوستانه شوه
مخ یی له حجابه را څرگند که په هنر صنم
...
شین رنگین یی واغوست محبوبا غونچه دگلوده
سره یی اننگی دی سپین یی مخد ښکلولوده
مسته دکوتی په شان گرخی لروبر صنم
...
شین رنگین یی واغوست محبوبا دگلونښته ده
لای خونده پیدا که چس راڼی کوزه له تخته ده
روغ یی لیونی کړم چی راتله په مازیگر صنم
...
شین رنگین یی واغوست محبوبا په زیور پوره ده
پځ یی په هر لوری په هرځای کی دامشپوره ده
غوخ می دی ضمیر که مدام پروت دی یم په در صنم
...
شین رنگین یی واغوست نجلی حسن دپدی لری
قت په گریوانه باندي شپږیم سوه مری لری
وربه محمدخان له کړی خیرات دغاړی هار صنم

راغله برابری صنم
ورو، ورو راروانه شوه
ښه راته عیانه شوه
راغله برابری صنم
اوس دویولو ده
ځانله دساتلو ده
راغله برابری صنم
نه ماتیری سخته ده
بیادچا له بخته ده
راغله برابری صنم
دایه مثال حورده
سپین مړوندی توره ده
راغله برابری صنم

سری شونم یی لری
شال زری زری لری
راغله برابری صنم
محمدخان دچارسدی اولسی شاعر

اوسنی ادب

د سپینې خولی تمه

ترڅو په چل اوول باندي قدم راسره ږدی
په دروغو به لاسونه په قسم را سره ږدی
آخربندی دسپینې خولی په تمه تمه مرشم
چی شرط یی تحمل ددرد اوغم واسره ږدی
په مابه بیاسبابه انتظار شی ستابه هیره
وعده چی دوصال دشپې صنم راسره ږدی
په پته رقیبانو سره لاس دلساد یوگری
ښکاره تیره دصلح اودسلم راسره ږدی
وفادی چی په ماکمین پیرزونه ده نوڅله ؟
بانی منځ کی دلوح اودقلم راسره ږدی
برکت الله کهین

لرغونی ادب :

خریدار خط

چی په ناز دمنی راغی خریدار خط
لاس تړلی حسن بیایی جلبدار خط
چو رچا کبر له حسنه برطرف که
چی پری راشی قهرولی شپسوارخط
دشایست ملک یی به یوڅله لت پت که
چی پری راغی ملاتړی صوبدار خط
خونړی زمری دحسن لکه بوت شه
چی یی ولید منباه گوش په دیموکارخط
مقامی جندي یی ولوبستی په مخ کی
په خرام خرام چی راغی واربه وارخط
چی مدام یی ماټول دزړه کوتونه
غل دحسن بند یوان که شوکیدار خط
چی (د) صبر زتری ترکوو لوټ کړی
په هغو زرو بیدل که دنیا دارخط
«بیدل»



روزگار

به نسیم نگهت سعیدی
که خیلی هد یو نش هستم

خود
نویسد



از: اعظم ر هنورد زریاب

آنوقتها آخرین سال مکتب را میگذرانیدم - زده ساله بودم - آینه در نظرم چیزی نداشت شناخته ولی زیبا بود هر قدر در تصور خود در زرفنای آینده بیشتر فرو میرفتم این آینده در نظرم باشکوه تر جلو میگرد - آینده را سرشار از لذت و پیروزی میدیدم کتابهای خود را دوست داشتم اتساق کوچک و محترم را با تصویر های نویسنده گان بزرگ آراسته بودم : پوشکین نگاه مغرورش رابه جایی دوخته بود، داستایفسکی با اندوهی عمیق پاروی پا انداخته بودو فکر میکرد ویکتور هو گو با چشمهای پندیده در پیش انبوهش متفکر به نظر میامد ، دیکتوزلافراندام آرام نشسته چیزی مینوشت ، جک لندن میان چار چوب دروازه می ایستاده بود و با اندام بزرگ و نیرومندش چار چوب در را بر کرده بود ، صادق هدایت در پشت عینکهایش چرت میزد و وهمینطور دیگران .

روز های دراز و شبهای دراز را در اتاق کوچک و محقر افتاده کتاب میخواندم ، میخواندم و سیر نمیشدم ، با خواندن هر کتاب با جهان تازه ای آشنا میشدم ، آدمهای تازه ای رامیشناختم و حادله های نوی را میدیدم ، از بعضی این آدمها خوشم میامد و از بعضی دیگر بدم میامد بر بعضی از حادله ها میخندیدم و بعضی از حادله ها سخت اندو هکیمت میساخت .

درین گپرو دار آنچه بسیار آزارم میداد مکتب بود : با فور مولهای مفلک کیمیاش ، با معادلات سه مجهوله الجبرش و با ساینها و کو ساینهای مثلثاتش ، همانقدر که درک جهان کتابهایم برایم آسان و خو شایند بود ، بهمان اندازه دنیای این فورمولها ، معادلات و ساینها و کو ساینها برایم مبهم و تفسر آور مینمود .

وقتی معلم مثلثات حروف و کلمه های عجیب و غریب را روی تخته سیاه مینوشت ، من کیج ووا مانده در آخر صنف میشستم و به تخته چشم میدوختم درینحال به نظرم میامد که شیطانهای کوچکی از بونگ انگشتهای معلم میبرایند و روی تخته به جست و خیز میپردازند به نظرم میامد که جست و خیز هایشان نامنظم و کج و بیج است ، به نظرم میامد که این شیطانهای کوچک بی هیچ هدفی روی تخته سیاه اینسو و آنسو میدوند و رد پاها یشان مثل خانه جولاکک چروبر است ، نمیتوانستم دنبالشان کنم ، از نیرو ، با چشمهای خواب آلود و احمقانه دستم را زیر زنج میگریتم و به تخته خیره خیره مینگر یستم .

وقتی معلم از نوشتن فارغ میشد ، تخته پر از حروف و ارقام عجیب و غریب - پر از خانه جولاکک شده میبود معلم دستهایش را بساک میکرد و با آواز خشکی که از بینی میرامد ، امرانه میگفت :

- سوال را بردارید ا

بچه ها سر هایشان روی کافله هاشم میگشت و قلبها یشان به حرکت میامد و لسی من ، بلا تکلیف ، گاهی به تخته سیاه و گاهی

به کتابچه سپیدم مینگر یستم ، آنوقت معلم مثل هرروز دیگر ، با صدایی که از بینی ادا میشد ، فریاد میزد :

- تو باز هم نفهمیدی ؟

بریده بریده میگفتم :

فهمیدم .. فه..ئی.. نفهمیدم معلم باخشم و تفسر میگفت :

چه چیز را نفهمیدی ؟ .. کجایش را نفهمیدی ؟

خجا نترده جواب میدادم :

والله ... بسیار سخت است ... مفلک است ... یعنی ... یعنی مثل خانه جولاکک خنده بچه هادر فضای صنف ملطین میانداخت خشم معلم بیشتر میشد و چیخ میکشید :

این احمق را ببینید ... سوال را خانه جولاکک میگوید آخر بچه ، تو نمیشرمی ؟ درین کله ات مغز است یا گاه ؟ اگر مغز است ، به کار بندازش اگر گاه است ، خودت را رخصت کن که هم تو بیغم شوی و هم ما ...

لغتی سکوت میکرد و بعد بلند تر چیخ میکشید :

- سوال و خانه جولاکک ... غیر قابل تحمل است ... غیر قابل تحمل است ...

سپس کله مرا نشان میداد و میگفت :

- این کله را ببینید که از گاه ابراست . گاه ...

من ، سرم پر از هیاهوی زجر دهنده یسی میشد قلم به بندند می تپید و گهایم به پرش میامد ، یک جمله کتابی مطمئن به دادم ، می رسید و با برافروختگی میگفتم :

شما به بشریت اهانت میکنید ... من جزئی از بشریت هستم ، شخصیت مرا احترام کنید ...

معلم با حیرت غضب آلودی میگفت :

به ، به ، این زبان را ببینید ... عجب ... جزئی از بشریت ... بعد سوی دروازه صنف میرفت کنار دروازه می ایستاد و میگفت :

بیا ... بیا عضو بشریت ... دروازه اینجاست تو از طرف من رخصت هستی ، برو ... برو به اعضای دیگر بشریت سلام مرابسان ...

بچه ها با تمام قدرت سیل قهقهه را از دهن بیرون میر یختند ، من کتابهایم را جمع میکردم عصبانی و در مانده میرفتم سوی دروازه درینحال یکبار دیگر چشم به تخته سیاه میافتاد ، حروف و ارقام بیشتر از پیش در نظرم مفلک و سردر گم ، جلو میگرد ، در خیالم به هر چه خانه جولاکک بود ، نفرین میفرستادم با شدت در را به هم میزد و میرفتم .

معلم دروازه را باز میکرد و پشت سرم صدا میزد :

- این خانه جولاکک پایه علوم است ... پایه علوم ...

در را می بست و من میشنیدم که در میان خنده بچه ها از من بدگویی میکند .

لحظه ای پشت در وازه می ایستادم و به بدگویی معلم گوش میدادم بعضی از روز ها دروازه را نیمه باز میکردم و به معلم میگفتم :

شما هم داستایفسکی را نمیشناسید ا

خنده بچه ها توفانی میشد و معلم به سوی دروازه میدوید :

خاک بر سر تو و داستایفسکیت ... گم شو ...

سرافکنده در دهلیز قدم میزد و در دلم به هر چه مثلثات در جهان بود نفرین میفرستادم در سرم قهقهه تمسخر آمیز بچه ها طنین اندازه میبود خونم به جوش میامد و لسی خشم را میخورد و با خود میگفتم :

- اینها جهان کوچکی دارند تنگ نظر هستند ، بعد ، پلزاك ، با آن جهان بزرگش ، با آدمهای رنگارنگش ، پیشم مجسم میشد و لبخند میزدم يك لبخند آمیز برای ها ، بر معلم و بر حروف و ارقام مثلثاتی .

بدینصورت هر قدر از فور مولهای الجبر معادلات کیمایی و حروف و ارقام مثلثاتی فاصله می گرفتم ، به همان اندازه به کتابهایم و به نویسنده گان این کتابها نزدیکتر میشدم .

و یکروز معلوم شد که من مکتب را تمام کرده ام - فارغ التحصیل شده بودم - دیگر از خوشحالی در پوست نمیگنجیدم شاد و سر مست بودم که دیگر با حروف و ارقام مفلک و درهم برهم کاری ندارم دیگر یافتن رد پای آن شیطانهای کوچک آزارم نمیدهده ، دیگر مجبور نیستم که آن خانه جولاکک را احمقانه تماشا کنم - از هم همه رهایی یافته بودم .

آنروز که به خانه رسیدم ، به مادرم گفتم :

- مکتب را تمام کردم ا

مادرم پرسید :

- بعد ازین چه کار میکنی ؟

گفتم :

هیچ ...

آواز گامهای پدرم به گوش رسید ، بعد ، خودش در آستانه در وازه نمایان شد و مانند جک لندن چار چوب در را بر کرد ، مثل همیشه از سرو رویش بی اعتنائی میبارید .

من خاموش شدم ، مادرم هم خاموش شد پدرم لحظه ای سرا پایم را نگریست و پرسید :

چه گپ شده ؟

ذوقزده جواب دادم :

من مکتب را تمام کردم ا

پدرم آرام و بی اعتنا به من نزدیک شد و پرسید :

- یک چیز را میفهمی ؟

با تعجب پرسیدم :

چه چیز را ؟

مثل آنکه در گوشم نجوا کند ، گفتم :

تو هنوز هم يك پول ارزش نداری ...

این را می فهمی ؟

مثل آنکه جرمی از من سرزده باشد ، خجالت زده گفتم :

ها ، می فهمم ... ولی چه باید کرد ؟

بهر صورت ، من فارغ التحصیل شده ام ، ببینید ... پارچه مرا ببینید ...

پدرم با یخو صلگی گفتم :

- درست است ... درست است ... درست است گامیاب شده ای ا

گفتم :

- در ادبیات ده گرفته ام ... تاریخ هم ... سختم را برید :

- درست است ... میفهمم درست است ... من ذوقزده بودم :

- حتی در کیمیا و مثلثات ... ناگهان پدرم پارچه ا مرا گرفت کلوله کرد و دور انداختش ، گفتم :

چه میکنید ؟ این پارچه من است ... پدرم بی اعتنا با انگشتش به کله ام زد و پرسید :

اینجا مغز هست یا نی ؟

به نظرم آمد که پدرم معلم مثلثات است ، به نظرم آمد که اتاق ما صنف است ، به نظرم آمد که بچه ها میخندند محیلانه و با تمسخر میخندند ، خرد شدم ، به نظرم آمد که رنجم پایانی ندارد ، به نظرم آمد که خانه جولاکک همواره با من خواهد بود .

آنوقت ارقام و حروف مفلک و درهم برهم پیش رویم به رقص درآمدند ، به نظرم آمد که معلم مثلثات با آذازی که از بینی میراید ، فریاد میزند :

- این کله را ببینید از گاه ابراست ... از گاه ...

خنده بچه ها توفانی شد ، خون در رگهایم تنگی کرد ، تم يك پارچه آتش گشت ، فریاد زد :

-ئی..ئی.. گاه نیست امن میتوانم فکر کنم ... من تورگفت رامیشناسم استاد اندال رامیشناسم من ... من تنها نمیتوانم رد پای آن شیطانهای کوچک را پیدا کنم ... آن خانه جولاکک ... مثلثات را کی اختراع کرده ؟ کاشن که این مخترع در طفلی میورد ...

شنیدم که مادرم وحشتزده پرسید :

- تراچه شده ؟ چرا فریاد میزنی ... پدرم با همان آواز بی اعتنا سوالش را تکرار کرد :

- پس در کله ات مغز هست ، ها ؟

باز هم فریاد زدم :

- چرا همه به کله من سو ء ظن دارند ؟

پدرم گفتم :

- پس در کله ات مغز هست ها ؟

خیلی جدی گفتم :

- البته که هست .

پدرم گفتم :

- آخرین ا

آنوقت پارچه چمك شده ام را از زمین برداشت ، گو گردی روشن کرد و پارچه را آتش زد و کاغذ مشتعل را در برابر چشمهایم گرفت ، کاغذ میسوخت و من از لای شعله های طلایی رنگ آن چشمهای تمسخر آلود و بی اعتنای پدرم را میدیدم درینحال شنیدم که گفتم :

سی بی بی این پارچه يك پول هم ارزش ندارد ؟

(تمام)

چشمه صباحی

برای صبحم از حاطه گل
روان و صاف چون آواز بلبل
عجب ارمی عجایب بیغباری
چو شرم دختران کوهساری
دمیدنهای چون صبح صفایت
کند از روشنی بامن حکایت
توخامانی و صد آهنگ داری
زگنبا بوی داری رنگ داری
جوناز دختران شوخ درواز

چه شیرینی آیسرچشمه ناز
بیالب را بلبهای تو مانم
غمدیرینه را از دل برانم
بنوشم آب از آب حیانت
برم تا گوشه دنیا صفایت
ترا یار جو ای یادکردم
بیادت مزرعی آباد کردم

عطر

بیابند به عطر تنت مرا وبخند !
مرا به عمق بوسه خود کن رهاو بخند !
بیاکه خاطره ها بیتو اشک می ریزند
به بزم خاطره دیگری دروا وبخند !
به دوری ات همه مرگ است مرگ هستی من
بیابه چشم قشنگت قسم ترا وبخند !
خزان دوری تو سوخت هر چه بود و نبود
بیابهار بیا در درین فضا وبخند !
معلوم قصه غم منفجر نمود دلم
بیا بیا به تجاها بگو چرا وبخند !
رفعت حسینی

آمد بر من ، که؟ یارا! کی؟ وقت سحر
ترسید ، زکه؟ زخیم! خصم! که؟ پدر
دادمش ، چه؟ بوسه ! برکجا؟ بر لب و بر
لب بد؟ نه! چه بد؟ عقیق ! چون بد؟ چو شکر
«رودکی»
دی خفت ، که؟ ناله ! در کجا خفت ؟ بگل
کردم ، چه؟ فغان! از چه ؟ زیاد منزل
داد ، از که؟ ز خود ! چرا ؟ ز سعی باطل
کافتاد ، چه؟ بار ! از که؟ از سر ! بر که؟ بدل
«بیدل»

چند رباعی از سید حسن غزنوی

جانانو بوصل خویش تعریفم ده
سر خلعت آمدن همی ارمائی
وز بار فراق خویش تغفیم ده
باری بجواب نامه تشریفم ده
...
رفتم زدرت دل بغمت کرده گرو
هر چند زدل نباشد ای جان جهان
بردم زدرت عشق کهن باغم نو
چه کم شود از تو گر بگوئی که مرو
...
رندان می معرفت باقیال کشند
علمی که بدرس و بحث معلوم نشد
نه چون دگران دردی اشکال کشند
آبست که از جاه بغربال کشند

زدیده اشک

امشب بیاد یار بریزم ز دیده اشک
مویم سفید گشته زبخت سیاه من
از هجران نگار بریزم ز دیده اشک
بر روزگار تار بریزم ز دیده اشک
قسم گمان شدست ز بار غمش همی
باقلب داغدار بریزم ز دیده اشک
امشب زدرت یار بگیرم ز دیده خون
فردا بکوی یار بریزم ز دیده اشک

از : نذیر احمد مبین پور



چند دوبیتی چاپ نشده از :

ناصر شهری

سرود بوسه

بیاتالعل مینوش تو بوسم
لبسرخ هوسجوش تو بوسم
اگر بوسیدن لغت ، روانیست :
- بیا تاجشم خاموش تو بوسم

...

بیا از بوسه ام ، پرهیز منما
ازین بیش ، آتش دل ، تیز منما
دل تو ، چون دلمن ، بوسه خواه است !
ز حسرت ، این دودل ، لبریز منما

...

هوسجو گشته لعل دلستانت
شده لبریز خواهش ، جام چانت
تو منم میکنی از بوسه ، اما !
- زشوق بوسه می لرزد لبانت

...

زلبه ایم مکن جام لبیت دور
که هستم بر لب لعل تو رنجور
خمارم میکنی ، رحمی خدارا !
- بیاستم کن از آن چشم مخمور

...

بمیرم مگر که لبهایت نبوسم
ویا چشمان گیرایت نبوسم
ز حسرت میسپارم جان به عشقت :
- اگر لعل هوسزایت نبوسم

...

به یکبوسه ، اگر جان خواهی از من :
- بهایی سخت ارزان خواهی از من
بریزم گوهر هستی بیایت :
- گر این ، ای خوب خوبان ! خواهی از من

عکسها و مطلب‌ها

فرار مریضان از شفاخانه

چندی پیش در حدود ۱۲۰ بیمار سفید پوش از يك شفاخانه بزرگ در نزدیکی ناپل گریختند و در لباس‌های سفید، در کوچه‌ها و بازارهای اطراف ناپل بحرکت در آمدند و مردم هم از گوشه و کنار برای تماشای شان هجوم آوردند. علت فرار این مریضان از شفاخانه نبودن آب و ایجاد تشنگی وانمود گردیده است. چون مخزن آب شفاخانه خشک شده و مریضان دچار تشنگی گردیده برای پیدا کردن آب از شفاخانه فرار کرده بودند.

بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان

بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان در سال ۱۹۷۳ عبارتند از:

- ۱- امریکا شمالی شش صد و سیزده میلیون تن
- ۲- شوروی چهار صد و بیست و يك اعشاریه پنج میلیون تن
- ۳- عربستان سعودی سه صد و شصت و چهار میلیون تن
- ۴- ایران دو صد و نود و سه میلیون تن
- ۵- ونزویلا يك صد و هفتاد و پنج میلیون تن
- ۶- کویت يك صد و شصت و پنج میلیون تن
- ۷- لیبی يك صد و چهار میلیون تن



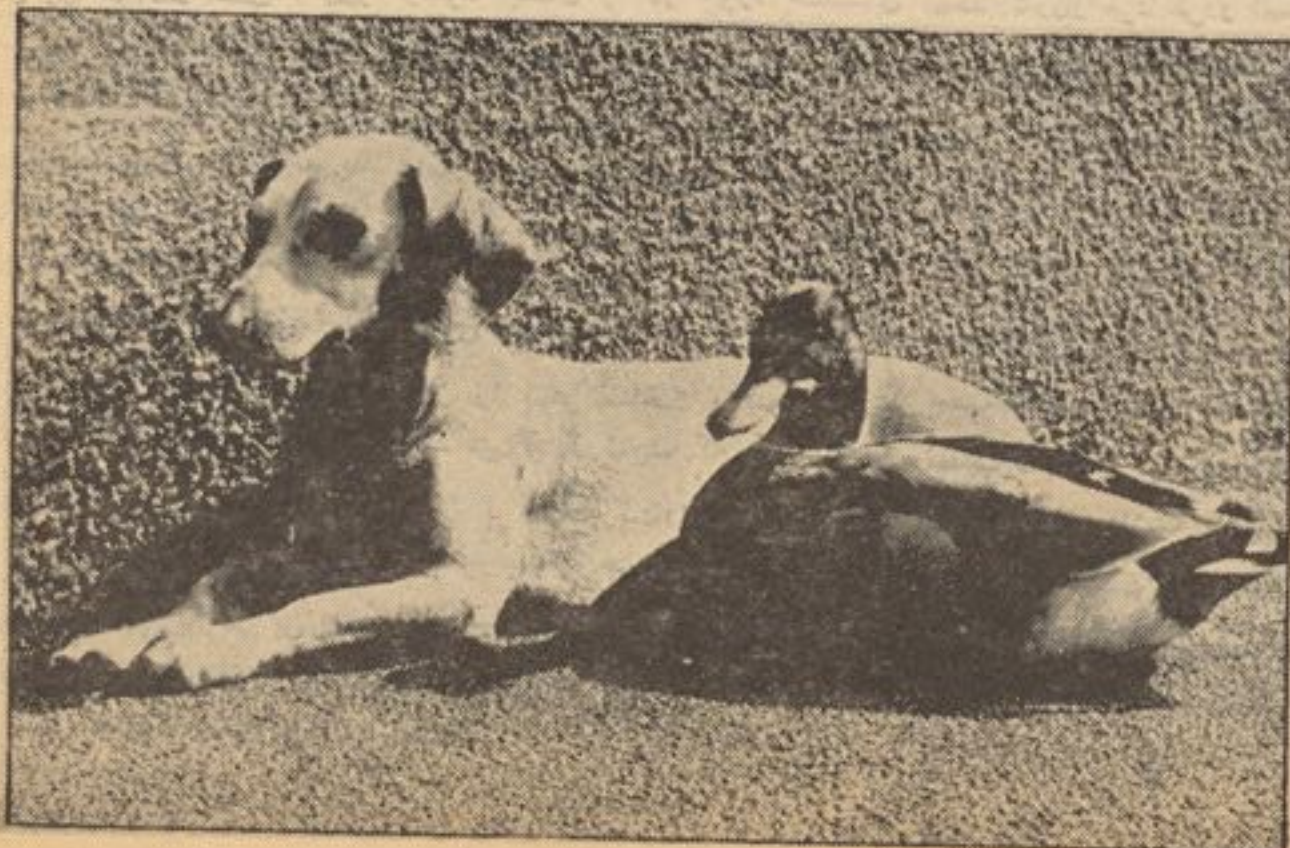
- ۸- نیجریه يك صد و يك میلیون تن
- ۹- کانادا صد میلیون تن
- ۱۰- عراق نود و پنج میلیون تن

حسادت زنان مرگ کارلوس

چندی پیش در المان زن زیبایی تصمیم بخود کشی گرفت و لی قبیل از انجام عمل نجات یافت، وقتی از او پرسیدند چرا تصمیم بخود کشی گرفتی؟ جواب داد صبح وقتی شوهرم از خانه به اداره رفت سرو صورتش را عطر زده بود ولی وقتی از اداره بخانه آمد متوجه شدم که عطر فراوانی به سرو صورت خود زده، دیدن این حادثه ناراحتی و حسادت مرا زیاد ساخت و تصمیم به خودکشی گرفتم.

وقتی آقای «را فائیل کارلوس» اهل شهر، آموفات کرد، مأموران گروه نجات نفسی براحت کشیدند، زیرا کارلوس همیشه و همیشه به اداره گروه نجات تیلیفون میکرد تا تکسی را برای رهنمائی وی بفرستند البته باید یاد آور شد که کارلوس نابینا بود و طبق قانون از اداره گروه نجات رم برای گردش و خریداشیای مورد ضرورت در شهر کمک میخواست.

عکس جالب



برای تشنگی آب نمک بنوشید

اگر گاهی تصمیم گرفتید که بنطاق خشک و گرم مسیر سفر نمائید به یاد داشته باشید که بهترین و سیله برای آنکه آب بدن تان دفع نشود و به اصطلاح بیش از حد عرق نکنید اینست که بجای آب معمولی آب نمک بنوشید، چون عرق کردن بیش از اندازه بسیار خطرناک است و عوارض نااحت کننده و بیش بینی نشده ای بیا می آورد. این را هم بیاد داشته باشید که لازم نیست آب را بیش از اندازه شور کنید.



سال زن در امریکا

سمبول سال بین‌المللی زن :
ارسالی کمیته انسجام زن
وزارت اطلاعات و کلتور

زنان امریکا شیرونی سیاست آن کشور محسوب میشوند زنان ایالات متحده که تا چندی قبل فعال نبودند و مخفیانه و بسیار بطی به ایفای امور نا چیز اشتغال داشتند و صرف پاکت را مهر و تاپه میزدند تا ب میگردند به تیلفون پاسخ می دادند و قهوه میجو شایندند اکنون در مبارزات انتخاباتی پارلمان سهم میگیرند و منحیث یکن و یا همسر همکار باشوهر شان در جلو پارلمان و یا جاهای مخصوص دیگر دوش به دوش بیاناتی ایراد مینمایند که در نتیجه اسباب تحسین و افرین غریو و شاد باش مستمعین و حضار را فراهم مینمایند . گرچه هنوز هم اکثر زنان در شغل سرش و تاپه زنی مصروفند ولی «مون لادریو» شاروال نیواور لینز اظهار داشته است که اکنون طبقه انات ایالات متحده از هر وقت دیگر بیشتر به مسا رزات انتخاباتی فعالیت دارند تا کرسی های شانرا در حوزه های بلدی ایالات سنا و کانگرس احراز کنند چنانچه «پلا بزوک» نماینده ایالات نیو یارک از حزب دیمو کرات سال جاری را بحیث سال زن خوانده است . فعلا در سراسر ایالات متحده امریکا در حدود هشت صد خانم از دو حزب دیمو کرات و جمهوری خوا کاندید پست های مختلف و حساس میباشد که البته این مطلب شاروالی ، قضا و بلند ترین پست های حکومتی آن کشور را دربر میگیرد زنان خودرا برای اشتغال کرسی های سنا از ایالات نیواد ، ماریلند و کنشیک نامزد شده اند . آنها در کانگرس غالباً پیروزی های فوق العاده نصیب نخواهند شد ولی قدمی است مهم که در بین راه جهت نیل به هدف خویش می بردارند اما مجلس سنا کاملاً اعضای مردانه

خواهد داشت تقاعد چهار زن عضو کانگرس توسط انتخاب خانم های جدید جبران خواهد شد و تعداد هیات مونث در آن سازمان به شانزده خواهد رسید در ادارات حکومتی زنان موفق بر جسته را کسب کرده اند در ایالت کالیفورنیاست های درجه سوم را اشتغال کرده اند در حالیکه در ایالت نیویارک مقام درجه دوم حکومتی نصیب آنها شده و هم ایلا گراسو با درایت و کفایت شخصی که داشت اولین خانمیست که بحیث والی ایالت کنشیکت تعیین خواهد شد . چندین قوه باهم مدغم شد تا سال ۱۹۷۴ ر بحیث سال زن بشناسند . اصلاحات جزئی در سال ۱۹۷۲ در تشکیل کنوا نسیون ریاست جمهوری امریکا پدید آمد که در آن شمار بی سابقه زنان سهیم شدند که البته برای اولین بار از مزایای نیرو و قدرت بر خوردار گردیدند و نیز در فکر صلاحیت و قوت بیشتر اندیشیدند نهضت آزاد یخواهی زنان جاه طلبی شان را تیمار کرد که راه یابی و نفوذ ایشان را در حوزه های انتخاباتی آسان ساخت یک پیکار ناکام و یک اقتصاد متزلزل نگرانی عامه را تغییر داد و زوال سیاست ماشینی سیاسیون کهنه کار را پیش از هر وقت دیگر ضعیف کرد در حالیکه قضیه واتر گیت امید زنان را بهتر ساخت و اکنون چنین احساس تبارز نموده که بگفته ایوان بر استوریت نما یسده کالیفورنیاز از حزب دیمو کرات که زنان اصیل و وفاداراند ولی خودش در چگونگی این امر بیطرفی اختیار نموده است

زیرا نامبرده میگوید که تا کنون فرصت راست و دروغ آن برایم ثابت نشده روی این دلایل هیچکس بدرستی پیشگوئی نمیتواند که چگونه و چطور زنان در صورت افزونی تعداد شان بدوایر حکومتی سیاست را تعدیل خواهد کرد و یا خود آنها «تفسیر» خواهد یافت . در نشریه موسوم به سکوت که از قدرت زن و سیاست بحث مینماید و عنقریب در (۲۶۲) صفحه بچاپ خواهد رسید سو زن ما رتین دو مبصر ورزیده امریکا نظریه داده اند که دور نمائی بشر دوستی زنان نه تنها موفق خود آنها را بهتر خواهد نمود بلکه ساختمان سیاست و حکومت و البته ساختمان جامعه را عوض خواهد کرد . اگر این زنان نمایندگان حزب دیمو کرات باشند و تعداد شان زیاد شود ممکن است طرز ایفای امور آنها نسبت به همکاران مردانه ایشان بیشتر اجتماعی و فعالیت موثرتری را براه اندازند هنوز هم ریکار درا یگیری نشان می دهد که زن و مرد هر دو اسلوب خاص سیاسی حوزه های انتخاباتی خودرا منعکس میسازند . «شلیرلی چیشولم» نماینده حزب دیمو کرات ایالت نیو یارک سوال می کند که چرا زنان از یک جناح و یک جبهه باشند یعنی نامبرده چنین مطلب دارد که ایشان بایستی روش های مختلف داشته باشند و از تمایلات مسالمت آمیز افراطی معتدل و مترقی پیروی کنند . زیرا امریکا یک جامعه ایست که روش های مختلف وجود دارد فلذا ایجاب می

نمایند که ازهر میل و اسلوب اعضای فعال داشته باشیم امروز در امریکا مفکوره نداشتن اعضای فعال انائیه در حلقه های اداری و سیاسی حکومت آنکشور خیلی مبتدل و کهنه و تقریباً پنجاه سال قبل تلقی میگردد یعنی موقعیکه روی حقوق آزادی رای دهی زنان در سال «۱۹۲۰» بحث و مذاکره روان بود زنان در آنوقت از حقوق رای خود خیلی ها بندرت استفاده می نمودند و منتهی در تلاش اشتغال چوکی هائی می شدند که در اثر مرگ شوهر شان تخلیه میشد ... تقریباً ده سال قبل پیترو سن از قطار زنان پیشمتاز سر بر آورد تا بسمت معاونه رئیس حزب ملی تعیین گردد و البته این مقامی بود که برای یک زن حفظ شده بود نامبرده بیاد دارد که سالیان بعدی کارش بصورت مطلوب خوش گذشت خودش میگوید در دوران ایفای وظیفه ام هیچ سوالی پیرامون فعالیت هایم بمن راجع نشد و در مورد اینکه من چه میکنم و چه کاری انجام میدهم سوالی پیدا نمی شد و هرگز ر مجالس اعضای اداره اشتراک نمیکردم این خانم بعد هادر سال «۱۹۶۴» علیه سناتور فلیپ هارت کاندید شکست ناپذیر حزب دیموکرات قیام کرد و بکمک نا چیز پولی که از طریق کلب بازی بریج خودش در آمد داشت مخارج مبارزات انتخاباتی اش را تمویل کرد که در نتیجه آن ریاست یک اداره مهم دولتی را گمائی کرد ولی با فهم اینکه پرداخت مبلغ شش هزار دالر کمتر از مبلغ قبلی بود که برای سلفش پرداخته میشد از ادامه پذیرش پست اباورزید پیترو سن زعامت آنوقت از وی خواستار ولی بمنظور انتقام از این کردار



این عکس مبارزات زنان امریکارا برای انتخابات نشان میدهد

زن طلاق شده از ناحیه موبیل خود را برای اشغال چوکی کانگرس انتخاب کرد و جهت حفظ شهرت و عفت خویش بازنی معمر تر از خود در حوزه انتخاباتی بگشت و گذار بردا خست سخن میزد و ملاحظه میکرد اما از پذیرش مشروبات احتراز میکرد تا اینکه تحت تاثیر کدام مشروب قویتر نرود و مشبوع نشود و زنیکه از همه زنان ایالت جورجیا بلند تر بود و قامت جسمیم داشت رئیس حزب دیموکرات آن ایالت تعیین شد درین اواخر مفکوره جدید در بین زنان امریکا پدید آمده است به این معنی که ایشان بایستی سترا تیژی انتخاباتی خود را تعدیل نمایند - لاری هوگان نماینده حزب جمهوری خواه ایالت ماریلند در انتخابات سال جاری در برابر یک زن شکست خورد، زیرا نامبرده موفق یک زن را درک نکرده و کاندیدی رقیب خود را ضعیف فکر کرده برخی از مردان به این اندیشه هستند که زنان خیلی ضعیف اند و کفایت کاریک اداره را ندارند به این مقصد اکنون زنها به مرد ها چنین پاسخ میدهند که باید حوزه های انتخاباتی خود را جداگانه تاسیس نمایند و با همه احزاب سیاسی که قبلا بازنسان ارتباط جزئی داشتند مقاطعه نمایند و می گویند که باید درین سال زن کاری را انجام دهم.

از ایالت ماریلند بدست آورد طرفدار جدی پرو گرام زنان میباشد بهر حال هیاهوی مبارزات زنان در کنج و کنار اتا زونی چشمگیر شده است در حالیکه زنان مجرب و نخبه با درایت خاص روی موصو عات مربوط گرمی و دلر بائی جلب توجه میدارند .

هاری آن کرایتک زمانی خود را برای اشغال چوکی معاونه ولایت در ایالت نیوریک کاندید کرد و هم خانم مار گاریت چیسی سمت که طرز العمل وی مخلوطی از درشتی و نرمی یا خشونت ملایمت بود بحیث سناتور در کانگرس امریکا گماشته شد البته زنی بود که بعد از قتل کنیدی فقید در دهلیز مجلس سنا آهسته دا خل شد و گلی را که خود کنیدی زما نیسی بوئیده بود بر تابوت او گذاشت زن بودن در ایالت نیویارک یک دارائی سیاست محسوب میگردد و درین ایالت اگر زنی روی صحنه سیاست ظهور مینماید وی رادر حوزه قضائی می گمارند تا مانند دیگران از قدرت و صلاحیت بر خوردار باشد. اما در قسمت های جنوب فعالیت سیاسی برای زنان چندان آسان نیست مگر اینکه زن کاندید کاملا پیر مردانه و عشو گر باشد. اگستا ویلسن یک

جوان دارند و اینها گفته های مختلف از مثال های مختلف میباشد از چندی به این طرف سازمان های زنان کاندیدها را ترغیب نموده اند تا در باره موقف زنان به آواز بلند سخنرانی نمایند و در قسمت مسایل شان حرف بزنند بعضی ازین زنها کاملا با مسله سقط مخالف اند و اکنون یک زن سیاه پوست از ایالت ورجینا وهم یک زن از حزب جمهوری خواه ایالت لوزیانا به تنهایی شامل مبارزات انتخاباتی در کانگرس میباشد . در امریکا تقرب جوئی زنان بجانب کاندید های شان متنوع میباشد و البته ارتباط میگیرد به عمر منطقه و سابقه کاندید در یک مثال بارز زنی موسوم به لیوین لیتیان که خود را برای احراز کرسی کشری مرکز ایالت جورجیا یعنی اتلاتا کاندید نمود و در ایراد بیانیه خویش از اطفال و سگ ملبس که برای احضار نشان میداد حرف زد به این معنی که باید سیاستپون بعد از اشغال موقف دلخوا بحال موکلین خود نظری داشته باشند و هم بار بارا میگو لسکی که مشغول مبارزات انتخاباتی مجلس سنا می باشند و اندکی لب سرین بر لبان دارد جهد میورزد تا چوکی سنا را

ارائه راپور هفته واری شد که برای مبارزات انتخاباتی جورج رامنی کاندید ریاست جمهوری امریکا تعیین گردیده بود . روی هم رفته زنان امریکا چه در سیاست و چه در فعالیت اجتماعی پیشرفت قابل ملاحظه کرده اند از جمله ده خانمیکه در کانگرس انتخاب شده بودند از سال «۱۹۷۰» به این طرف صرف دوی آن یکی از ایالت لیوز یانا و ایالت ایلینای پس از مرگ شوهر شان چوکی های خالی کانگرس را پر کرده اند . یک دختر «۳۱» ساله امریکائی بنام (ایستر نیو برگ) که در زمان زعامت کنیدی فقید در سالون پذیرائی قصر سفید آب گرم میکرد و اکنون بحیث مدیره اجراییه کمیته حزب دیموکرات ایالت نیویارک میباشند اظهار داشته است که جوانی دوران خوبست زیرا در آن وقت هر کس میتواند از تحولات لذت ببرد هنوز هم طبقه انات راجع به آینده شان و استقبال آنها در جامعه مشکوک است درین مورد لارین لاریک عضو دیموکرات سانسفرا نسکو که متصدی تشکیل گروه زنان برای پیشبرد امور مبارزات انتخاباتی میباشد گفته است که بعضی کسان به این تصور میباشند که طبقه زن در کار شان زیاد پیروزی ندارند و لسی نامبرده خودش تاکید نموده که زنان در ایفای مرام حکومتی خیلی ها موفق اند و این مطلب هم تاحدی ثاب شده است «ایتا ها و زر» زنیست بسیار موفق که در دوران مبارزات انتخاباتی نکسن و راکفلیر سمت مشاور را بعهده داشت و در سیاست ایالات متحده یک چهره بر جسته خوانده شده و چنین گفته است چندی قبل زنان بطور عموم کار های خورد و ریزه را انجام میدادند ولی امروز کار های را که مرد انجام میدهد زن ها نیز از عهده آن برآمده میتوانند زناییکه جدیداً روی صحنه سیاست و کار در امریکا ظهور می نمایند که تقریباً بیست سال از مرد های رقیب خود معمر تر بوده و اطفال

مترجم: دیپلوم انجنیر سرو ری
 آواز های مشابه تا حال زیاد دیده
 شده مگر آواز های يك سال تا حال
 شنیده نشده است
 (محافظة الكترونی) می تواند بحیث
 عنصر مهم دروازه های فابریکه ها
 عرض اندام کند و کارگران را نه
 بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در
 نتیجه تحلیل و تجزیه آواز شان
 اجازه عبور بدهد .

نموده و گفتگوی بعدی را راجع به
 اجرای شرایط خریدن طفل را ثبت
 کرد . بعد از آن پولیس شهر مذکور
 فیه تاپ شده شخصی از دزد رادر
 استشیین رادیوئی همان شهر به نشر
 رسانیده و از مردم شهر خواهش
 نمود که در شناختن صدای شخص
 مذکور با پولیس کمک نمایند . در
 اداره پولیس شهر معلومات بسیار
 گونا گونی رسید . يك زن حتی تأیید
 کرد که آن صدا را بسیار صحیح

گنہکار معرفی کرده و به گناه خود
 اعتراف نمود .
 این قسم مثلها و موضوعات
 دیگر را می توان تشریح کرد مگر
 در اینجا فقط تعداد حادفات و اتفاقات زیاد
 گردیده و اصل موضوع يك قسم
 بوده و آن عبارت از صدای شخص
 است که دارای خواص جبران کننده
 نمیباشد ازینجا است که دلچسپی
 زیاد به (پراپلم صوتی) از طرف
 متخصصین علوم مختلف نشان داده

تعیین کنند . تجارب نشان داده است
 که اقدام تعیین اوضاع خار جسی
 اشخاص تقریباً پنجاه فیصد موفقانه
 صورت گرفته است . ازینجا چنین
 نتیجه گرفته میتوانیم که با شنیدن
 صدای يك نفر ما نه تنها مفکوره
 معلوماتی لغات و کلمات آن را می
 گیریم بلکه معلومات علاوگی را راجع
 به نفر مذکور بدست می آوریم که
 برای بعضی مردم اجازه میدهد که
 راجع به اوضاع خارجی آن بکمک

درابتداء يك موضوع را بخاطر می
 آوریم . در یکی از شهر های
 جمهوریت فدرالی المان يك بچه
 دزدی شده بود پالیدن و تجسس
 کدام نتیجه نمی داد لیکن در یکی از
 روز ها در خانه پدر بچه زنگ
 تیلفون به صدا در آمد . يك شخص
 مجول الهویت يك مبلغ معینی رادر
 مقابل مسترد کردن طفل از پدر بچه
 خواستگار شد . پدر طفل بسودن
 معطلی راجع باین موضوع به پولیس
 خبر داد . گروپ معین پولیس تاپ
 ریکارد ها را به تیلفون مذکور وصل

شناخته و این آوازنی همسایه است
 در حالیکه دزد طفل يك مرد بود .
 مگر شش نفر فقط يك نفر را معرفی
 کرده بودند . نفر مذکور را پولیس
 شهر زندانی ساخت .
 نفر زندانی شده خود را

شده است . آزمایشات و تحقیقات
 روحی با شنیدن آواز های نا شناس
 نشان داده است که انسانها تمایل
 دارند نظر به صدای جنس «زن و
 مرد» عمر، طبیعت خواص و حتی
 وضعیت خارجی شخصی سخن گورا

صدای آن قضاوت کند .
 موفقیت های درخشان در ساحه
 رادیو الکترو نیک- انتشار و توسعه
 زیاد دیکا توفون هاو تاپ ریکاردر
 ها و توسعه لین های تیلفونی توجه
 متخصصین امور جنائی را به پراپلم
 آواز معطوف ساخته است . در بسیاری
 از کشور های جهان از چندین سال
 با اینطرف دلچسپی زیاد باین موضوع
 نشان داده شده است
 با عموم علاقه باین موضوع از زمان
 استفاده کردن از تاپ ریکاردر ها
 برای ثبت تحقیقات در محافل قضائی
 و غیره زیاد تر نشان داده شده
 است .

آواز و یا صدای انسان - يك اثر
 بسیار مغلط بوده و هنوز مکمل
 مطالعه و تحقیق نشده است . بطور
 مثال تا الحال مناقشه راجع به پیدایش
 آواز (صدا) بین دانشمندان جریان
 دارد بعضی از دانشمندان باین عقیده
 اند که آواز از اثر ارتباطات صوتی
 بیجان می آید این آواز ها تقویه شده
 و در سطوح حنجره ، دهن و بینی
 مزین میشوند ، يك عده دانشمندان
 دیگر باین عقیده اند که ارتباطات
 صوتی نه در اثر جریان هوا بلکه
 اهتزازات در می آید بلکه نوسانات
 آنها ذریعه اشارات مخصوص دماغ
 اداره میشود . بلی در اصل موضوعات
 مجبول بسیار زیاد است خصوصاً
 درمساله تشخیص «شناخت» شخصیت
 انسان نظر به صدای آن .



طوریکه شما می توانید باعادت
 گرفته ایم که نظر به صدا اقوام و

ثبت صدا توسط ماشین برای شناخت نوع آواز ها کمک می کند . در این جادستگاه ثبت صوت دیده میشود
 صفحه ۳۸

شناختن انسانها

دو
 مرد
 معل
 آن
 شور
 مش
 اس
 مکر
 آواز
 محف
 صا
 پمش
 هنر
 کرد
 اواد
 صو
 آ
 مکر
 معل
 پرو
 آ
 هنر
 صد
 نمای
 لحن
 نمای
 تجار
 قار
 دادن
 شن
 الی
 تعقی
 جای
 موض
 ش



شناختن صدا از عقب تيلفون

آواز فقط بدون جای دادن سامان
علاوگی در مجرای بینی و یا دهن
میباشد .
فعلا مشخص بودن آواز شك
و تردیدی را بوجود نمی آورد . مگر
این معلومات بسیار کم است لازم
است که خواص مشخصه آواز را
ثبت کرده آنها را مطالعه و تحقیق
کرده و آنها را طوریکه (تحلیل و
تجزیه کننده زنده) حس سامعه ما
می شناسد بشناسیم .

با این موضوع فیصله هیات حاکمه
وسر زنش روحی شخص مجسم و
با لخره تعیین ایام حبس و جزا رابطه
مستقیم دارند . مثلا شخصی به
جرم اعتراف میکنند که مرتکب
شدن این عمل را فقط نظر به حس
حسادت و از حالت مضطرب بودن
قوی روحی انجام داده است . مگر
همسا یگان شخص موصوف درین
اثنا تایپ ریکاردر دست داشته خود
را فعال کرده و بصورت غیر مترقبه

آواز بما معلومات نمی دهد در
آنصورت از آله دیگری بنام سپکتر
گراف استفاده نمودند . آزمایشات
و تحقیقات ابتدائی با سپکتر و گراف
صوتی نتایج بسیار خوبی را داده
است ، درجه دقیق بودن شناساسی
آواز ها مساوی به ۹۲ الی ۹۶ فیصد
رسیده است . لیکن تحلیل و تجزیه
بعدی نشان داده است که قابلیت
اطمینان معلوم حاصل شده نسبت
به تقاضای محاکم قضائی و هیات
قضات پایان تر میباشد موضوع ازین
قرار است که سپکتر و گراف
نشانه گرافیکی آواز را میدهد ، این
گراف ها را از شیفر خلاص نموده
ومی شناختند که این نشانه ها به
کی مربوط است البته نه به آلات
بلکه به انسانها ، در صورت پیدا
شدن کدام غلطی باید معلوم
مذکور چندین مرتبه تحلیل و تجزیه
میکردید .

با کمک آواز های شان

دوستان خود را بشناسیم بسیاری
مردم فقط ، نظر به آواز برای ما
معلوم است البته بمجردیکه صدای
آن از لابلای رادیونی پخش می گردد
فورا انرا شناخته و می نویم فلا نیست
مثلا بسیاری کم اشخاص صیت که
اسناد رفیق صادق را دیده باشند
مگر بمجر دیکه در کدام پروگرام
آواز آن بلند می شود فورا در همان
محفل می گویم که باز استاد رفیق
صادق درافشانی می نماید ، و یا
بمثال آن صدای يك عده نطقان و
هنرمندان را شما خوب تشخیص
کرده می توانید ، بلی تحلیل الکترونی
اوازه ها نشان داده است که بر کترستیک
صوتی بسیار گوناگون میباشد .

تحقیقات محاکم امور جنائی پایک
عده فعالیت ها و اقدامات زیاد از
قبیل ثبت اعترافات اشتراك کننده
جریان و غیره مربوط می باشد
بتعیب آن پروتوکول های قضائی حجم
زیادی را در بر می گیرد ، بلی قانون
لازم میدانند که تمام گفتار و اعترافات
(در صورت امکان) باید ثبت گردد .
با آنها هر قدر که با دقت و توجه
زیاد تمام اعترافات ثبت و نوشته
گردد بازهم بیک عده اسرار معلومات
آنها در خارج از پروتوکول باقی می
ماند به نسبت اینکه متخصصین امور
جنائی نمی توانند شیوه لهجه ،
احساسات و يك عده موضوعات دیگر
را که گفتار زنده را از حروف بی
جان تفریق می کنند ثبت و نوشته
کرد متحد و یا یکسان ساختن پرو-
توکول های تحریری از زبانهای
سابق رواج دارد ، بلی هنوز در قرون
وسطی کوشش می کردند که پرو-
توکول تحریری را با پروتوکول رفتار
و عکس العمل شخص مجرم تکمیل
بسنزند درینجا اشخاص موظف
نوشته می کردند که در کدام شرایط
با کدام شیوه و رفتار لازمه بدست
آمده است فعلا این رول را تایپ
ریکاردر ها انجام میدهند .
بطور مثال يك جرم عظیمی را يك
مجرم مرتکب شده است ، مجرم به
گناه خود اعتراف کرده است ،
شاهدان اعترافات آنرا تائید کرده اند
مگر يك موضوع که عبارت از اسباب
موجب نامعلوم اجرای جرایم بوده
است واضح نگردیده است . البته

قالمقال شخصی مجرم را با خانم
آن ثبت کرده اند و از قالمقال آنها
شنیده میشود که قبلا شخص مجرم
کدام جرمی را مرتکب شده و خانمش
از آن تقاضا می کند که گذشته را
فراموش کرده و به فکر زندگی جدید
خود شود ..
فیتته های تایپ ریکاردر از وضعیت
های گوناگون بدست متخصصین امور
جنائی می افتد و این نوشته ها از
عوامل گوناگون نمایندگی می نماید
مگر موضوع اصلی با عموم درینجا
عبارت از تشخیص نفر نظر به آواز
می باشد به نظر اول معلوم میگردد
که این کار بسیار ساده است . ما
روزمه مردمان را نظربه آوازمیشناسیم
درینجا برای ما لازم است که مثل
گوش انسان آلهئی در ساخته و این
پرابلم در حل کنیم . وقتیکه ایس
موضوع را شما متذکر می شوید در
آنصورت شما به مشکلات زیاد تر
بر می خورید . زیرا سا ختمان
گوش ها بسیار مغلق است . لیکن
علم امروز توانسته است راه گریز
را پیدا کند . جریان پالیدن طریقه
بسیار دلچسپ است . در ابتدا
ساختمان نوسانات صوتی را ذریعه
آله مخصوص که اسیلوب گراف نام
دارد واضح ساختند . این تحلیل و
تجزیه امکان آن را مهیا ساخت که
قانون مندی قوه صوتی گفتار را تعیین
کرد و این موضوع به نوبه خود امکانات
خواندن اسیلوب گرام را مهیا ساخت
مگر اسیلو گراف راجع به فریکانس

با وجود آنها تجارب و آزمایشات
به هدر نرفته است استفاده از عکس
های گرافیکی صدا برای مطالعه
مفصل آن به متخصصین امور جنائی
بسیار کمک کرده است . فعلا صدای
انسان مانند نتیجه سه جزء مطالعه
می گردد این سه جزء عبارت از
فریکانس امپلیتود و زمان میباشد .
سپکتر و گراف های عصری اجازت
میدهد معلوماتی را بدست آورد که
به آسانی می توان این اجزاء را به
دست آورد .
این اجزاء عبارت است از : ارتفاع
خط نظر به سطح عمودی که فریکانس
را نشان میدهد ، روشنئی که
امپلیتود را نشان میدهد و قرار
گرفتن خطوط نظربه سطح افقی
لحظه زمانی را نشان میدهد که
بافریکانس مطلوبه و ادامه آواز عا
مطابقت میکند .
تحقیقات و مطالعه آواز ها به
مقصد تشخیص انسان در بسیاری
کشور های جهان ادامه دارد . برای
این مقصد از وسایط و آلات گوناگون
استفاده می گردد بطور مثال در يك
سیستم از سپکتر و گراف صوتی
ماشین های محاسبه الکترونی و
آلات برای شناسائی تمثالها به
صورت مشترك استفاده می گردد
لیکن این مامم باید بخاطر نشان
بسازیم که تا الحال نتایج جامع و
با اطمینانی را درین حصه بدست
نیارده اند متخصصین امور جنائی

(بقیه در صفحه ۵۷)

مهرمهر و دوست دارد

ارزش خوشبختی و سعادت يك خانواده

شوهرم مهراد دوست دارد

تصمیم گرفتم که باید هر طوری باشد باین ناراحتی ها خاتمه بدهم. بعد از تصمیم گرفتن یگانه کاری که کردم این بود که توجه خاصی به شوهرم مسدول داشتم و همان طوری که فرزندانم را همیشه بعد از آن که احساس کردم خستگی اش رفع شد با کلمات شیرین علت ناوقت آمدنش را می پرسم و او هم بدون اینکه مانند سابق بگوید بتو چی تمام جریان را یکایک برابم قصه می کند.

میرمن های محترم ! را ضی نگه داشتن شوهر کدام مجزه ندارد و صرف مربوط بخود شما است . شما می توانید با اندک توجه همه رضایت خاطر او را فراهم نموده و قضای خوشی و سعادت مندی را در

من آرزو دارم

- وقتی صبح شوهرم خانه را به قصد کار و وظیفه ترک می کند با من خدا حافظی نموده از خانه خارج شود .

- وقتی شام بخانه می آید با و سلام می دهم جواب سلامم را بدهد .

- همان طوریکه با رفقا و دوستان صحبت های شیرین می کند با من هم لحظه صحبت و خوش خلقی نماید .

- اقلا روزانه یکمرتبه طفلش در بغل گرفته و از محبت پدری برخوردارش سازد.

- در هر کاری که برای خانه انجام میدهم بیجامداخه نکرده و بسا لهجه جدی انتقاد نکند.

- همیشه طعنه غذا پختن فلان یا فلان زن را بمن ندهد .

- اگر غذای موارد نظرش را پخته می کنم یکبار از آن تعریف نماید .

- از درسهای طفل مکتبی اش یگان بار خبر بگیرد و او را کمک کند .

- ذوق خورا در شنیدن پروگرام های رادیو و صفحات موسیقی حتما بمن تحمیل نکند .

- همینکه یکروز غذا به میلش نباشد همه زحماتم را نادیده نگیرد و فوراً آنرا برخم نکشد .

- وقتی گزارش کار های روزانه خانه را با و می گویم بحرفها یسم گوش دهد .

- در خریدن خرچ ماهوار اگر بمن موقع نمیدهد اقلا با من مشوره نماید .

- وقتی لباس برام می آورد ذوق مرا هم در نظر بگیرد .

- از پدر، برادر مادر و خویشان من مانند مادر، برادر، پدر، و



بعد او مصروف شنیدن را دیو و خواندن کتاب و روز نامه شده و من مصروف تهیه نان شب میشوم. صبح اول وقت از خواب بر خاسته و تاتیه چای بوت هایش را رنگ میدهم، دریشی اش را وازسی میکنم اگر اتو ضرورت داشت آنرا فوراً اتو می کنم .

لوازم ریش تراشی، برس دندان و غیره را در تشناب آماده می سازم از خواب بیدار میشود و بعد ازصبح بخیر او را به تشناب رهنمایی می کنم و من چای را تهیه می کنم جای را یکجا با اطفالم صرف می کنم و بعد فوراً شوهرم به پوشیدن لباس میرود، لباسها یش را پوشیده و بعد از خدا حافظی بسوی وظیفه

از نظر دور نداشتم این توجه را به حال شوهرم نیز نمودم مثلاً همان طوریکه از طرز لباس پوشیدن تهیه لباس، اتو کردن و آماده کردن لباس، تهیه غذایی که فرزند انم بان بیشتر علاقه نشان می دادند و غیره شان خبرمی گرفتم از شوهرم نیز خبرگیری نمودم در نظافت لباسش کوشیدم، وقتی بعد ازختم کار بخانه می آید بدون اینکه بسا لهجه زشت او را نسبت ناوقت آمدنش مورد عتاب قراردهم فوراً يك گیلای چای یا قهوه برایش تهیه می کنم وقتی آنرا نوشید خیلی صمیمانه از او میخواهم که لباسش را تبدیل کند سپس برایش جریان کار های روز را می گویم، ضمناً از او می پرسم: چیزی را که پخته ام خوش دارد یا نه

محیط خانه تان ایجاد نماید .

میرمنی که ده سال از ازدواجش گذشته و صاحب چند طفل است ضمن یاد آوری از خطرات تلخی گذشته اظهار می دارد که بعد از چندین سال وضع متشنج خانواده گی

خویشان خود پذیرائی نماید .
- وقت بیکاری و رخصتی را بخانه بگذرانند و یا اینکه با فامیل به سینما و تفریح بروند .

- در ترتیب و تزئین خانه اگر بامن کمک نمی کند اقلا انتقاد هم نکند.
- اگر برایش فرمایش یکدرجسن پیاله یا ظرف آشپز خانه و یا کدام چیز دیگری رامی دهم نکوید که این اضافه خرجی است ...

(بقیه در صفحه ۵۶)

ژوندون

نکته های در باره زن

— اثر زن در سر نوشت مرد يك امر دائمی ولاينقطع است .
 — زنان در مقابل حوادث مهم و مصائب شديد بيشتر و بهتر مقاومت می کنند ، تا در مقابل حوادث جزئی و مصائب كوچك .

مادیوان
 — زن قبل از حوادث درد و غم از آن می ترسد ، ولی پس از حدوث با کمال تحمل و برد باری مقاومت کند .

بدهد ما همیشه در حق شان دعای کنیم که از این اذیت و آزار خویش دست بکشند و مزاحم خواهران شان نشوند .

نامه شمارسید

محترمه م الف
 بهتر است موضوع را بدو کتس معالج تان بگوئید حتماً در مورد آن بشما هدایتی خواهد داد .

محترمه م ش :
 از نامه شما معلوم میشود که قبلاً نیز نامه بمافر ستاده بودید ولی هر قدر جستجو نمودیم آنرا نیافتیم . پیغله و :

فکا هیات تان رسید از همکاری تان تشکر نموده و وعده می دهیم تا در شماره های آینده آنرا در مجله چاپ نمائیم .

من ضمناً اینکه رویه دور از انصاف و اخلاق يك مرد جوان را بشما بازگو کردم امید وارم در زمینه مرا رهنمائی نمائید .

امضاء محفوظ

محترمه «د» . و امضاء محفوظه تصادفاً نامه های شما در یکوقت رسید و ما هم خلاصه از هر دو نامه را در اینجا به نشر رسانیدیم ، رویه این جوان که حالا نامزد هر دوی شما میباشد راستی خیلی دور از انصاف و اخلاق است . نظر ما اینست که شما یکدیگر را از نزدیک ملاقات نموده و باهم معرفی شوید و در مورد با هم به مشوره بپردازید و بکوشید راه حل اساسی بیابید بعد از آن با خودش مشوره نمائید تا او نیز نظرش را بشما بیان کند .

محترمه ت از لیسه متلالی .
 عین موضوع را که يك خواننده محترم بما ارسال نموده بود در شماره گذشته نشر کردیم امیداست مطالعه نموده باشید .
 محترمه پ از جاده میوند .
 نظر شمادر مورد حقوق زن خیلی معقول بوده و اگر شماره های اخیر مجله را مطالعه فرموده باشید مطالب مورد نظر تان در آن نشر شده .
 پیغله گل مکی از کارته پروان .
 خواهر محترمه خدا انصاف شان

متسوب بان میباشد پیشنهادی پیدر و مادرم تقدیم شد .
 که از من طلب کاری نمودند فامیل این جوان نزد پدر و مادرم از او تعریف هائی نمودند تا بالاخره پدر و مادرم موافقت خود را اظهار و در حالیکه من از موضوع بکلی بی خبر بودم مرا با او نامزد ساختند . اکنون که چند روزی نامزدی می گذرد و هنوز یکدیگر را هم ندیده ایم اطلاع حاصل کرده ام که نامزد نامزد دیگری هم دارد یعنی با دختر دیگری نیز قبلاً نامزد شده است و چند ماه هم از نامزدی شان می گذرد . گر چه پوره یقین دارم که نامزدم با من عروسی خواهد کرد اما دلم بحال دختری بیچاره دیگری که مدت هاست با انتظار او میباشد ، می سوزد .



از لا بلای نامه ها

دو نامه از دو نامزد

نامه اولی

دختری استم ۲۴ ساله و در يك فامیل متوسط زندگی می کنم . یکسال قبل جوانی که با فامیل ما ارتباط خویشاوندی داشت در اثر تقاضا و اصرار زیاد از من خواستگاری نمودند این تقاضای آنها چند ماه طول کشید بالاخره هفت ماه قبل پدرم و مادرم موافقت خویش را اظهار و ما با هم نامزد شدیم . از ابتدای مرحله که هنوز رفت و آمد جانب مقابل دوام داشت من احساس می کردم با این جوان خوشبخت نخواهم شد اما با احترام پدر و مادرم و اینکه جوان هم از خویشان نزدیک ما بودند و رشته دوستی بر هم نخورد باین امر تن در دادم در مدت هفت ماهی که نامزد بودیم از نامزد رویه دیدم که قابل یاد آوری نیست ولی چه چاره که کار

نامه دومی :

با من کمک کنید من دختری استم ۲۵ ساله . در همسایگی ما جوانی زندگی دارد که مامور یکی از دوائر است . او از کدام شهر دیگری باینجا آمده و در خانه یکی از خویشاوندانش زندگی می کند چندی قبل از جانب فامیلی که این جوان

روان شناسی برای جوانان .

خیال بافی و خیال پرستی

خیال پرستی یا به اصطلاح (خیال پرستی) از مسایلی است که هر جوان در یک دوره معین حیات بان سر دچار می گردند و بیشتر فکر خویش را به آن مشغول نگه میدارند. و اگر این خیال پرستی شکل مداوم و همیشگی را بگیرد ممکن است که یک جوان در آینده شخصی مالخو لیبی و خیال پرست بار آید و این کار عادت همیشگی او گردد .

جوانیکه به این نوع بیماری دچار می گردند اکثراً در سنین ۱۵-۲۰ قرار دارند این عده جوانان برای خود زندگانی عجیب و غریب میسازند و بعضی از آنها راه افراط در پیش میگیرند بدین معنی که خیال آنها بجائی میرسد که اصلاً قابل پذیرش نبوده بلکه شکلی مبالغه را نیز میگیرد. مثلاً یک جوان در عالم خیال برای خود زندگی مانند افسانه



جوانان و روابط اجتماعی

اگر چه این مطالب بار بار در روزنامه ها و مجلات چاپ شده است ولی باز اگر احیاناً یکی از اعضای مجلس هم برای اینکه تا اندازه ای یادآوری میخواست صحبت کند آن چند جوان کرده با شیم مخصوصاً دسته جمعی برای رد کردن گفته آن آن عده جوانان نیکه شخص بدون در نظر داشتن نزاکت



این نکات را فراموش کرده و با اصلاً توجهی به این سلسله مسایل ندارند آنها را ملتفت ساخته باشیم این مطلب را در این هفته از جمله مطالب ارسالی انتخاب و خدمت خوانندگان تقدیم میکنم .

جوانی از زبان هم قطاران خود می نویسد :
چند شب قبل در مجلسی که در آن جوانان و بزرگان اشتراك داشتند بحث و مباحثه روی موضوعات مختلف صورت گرفت. و هر يك بنوبه خود دلایل ارائه میکردند و لی بیشتر رشته سخن بدست جوانان بسود مخصوصاً چند جوانی که میخواستند

این نکات را فراموش کرده و با اصلاً توجهی به این سلسله مسایل ندارند آنها را ملتفت ساخته باشیم این مطلب را در این هفته از جمله مطالب ارسالی انتخاب و خدمت خوانندگان تقدیم میکنم . جوانی از زبان هم قطاران خود می نویسد : چند شب قبل در مجلسی که در آن جوانان و بزرگان اشتراك داشتند بحث و مباحثه روی موضوعات مختلف صورت گرفت. و هر يك بنوبه خود دلایل ارائه میکردند و لی بیشتر رشته سخن بدست جوانان بسود مخصوصاً چند جوانی که میخواستند

این نکات را فراموش کرده و با اصلاً توجهی به این سلسله مسایل ندارند آنها را ملتفت ساخته باشیم این مطلب را در این هفته از جمله مطالب ارسالی انتخاب و خدمت خوانندگان تقدیم میکنم . جوانی از زبان هم قطاران خود می نویسد : چند شب قبل در مجلسی که در آن جوانان و بزرگان اشتراك داشتند بحث و مباحثه روی موضوعات مختلف صورت گرفت. و هر يك بنوبه خود دلایل ارائه میکردند و لی بیشتر رشته سخن بدست جوانان بسود مخصوصاً چند جوانی که میخواستند

سرگرمی برای جوانان



در جستجوی دوستان قلم

بنده سر در شاه مایلم با خواهران و برادرانی که علاقمند با جمع آوری تکت پوستی بو ست کارد و جو کر قطعه باشد مکاتبه نمایم .

آدرس : سردار شاه محصل صنف دوم پوهنخی زراعت - پوهنتون کابل

اینجانب عبدالفقیر متعلم صنف یازدهم لیسه تجارت میخوام با برادران و خواهران خود که درباره عکاسی معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - لیسه تجارت - عبدالفقیر متعلم صنف یازدهم .

مایلم با کسانیکه درباره آرت و صنعت علاقمند باشد مکاتبه نمایم . لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند . آدرس لیسه نادریه - محمد کاظم متعلم صنف دهم .

جوانان عزیز :

این تصاویری را که ملاحظه میکنید هر یک آن مربوط به زندگی ماوشما است. آیا میتوانید برای هر یک از این تصاویر شرحی بنویسید که مربوط به تصویر بوده و یک مفهوم را افاده نماید . و اگر موفق شدید که به هر یک از این تصاویر شرحی بنویسید لطفاً به آدرس مجله نامه بنویسید تا نامتان را در مجله چاپ نمایم . و باید متوجه بود که این تصاویر با هم ارتباط دارند شرحی که شما بنویسید باید ارتباط به همدیگر داشته باشند .

علاقمند مکاتبه با خواهران خود که در باره موضوعات مختلف هنر مخصوصاً رسامی و هیکل تراشی معلومات داشته باشند با شناسایی آدرس - لیسه زرغونه نریا متعلمه صنف دهم .

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه درباره ورزش مخصوصاً ورزشهای ایتلیک اطلاعات و معلومات کافی داشته باشند دارم لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند .

لیسه انصاری - محمد نبی متعلم صنف یازدهم .

میخوام درباره هنر مندان خارجی و داخلی معلومات جمع آوری کنم . کسانیکه در این قسمت میتوانند کمک نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند .

لیسه نجات - عبدالفتاح - متعلم صنف نهم .

مایلم به مکاتبه با علاقمندان آواز احمد ظاهر .

آدرس : هرات - لیسه مهربی - فوزیه متعلم صنف نهم .

وسيله کم کردن وزن اضافی



صفحه ۴۳

بزرگان چه گفته اند

آنانیکه از چاقی و مخصوصاً از وزن اضافی بدن شکایت دارند و از این وضع رنج میبرند میتوانند با ورزش های مداوم از وزن اضافی خود بکاهند و اندام خود را زیبا و متناسب بسازند. مخصوصاً که بیشتر علاقمندان اندام متناسب و به اصطلاح مد روز دوشیزگان اند و آنهایی که به این مشکل گرفتارند بهترین وسیله ساده و در عین زمان موثر باسیکل سواری است و همچنین درین تازگی وسیله برای کم کردن وزن اضافی برای دوشیزگان چاق تهیه شده که در عکس آنرا مشاهده میکنید. شما میتوانید روزانه مخصوصاً از طرف صبح مدت پنج تا ده دقیقه باین وسیله تمرین کنید و خود را از داشتن وزن اضافی نجات دهید .

اراده ما نیرویست که بر تمام قوای دیگر حکمرانی میکند... «بوفون» هیچ چیز محال نیست و هر کاری را می دارد اگر به اندازه لازمه اراده داشته باشیم بقدر کافی وسائل پیدامی کنیم. «ر وشفو کول» «زکو چکی میل داشتیم بزرگ باشیم...» «ویکتور هوگو» - زیبایی چنان است پر شکوه و مقدس است که هر جا بوجود آید هر قدر در طول قرون و اعصار دستهای ملل وحشی با نهدام آن بکوشد باز آثار آن با بر جا میماند... «اناتول» زیبایی مرد در آنست که از آنچه شایسته وی نیست برکنار باشد حضرت امام حسین. عشق به شهرت و افتخار از هوس های است که عارفان به آن اعتناء ندارد .

«تاسیت»



ورزش

در جالبترین مسابقات والیبال و باسکتبال پوهنخی حقوق قهرمان باسکتبال و پوهنخی ادبیات و علوم بشری قهرمان والیبال گردید



جریان مسابقات باسکتبال در چمنازیوم پوهنتون
در مسابقات فاینل دویدن صد متر بناغلی رحمت الله محصل
پوهنخی زراعت اول، بناغلی عبدالله نوابی محصل ادبیات دوم و بناغلی محمد اصغر نوروز محصل
ادبیات سوم گردیدند.

جالبترین مسابقات والیبال و باسکتبال در هفته گذشته در آخرین مسابقه تو رنمنت خزانگی پوهنتون کابل صورت گرفت که در نتیجه تیم باسکتبال پوهنخی حقوق و علوم بشری با گرفتن ۳۴ نمره بر تیم پوهنخی انجینیری غالب و قهرمان شناخته شد.

همچنین در این مسابقات تیم پوهنخی ادبیات و علوم بشری بر تیم پوهنخی طب غالب و قهرمان والیبال گردید.

این مسابقات به حکمیت بناغلی محمد اسمعیل حسینی ترینر تیم ملی و بناغلی اسداله عضو تیم ملی باسکتبال صورت گرفت.

سیار تایدیکی از جالبترین انواع ورزشهای جمناستیکی بشمار رفته و بر تعداد علاقه مندان آن سال به سال افزایش بعمل می آید. ورزشکاران قبل از آغاز ورزش سیار تاید تحت نظر ورهنمایی مربیون سه نوع حرکات فزیک را انجام میدهند بطوریکه معلم ورزش بصورت عملی در اتای انجام تمرینات سیار تاید عضلات واندام های ورزشکاران را بصورت دقیق متوازن و هم آهنگ میسازد در آغاز مرحله دوم مسابقات ویا تمرینات ورزشکاران در سه قطار جدا گانه صف بسته و بعدا فارمول اول و دوم را بطور مسلسل دنبال و تعقیب مینمایند به عقیده ورزشکاران شهر براک یکی از اعجاز تمرینات سیار تاید پرورش عضلات و بدست آوردن زیبایی اندام می باشد بر طبق یکی از نازه ترین راپور های احصائیوی فدراسیون بین المللی ورزش در خلال شش سال اخیر بیش از دوازده مسابقه بین المللی سیارتاید به اشتراک ورزشکاران کشور های اروپایی افریقایی سامریکایی و آسیایی در نقاط مختلف کیتی دایر گردیده است. قرار معلوم در مسابقات بین المللی سیار تاید سال ۱۹۷۴ که جندی قبل در شهر بولین بلغاریا بعمل آمد دوتن از معروف ترین چهره های ورزشی شهر (بوهیمیا) به بردن جوایز و مدال های طلا موفق شدند.

شبکه تلویزیونی شهر براک اعلام نموده که در نظر دارد جریانات مسابقات بین المللی سیارتاید را بصورت مستقیم از طریق شبکه بقیه در صفحه ۵۶

آمادگی برای مسابقات سیار تاید سال ۱۹۷۵



صحنه از انجام تمرینات سیارتاید در چمنازیوم شهر (اوستراوا)

ترجمه: ع (غیور)

قرار است مسابقات بین المللی سیارتاید سال ۱۹۷۵ به اشتراک تازه ترین چهره های ورزشی اروپا در شهر (اوستراوا) واقع در حصص مرکزی چکو سلواکیا دایر گردد. فدراسیون ورزشی چکو سلواکیا بمنظور آمادگی دانیدن ورزشکاران تطبیق یک سلسله پروگرام های جمناستیک را سراز همین اکنون شروع نمود و تا کنون در چمنازیوم ورزشی - اوستراوا) بیش از بیست و پنج پروگرام ورزشی و جمناستیک اجرا گردیده است.

بقیه در صفحه ۵۶

مصاحبه باشکریه حیدر عضو تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی

مصاحبه از ملالی هما فاضلیار



شکریه حیدر

فوتبال دلچسپی فوق العاده دارم . از شکریه می پرسیم .
چرا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتاً بطیست .
جواب میگوید .
چون زمینه برای تمرینات مداوم برای ما آنقدر مساعد نیست زیرا که از یکطرف اکثر فامیل ها به این راضی نمیشوند که دختران شان در جاهای مختلف ورزشی به تمرین بروند و از جانب دیگر در خانه هم میچ گونه زمینه مساعدی موجود نیست که به تمرین بپردازند . فلذا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتاً بطی بوده و باز هم با وجود محدودیت ها ، دختران این فعالیت اجتماعی خویش را با لیاقت و شور شوقی بی شایبه به پیش میبرند . و امید است که مقامات مسول ورزشی جهت پیشرفت سیورت اقدامات سودمندی نمایند تا زمینه مساعدی برای ما مهیا گردد که بتوانیم بیش از پیش فعالیت نمائیم .

در اخیر از وی پرسیدیم .

تا حال چند مسابقه انجام داده اید و مسابقات به نفع کدام تیم ها بیشتر اختتام یافته چنین پاسخ داد . در این اواخر تورنمنت که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف بقیه در صفحه ۵۶

سیورت یک پدیده اجتماعی است که مانند همه پدیده های طبیعی و اجتماعی سیر و تکامل مینماید . این سیر و تکامل ورزش هوازی با پیشرفت تفکر انسانی وسیعی شده همراه باروند تکامل به پیش میرود . این مطلب را پیغله شکریه حیدر عضو

تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی در مصاحبه ای که با وی بعمل آوردیم گفت : وضمننا علاوه کرد که امید است در کشور ما با توجه مقامات مربوطه سیورتی . ورزش هر چه بیشتر رشد و تکامل کند و یک تحول عظیم در آن رونما گردد .

پیغله شکریه که در بین ورزشکاران تیم باسکتبال لیسه خود دختر بیست خیلی فعال و پر نیروی بامهارت زیادی در میدان مسابقه حاکمیت خویش را بالای بازی حفظ میکند . در مورد سوالی که بیشتر چه نوع ورزش را می پسندد گفت : من به تمام انواع ورزش علاقه دارم . اما زیادتو آن که تلاش و فعالیت پیگری را در بر داشته باشد و به من نیرو بخشد و بیش از حد فعال سازد . از قبیل فوتبال - باسکتبال ، والیبال می باشد . که از همه بیشتر به بازی

کلب های ورزشی



اعضای تیم فوتبال اختری

مجله ژوندون برای تشویق و ترغیب ورزشکاران کشور به سلسله معرفی ورزشکاران و کلب های ورزشی ، اینک کلب ورزشی اختری برای علاقمندان سیورت معرفی مینماید . کلب اختری از سال ۱۳۴۷ بدینسو به فعالیت آغاز نموده و اکنون به سرپرستی بشیر احمد اختری فعالیت دارد .
تیم های کلب اختری شامل ، تیم بوکسنگ ، تیم پهلوانی ، تیم زیبایی اندام ، تیم والیبال تیم باسکتبال تیم فوتبال اول ، دوم و سوم میباشد .
کلب اختری دارای ۲۵۰ عضو میباشد .

شباغلی اختر محمد سرپرست کلب گفت :
اعضای تیم پهلوانی در مسابقات که برای انتخاب صورت گرفت تیم ملی اشتراک و رزید و محمد اسلم پهلوان بحیث پهلوان تیم ملی شامل شد .
تیم باسکتبال کلب اختری در مسابقات که از طرف تیم خیبر صورت گرفته بود اشتراک ورزیدند ولی با دو باخت از جدول حذف شد .
تیم فوتبال کلب اختری در تورنمنتی که از طرف آمریت ورزشی پامیر دایر گردیده بود بعد از بین ۳۵ تیم حایز مقام دوم گردید .

بازیهای المپیک ۱۹۸۰ در ماسکو بر گذار میشود

ماسکو مرکز بازیهای بهاری المپیک در سال ۱۹۸۰ می باشد این موضوع را کمیته بین المللی المپیک بتاريخ ۲۳ اکتو بر ۱۹۷۴ در ویانا فیصه کرد .

پایتخت شوروی برای برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۸۰ سهولت های زیادی را پیش بینی کرده گفت :
بقیه در صفحه ۵۶



دریکی از پروژہ های قریه المپیک ، اینهم ساختمان خوبی در باغ عمومی اسما یلوف در گوشه از شهر ماسکو ، این عکس یکی از بلاک های را نشان میدهد که در آن شعبات مختلفه اداری و کار های دیگر تخصیص داده شده است .
قریه المپیک برای رهایش ۱۵۰۰۰ نفر پیش بینی گردیده است .
صفحه ۴۵





نام این شاعر تخاری چیست؟

- ۱- نام خودش و نام پدرش با حرف «ب» شروع میشود.
 - ۲- مولدش تخارستان و مدفنش بغداد است.
 - ۳- اشعاری که از او باقی مانده بزبان عربی است.
 - ۴- او نا بینا بوده و در عین حال طبعی مایل به شوخی داشته است.
 - ۵- در سال ۱۶۷ هجری بقتل رسیده است.
- اگر این شاعر معروف تخاری را نتوانستید بشناسید، اسمش را هفته آینده در همین صفحه بخوانید.

جدول اطلاعات عمومی

| | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|--|---|---|----|
| X | X | X | | د | ن | | X | X | ۱ |
| X | X | | | د | ن | | | X | ۲ |
| X | X | | | د | ن | | X | X | ۳ |
| X | X | | | د | ن | | | X | ۴ |
| X | | | | د | ن | | X | X | ۵ |
| X | X | X | X | د | ن | | X | X | ۶ |
| X | X | X | X | د | ن | | | X | ۷ |
| X | X | | | د | ن | | X | X | ۸ |
| X | X | X | | د | ن | | | X | ۹ |
| X | X | X | | د | ن | | | | ۱۰ |

و اینهم سرگرمی جدید

در این مربع ۸ در ۸ اعداد یک تا ۶۴ را طوری قرار بدهید که اولاً مجموع اعداد از هر طرف، عمودی یا افقی یا مایل معادل «۲۶۰» شود ثانیاً اگر این مربع ۶۴ خانگی را به چهار مربع ۴ در ۴ قسمت کنیم، اعدادی که در هر مربع ۱۶ خانگی قرار دارد از هر طرف عمودی یا افقی یا مایل معادل (۱۳۰) شود.

برای اینکه در حل این معما کمکی به شما شده باشد، چند عدد را در داخل مربعهای کوچک می نویسیم البته بقیه را خودتان به نیروی فکر و کوشش پیدا خواهید نمود.

اگر قدری دقت کنید بزودی موفق میشوید و اگر به یافتن جواب موفق نشدید تا هفته آینده صبر کنید و پاسخ آنرا در همین صفحه بخوانید.

| | | | | | | |
|----|----|----|---|----|----|----|
| | | | ۴ | | | ۱۳ |
| | | ۷ | | | | ۱۵ |
| | ۵۱ | | | | ۵۰ | |
| ۶۱ | | | | ۵۳ | | |
| | | ۴۶ | | | | |
| | | ۳۳ | | | | |
| | | ۴۳ | | ۳۴ | ۳۵ | ۲۹ |
| | | ۱۸ | | | | |

در این جدول کلماتی در نظر گرفته شده است که حروف مشترک آنها عبارتست از «ن» و «د» و این هم توضیح کلمات.

- ۱- نمک زندگی خوانده شده.
- ۲- ولسوالی معروفی است از ولایت فراه که نام تاریخی آن اسفزار بود است.

- ۳- خیال و گمان.
- ۴- مجله محبوب شما.
- ۵- آینه «پشتو».
- ۶- شیرین است.
- ۷- دریا «پشتو».
- ۸- دردگان آهنگری یافت میشود.
- ۹- عالم هندسه.
- ۱۰- دوام دار و جاودانی.

کتاب شناسی

- ذیلا هفت مثنوی را نام می بریم و در پهلوی هر کدام اسم شاعری را می نویسیم ازین هفت شاعر فقط یکی از آنها نامش در کنار مثنوی خودش نوشته شده است و بقیه به صورت پراکنده در کنار مثنوی ها نام برده شده است.
- شما باید:
- ۱- نام گوینده هر مثنوی را به درستی تشخیص بدهید.
 - ۲- آن شاعر و مثنوی را که به صورت صحیح نوشته شده است پیدا کنید.
- ۱- تحفة الاحرار - خاقانی
 - ۲- مخزن الاسرار - جامی
 - ۳- وامق و عذرا - نظامی
 - ۴- خلد برین - وحشی
 - ۵- گل و نوروژ - عنصری
 - ۶- تحفة العرا قین - عیوقی
 - ۷- ورقة و گلشاه - خواج

آزمایش دقت



در این دو تصویر که رسا می‌زاد در حال رسم کردن تابلوی نشان می‌دهد ۲۰ اختلاف موجود است، کوشش کنید که اختلافات آنرا در یافته برای ما بنویسید اگر نیافتید هفته آینده جواب صحیح را تقدیم خواهیم کرد.

جواب سوالات شماره ۳۷

جواب مورخ وطن ...

قاضی منہاج سراج جوز جانی مولف طبقات ناصری .

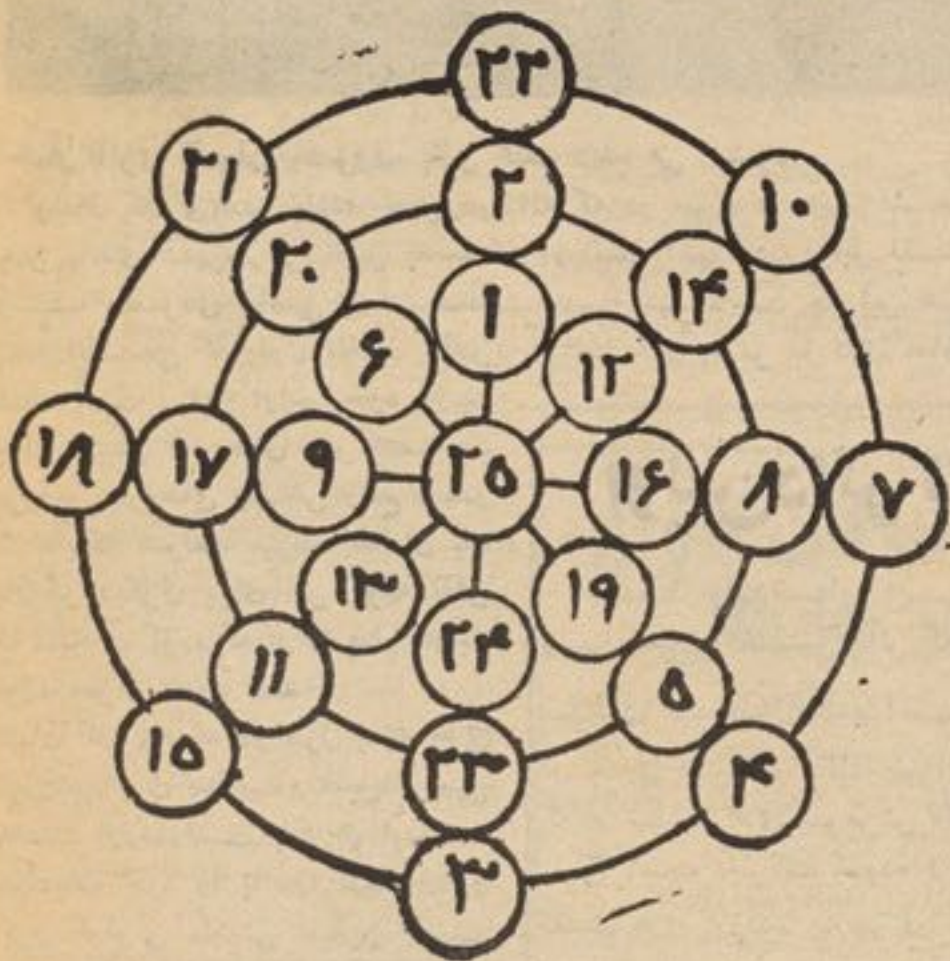
جواب شعر در هم ریخته

با بدان بد باش با نیکان نکو جای گل گل باش جای خار خار

جواب اطلاعات عمومی ...

۱- پاسکال ۲- موریش کانتود ۳- شمس الدین احمد افلاکی ۴- میر حسینی سادات غوری

جواب سرگرمی شماره گذشته



اعداد بین دایره های کوچک را خواه بشکل محیط دایره و خواه روی یک خط مستقیم بشمارید ، عدد ۱۰۰ بدست خواهد آمد .

حل کنندگان

بیغله راضیه نوری ، احمد علی کریم زاده ، عبدا لغفور فرزانه ، سلیمان عبدالعلی ، عبدالقیوم از مکتب بوبو جانی ، محمد جان تقوی ، ضیاء احمد خالقی ، رویا امینی فریبا پروین دخت ، کونر علی ابراهیمی - زاده از لیسه لغمان پروان .

از لیسه نادریه ، محمد هاشم حبیب

یک سوال حسابی

خانم هنگا می که از بازار به خانه باز گشت شوهرش از او پرسید: - خوب ، از یک هزار و پنجاه افغانی که امروز صبح برایت دادم چقدر خرید کرده ای و چقدر باقی مانده است ؟ خانم جواب داد :

- تو همیشه لاف میزنی که ریاضی دان زبر دستی هستی ، من هم جواب ترا به شکل یک مساله حسابی بیان میکنم بدین قرار :
اولا از مبلغی که امروز صبح به من دادی مبلغ کمی را در خانه گذاشتم و بقیه را برای خرید به بازار بردم .
ثانیا پولها یی که با خود بردم همگی یا با نکتوت صد افغانی بود و یا با نکتوت بیست افغانی ثانیا پولهایی که بعد از خرید برایم باقی ماند ثلث پولی است که با خود برده بودم .

رابعا مبلغ پولی که باقی مانده است از اینقرار است که به تعداد صد افغانی هایی که با خود برده بودم نوت بیست افغانی باقی مانده و به تعداد بیست افغانی هایی که برده بودم نوت صد افغانی باقی مانده است . چون خودت محاسب هستی میتوانی حدس بزنی که چه مبلغ برده بودم و چه مبلغ خرید کرده ام و چه مبلغ باز گردانیده ام ؟

همسرش بعد از اندکی محاسبه فوراً به اندازه پول هایی برد .

آیا شما هم می میتوانید اندازه آنرا معین کنید؟

جواب در هفته آینده تقدیم می شود .

| | | | | | | | |
|----|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ا | ز | ل | ا | ط | و | ن |
| ۲ | خ | ف | ل | س | ط | ی | ن |
| ۳ | ف | ل | ی | پ | ا | ی | ن |
| ۴ | ف | ل | س | ه | خ | خ | ا |
| ۵ | خ | خ | ۲ | ف | ل | س | خ |
| ۶ | خ | خ | ا | ف | ل | ا | ک |
| ۷ | خ | خ | خ | خ | ق | ف | ل |
| ۸ | خ | خ | خ | ا | غ | ا | ف |
| ۹ | خ | خ | ل | ل | ف | ل | ا |
| ۱۰ | خ | خ | ل | ز | ل | ا | ا |

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره گذشته

معمای منظوم

از این معما نام «احمد» حاصل می شود و گوینده آن مولانا عبدا لرحمن جامی است .
چو خوانی مطلع سبع المثانی
بدانی نام او بی حرف ثانی .
طریقه استخراج نام مذکور را از بیت فوق پیدا کرده بنویسید تا بنام شما نشر گردد .

ستاره شناسی

این ستاره ایثا لیایی که حرف اول اسمش «ك» است در قلم حرفه ای ها که در کابل نمایش داده شده است نقش اول را بعهده داشت . اگر او را شناختید برای ما بنویسید وگرنه تا هفته آینده صبر کنید .



ستاره گان

کناره گیری از جهان سینما



زن در لباس کمیسار



کاتینکا هموفن

کاتینکا همو فم هنرمند معروف تئاتر آلمان که طی چند بازی هنری اش درین شهرت و محبوبیت فراوانی بدست آورده بود اخیراً در نمایشنامه «دو دزد» یکبار دیگر درخشید و از خود یا گار فراموش نا شدنی در ذهن علاقمندان تئاتر بجا ماند .
همدوش باین بازی که هنوز در آستانه سرد شدن واقع نشده او مصروف آماده نمودن نمایشنامه بنام «پولهایت رادر بانک ذخیره کن» می باشد که بدون شك نقش فوق العاده خواهد بود. ولی خود «کاتینکا» اخیراً در دایره يك تشویش شدید خودش را محصور می بیند و آن اینست که

تلو یزیون آلمان او را برای بازی نقش يك کمیسار رزن کاندید نموده که در ایفای این نقش هم تشویش دارد و هم خود را بیعلاقه احساس نمیکنند و علت آن اینست که گفته است در آن نقش و آن لباس غالباً خود را خجالت زده احساس می نماید و همین موجب علت اصلی تشویش او را فراهم نموده است.

شان کانری همواره مصروف بازی گلف دیده می شود
(شان کانری) هنر پیشه چهل و دو ساله که در حوزه و دایره فلم های جرم باندي شهرت بی نظیر بدست آورده است اخیراً در برابر فلم و سینما دل سردی خاصی از او به مشاهده رسید است چه این هنر پشه انگلیسی که بقول نقادان خاص برای فلم های جیمز با ندي ساخته شده است ، این اواخر خود را در

اولین دایر کتر زن در سینمای هند

آشنا شد سرعت کار و فعالیت هنری او نیز بیشتر گردید تا آنکه در سال ۱۹۶۶ رسماً با او ازدواج نمود .

سادهنا در سال ۱۹۷۰ فلم معروف (هوتل) را پرودیوس نمود و با -
ینتریق نام خود را در جمله پرود یوسر ان شامل نمود در سال ۱۹۷۴ نخستین فلم رنگه را دایرکت نمود که با دایرکت این فلم بحیث نخستین دایر کتر زن در سینمای هند شناخته شد .

سادهنا عقیده دارد که شهرت خود را از فلم وه کن تهی یافته است چه همان فلم بود که در سال ۱۹۶۱ تهیه شد و نقش هیروی آنرا منوجکمار ایفا می کرد .



سادهنا

تهیه می کرد ولی چون شیوه رفتار آنان برای سادهنا قابل تحمل نبود ازینرو بعد از ختم فلمه ایک حسینه ایک مسافر» ادامه همکاری را با «مکرچی ها» قطع و با دیگر پرو دیوسر ها همکاری را آغاز نمود .
سادهنا از وقتیکه با (آر، کی نیر)

سادهنا اولین ستاره ایست که رسماً بحیث نخستین دایر کتر زن در سینمای هند قبول شده است . زیرا او چندی قبل فلم «گیتا میرانام» را که از ساخته های شوهرش «آر، کی نیر» است دایرکت نموده و علاوه تا نقش های ارزنده را هم در فلم ایفا نمود .

سادهنا هفده سال است که بحیث ستاره در سینمای هند خدمت می کند و اولین فلم او «لف انی شمله» نام دارد که نقش مقابل او را «جی مکر-جی» بعهده داشت .

در آغاز کارش چون سابقه در کار سینما نداشت با «مکر جی ها» قرار دادی عقد نموده بود که با ساس آن بایست فلم های متعددی را باوشان

برابر پیش آمد های غیر متعارف پرودیو سر های رفیقش واقع دیده و تا جایکه شواهد میرسا ندانان يك بازیگر دیگری برای این گونه نقش ها انتخاب کرده که او را بنام «اوجر مور» معرفی نمود هاند .

(شان کانری) که در طول بازی های گرم خود پول هنگفت و قابل توجهی بدست آورده است بعد از اینکه مناسبات خود را با «زا لتسمان» و «برو کولونی» آشتی ناپذیر یافت بیشتر از يك میلیون دالر پول خود را که بالای همین دو پرودیو سر داشت عنوانی کومک به اطفال معیوب و بی بضاعت بمقامات رسمی اعانه داده و خود بصوب هسپا نیا بمسافرت پرداخت .

اینکه باز هم در فلم ها ظاهر می شود یا خیر تا کنون اطلاعی در دست نیست ولی گفته میشود «شان کانری» همواره مصروف بازی گلف بوده و در این باره از تصمیم خود چیزی نگفته است .

افسانه ساز

آیا حقیقه‌آدین مارتین کنجوس است؟

(دین مارتین هنر پیشه و آوازخوان پنجاه و شش ساله امریکائی که اخیراً در اوج شهرت قرار گرفته است و در جمله از پولدارترین ستاره های جهان بشمار میاید نزد بسیاری از دوستان و اشخاص نزدیک وی بحیث هنر پیشه خسیس معروف میباشد زیرا او در مصرف پول راه معتدل را اتخاذ نموده و مانند دیگر هنر پیشه ها دست با سراف نمیزند .

اما با تعجب مشاهده شده که وی این اواخر یکی از قیمتی ترین موتور امریکائی را خریداری نموده است. چون این حرکت از دین مارتین کاملاً

بعید می نمود از اینرو مورد سوال واقع شد که چگونه ممکن شد او چنین يك موتور قیمتی را خریداری کند در حالیکه او در دعوت های که از رفیق های نزدیک خود بعمل می آورد صرف يك بوتل ویسکی رابه خورد او شان میدهد که بهمین ملحوظ همیشه در مورد او می گویند يك بوتل و يك جمعیت .

دین در جواب گفت : ممکن اگر دوستان توجه کنند صاحب موتور های قیمتی ترازین خواهد شد زیرا موتور موجوده ارمغان دوست عزیزش فرانک سینا ترا بوده و در بدل آن حتی يك دین مارتین هنر پیشه و آواز خوان معروف دالر هم نداده است .



دین مارتین هنر پیشه و آواز خوان معروف

جنون یا شهرت طلبی؟



جین برکین

ظاهر شده است که این موضوع برای عده زیادی از مردم تعجب آور تلقی شده است .

(جین برکین) بیک خبر نگار هنری گفته است علت این عمل او را تکاثف و ترا کم عقده ها بوجود آورده زیرا او با پستان های کوچک و لکن خاصه بزرگ خود بهیچوجه نمیتوانست در جمله زیبا یان قرار گیرد و او میدانست که تنها زیبایی رخساره او نمیتوانست برایش شهرت خواستی اش را حاصل کند بنا این کار او را به شهر تیکه در آرزویش میباشد خواهد رسانید و لی از اینکه این حرکت چقدر به خواهران او می افزاید و یا از تعداد آنان میکاهد موضوعیست که اندیشه بدان ندارد این فلم (جین برکین) يك فلم فرانسوی بوده و نام آنرا اعلان نموده اند .

«جین برکین» ستاره معروف انگلیسی اخیراً در مقابل تحریکات ذهنی و باطنی خود مقاومت نکرده و دست بکاری زده که عده آنرا جنون و دسته آنرا ابتکاری خوانده اند .

زیرا جین برکین ستاره که روزگار طویلی طرفدار عربیانی و بی گستری نبود اخیراً در فرانسه در فلم جدیدی که آنرا زیر کار دارد لخت ما در ازد

برندگان جوایز ارچا نگل

از سال ۱۹۷۱ باینطرف در فرانسه جایزه به هنر مندان سینمایی داده میشود که آنرا جایزه «ارچا نگل» می خوانند و به بهترین ستارگان سینمایی آنرا اعطا مینمایند .

جایزه «ارچا نگل» اصلاً جایزه ایست که به هنر مندان محبوب مردم تعلق میگیرد و از اینرو در طول يك سال هر هنر مندی که آرای بیشتر به دست میآورد تحت داوای يك هیات مکمل و بیطرف که وظیفه رای شماری را نیز بدوش دارد جایزه بمستحق آن تفویض میشود .

امسال در پاریس بعد از بررسی طولانی جایزه به «مارلین ژوبرت» ستاره طنز و زیبای فرانسوی و پیر



مارلین ژوبرت و پیر ریچارد شماره ۳۸

ریچارد هنر مند پرمایه فرانسه تعلق گرفت .

آرای که برای «مارلین» حساب شد در حدود هشتاد و يك فیصد در بین ستارگان واز «ریچارد» در بین هنر مندان هفتاد و دو فیصد تثبیت و تعیین گردیده است که باین حساب هر دو محبوبیت فوق العاده خود را در بین مردم به ثبوت رسانیدند .

از دوستانت

(مادر)

ای مایه افتخار! جان را کتم فدایت
 رازی که بود مخفی سالها در وجودم
 ناجای ترا سازم در قلب نا توانم
 اشک می رود ز چشمم مگر فیهر ترا بینم
 ای موجودی بی همتا! فرشته آسمانها
 وضعت نشود اداء با این دوسه گلیمه
 احمد اگر کند صدسال ترا خدمت

باز آکه کتم تعریف این راز را برایت
 از قلب کتم آنرا خالی کتم سرایت
 با این تحفه ناچیز مگر کتم رضایت
 از دست رود هوشم بوسه کتم گریایت
 آخر چرا نباشم امروز من گدا یت
 وجود ترا ساخته از مهر مگر خدایت
 این هم نبود کافی از بهر یکتو عایت

می روم

دل پیروز آمده با سوی یاری می روم
 سازها خوش آمدیم با جو بیباری می روم
 مستی هادل میکشد از روزگاری می روم
 این نفس بشکست جانان با کنارش می روم
 بالحن جوش و مستی باشعاری می روم
 ای پری بیکر کجایی غمگساری می روم
 ای زهیر بادرد و الفسون داغداری می روم

گل بی بازار آمده کوی نگاری می روم
 دایم آمد این گسارم میگساری می روم
 ماه نسیانم بسرشد از بهاری می روم
 دل فریبا شد جنونا با مزارش می روم
 من بی باغ زندگانی باقراری می روم
 باغ جانم شد خزانی رنجباری می روم
 با هزاران می پرستی سوز وزاری می روم

محمد نذیر «زهیر»

رویا

دیشب
 ز راه دور
 وز آن طرف ز کوه و بیابان و دشتها
 آواز دلتوازی ترا گوش من شنید

در آن دمی که جز من و شب هیچ کس نبود
 تنها و بی هما
 و آن دم که شب ز تیرگی اش داشت هر نفس
 در هر مکان به میل خودش امروز حکمها

دیدم ترا که همچو کیوترز روی لطف
 میخوانیم به طرف خودت هر چه بیشتر
 وانکه که من به میل خودت بیشتر آمدم
 از روی لطف و مهر
 کردی نوازشم

وانکه که جراتی به من شفته دست داد
 که بوسه زدم بر رخ و که به پای تو
 با چشم بی حیا

اما... اما چقدر زود گذشت آن دقیقه ها
 زیرا زمانی باز نمودم زهم دو چشم
 چیزی نبود هیچ
 خواب و خیال بود

از محمد آصف (غروب)



درس وطن دوستی

برای مادری گویم که فرزند عزیزش را
 درون کلبه ای ویرانه اش هر شب
 سرود انقلاب و جان نثاری را
 صفای باشکوه و راد مردی را
 دهد درسی که او در خدمت مردم
 کند جان و سرش قربان

خو شا آن مادری که نور چشم خود
 درون سینه ای گهواره از الفت
 جوشیر شوره
 درس انقلابی میدهد از شوق

توای مادر!
 نویی کانون آزادی
 دبستان نواز مهر و صفا آموخت
 بهن هم رزم و جانبازی
 وهم مین پرستی را

از: سید نور، فرخ

عده زیادی از علاقمندان نقاشی و آرت به قریه گرینویچ که قسمتی از شهر نیویارک است آمده بودند، آنها زندگی آرام و دور از هیاهوی شهری را دوست داشتند و از اینکه خود را بین هم مسلکان خود میدیدند لذت میبردند، در این قسمت نیویارک اکثر عمارات و آپارتمانها کهنه و محقر بود که این خود بر دلچسپی آن محل می افزود.

در منزل فوقانی یک عمارت کهنه خشتی سه طبقه ای (سو) و (جانسی) اطاقی را برای کار خود اختصاص داده بودند یکی از این دو دختر جوان از ایالت (میسن) و دیگری اهل کالیفرنیا بود، آنها بدهم.

تابو بی از خلیج ناپل نقاشی کند! نه، یک چیز بسیار مهمتر از این مثلا یک مرد؟ خیر!

خوب، شاید این نتیجه تمویا ضعف جسمی او باشد، اما وقتیکه یک مریض بخود تلقین میکند که خواهد مرد، آنجاست که من پنجاه فیصد تاثیر دوا را حساب نمیکنم، اگر شما موفق شوید که او را به چیزی علاقمند بسازید مثلا را جمع به آخرین مد لباس زنانه، آنوقت می توانم به شما و عده یک چانس در پنج چانس رابعوضی یک از ده چانس بدهم.

پس از رفتن داکتر (سو) به اطلاق خود رفته بگر یستن پر داخت بعدتر در حالیکه گوشش میکرد غمگین معلوم نشود اشتیاق کتان به اطاق جانسی داخل شد.

جانسی در زیر لحاف رو بطرف کلکین غلطیده بود، سو بخيال اینکه جانسی خوابیده است ساکت شد، اما بزودی صدای آهسته ای را شنید که چند بار تکرار شد، باعجله بکنار بستر رفت.

چشمها نجانسی کاملا باز بود به بیرون کلکین خیره شده و شما رش معکوس میکرد:

دوازده .. یازده .. لحظه ای بعد:

عده ... هفت ... هشت ... هفت ... (سو) به بیرون کلکین نگاه کرد آیا جانسی چه چیز را حساب می کند؟ در آنجا فقط محوطه عقبی - ساختمان و دیوار سفید خانه مقابل بچشم میخورد یک تالک بسیار بزرگه ریشه اش خشک شده و تقریبا تا نیمه دیوار بالا آمده بود نیز آنجا دیده می شد. باد سرد خزانی تقریبا تمام بر گهای آنرا ریختانده بود و تالک تقریبا برهنه معلوم میشد.

(سو) پرسید:

عزیزم این شما ره ها چیست؟ جانسی به آرا می گفت:

شمش .. اکنون تیز تر میریزد سه روز قبل تقریبا صدदानه بود، حساب کردن آنها سرم را بدرد می آورد، اما حالا آسان است .. یکی دیگر هم افتاد فقط پنج دانه باقی مانده.

سو گفت:

پنج دانه چه؟ بمن بگو عزیزم!

بر گها، بر گهای تالک، وقتیکه آخرین برگ بیفتد من نیز می میرم این راسه روز است که میدانم آیا داکتر برایت نگفت؟

سو جواب داد:

داکتر از این چیزها هیچ نگفت این دیوانگی محض است! آن برگ های خشک چه ارتباطی میتوانند بسا خوب شدن تو داشته باشد؟ توبه آن تالک پیر عادت گرفته ای، احمق نشو عزیزم داکتر امروز میگفت که جانسی صحت یافتن تو بسیار زیاد است، اکنون گوشش کن قدری از شور بایت بخوری، مرا هم اجازه بده که بروم کمی کار کنم تا پولی برای خرید یک مشروب عالی بدست آوریم!

جانسی همانطور که به دیوار خانه مقابل چشم دوخته بود گفت:

بعد از این ضرورتی برای خرید مشروب نیست .. او، یکی دیگر از برگها نیز می افتد، حالا فقط چهار دیگر باقی مانده، می خواهم قبل از اینکه تاریک شود افتادن آخرین برگ را تماشا کنم و بعد من نیز خواهم رفت!

(سو) در حالیکه بروی جانسی خم میشد گفت:

عزیزم قول میدهم تا وقتیکه من کار خود را تمام کنم چشمان خود را ببندی و از آن کلکین نگاه نکنی. آخر باید این تابو ها را فردا تحویل بدهم، من به روشنی احتیاج دارم

نوشته: او، هنری

ترجمه: حسامی «را میاد»

آخرین برگ

در رستوران یکی از هوتهای ایت استریت با هم آشنا شدند هر دو نقاش بودند و اخیرا به نیویارک آمده بودند تا به زندگی خود سرو صورتی بدهند.

آن دو در ماه می با هم آشنا شدند، در ماه نوامبر یکتووع سرما خوردگی عجیب در شهر شیوع یافت که دکتوران آنرا سینه بغل نامیدند و مردم شهر را در گوشه و کنار با انگشتان مهلك و سرد خود گرفتار میساخت.

این مریض گر بیابگیر جانسی نیز شد و او را به بستر انداخته، او بسختی حرکت میکرد، همیشه بالای تخت آهنی رنگ رفته، دراز کشیده و از بین کلکین بدیو ارضاف و تمیز عمارت مقابل نگاه میکرد روز بروز حالتش بدتر میشد.

یک روز صبح داکتر موظلف (سو) را به دهنیز صدا کرد و در حالیکه سیما ب داخل میزان الحرازه رانکان میداد گفت:

او تقریبا یک چانس از ده چانس برای زندگی دارد و این تنها چانس هم بسته به آنست که خودش آرزو کند خوب شود، اما دوست کوچک شما بخود تلقین کرده است که خواهد مرد، آیا او در مورد کدام چیزی تشویش ندارد؟

سو جواب داد:

او آرزو داشت روزی بتواند



آخرین نه ازش

ترجمه و تنظیم از : قاسم صیقل-در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحتی او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمده مریضی او بخاطر بست که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند . «پال» درصدد آنست که برود پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه بر گردد . رفیقہ پال حالا حامله است ولی پال نمیداند . زیرا اگر بفهمد بر مشکلات زندگی او اضافه میگردد .
واینک بقیه داستان .



ایمان با ما هم مقید نیست.

عنا بخاطر کم بختی برای شما چندین موتر فرستاد.



«پال» در محله قرار ملاقات گرفته بود حاضر می‌شود.

چه موتر زیبا!

البته از لطف پدرش است.



دل تو جفت می‌شود ، در حالیکه من به رتی قصد

رینجا نیامده ام



چند کلمه بعد آنان در نوشابه خانه می‌نشینند.

برای من چه فرمایشی می‌کنی؟

باید گفت که من در کت است؟



«پال» با نگاه آن تیز به او می‌نگرد ، و با تعلقه آواز می‌دهد .
پایبندی من به

چندین موتر به زنان چون طایفه تو اختصاص داده شده .



من وقت اضافه نمی‌خواهم

صمیم اول

ما نمی‌خواهیم ، خیلی وقت داریم . بیرون امروز نیست برویم یکبار به دیدن من می‌رویم .



آزرن میخندد.
تو در باره من تفاوت بر می کنی

تا جمال گفتی که چه میخواستی
برایم بگویی.



من شکرت را فرستی خیرام.
اما همیشه به نوشتن آن میل
داشتم.

۱۴۲



خوب چطور شد؟
به پیروزی میگویم که تا وقتیکه مادر
زنم است، پیش شما بیایید و بعد دیگر
با من خواهد بود.

۱۴۵



امروز صبح دکتره لورن " را دیدم. میخواستیم
از عینک حاصل کنیم تا مادر است واقعا سر یعنی
گفت.

۱۴۴



آزرن بلند می شود
ببین که پدرت آمد، سهراب
شعب میزنم.

۱۴۸



ببین جمال می شود تا مادرم در دفتر سر یعنی
سهرابان فوت کرده گفت.



آیا ادب گپ تو استیلا را میکند؟

۱۴۹



کاش به آنطوریکه شما ادرا فرد خواه
فکر کرده بودم، آنطور نباشید.



"پال" در باره آقای سمانه

۱۴۹

صفر دوم

گذرگاه تبسم

مترجم: ژو، ف بین

انجن جاویدان

آقای مخترع قطعاً به آن نا نغه های کلا سیک که دارای نگاه های آتشمین و ریش دم بودنه و لباس غیر مرتب بوده اند شباهتی نداشت او بکلی مردی آراسته و حتی موهای سرش نیز شانه زدگی بود .

آقای مخترع بدون اینکه حرفی از زبان برون کند جعبه ای را از زیر ماشین جارو «راکت» برون آورد . بالای میز تجربه بمقابل متخصص قرار داد و به باز کردن نخ های آن پرداخت . متخصص مثل اینکه هیچ عقیده ای به او ندارد بی اعتنا حرکات او را تعقیب می کرد .

بالاخره آقای مخترع جعبه را باز کرد و از بین آن کوری و کبودی خود را بیرون کشید . پیچ ها، چرخها ، خشت ها و پرده ها ، همه آنها می درخشیدند ، صدا می دادند و می چرخیدند متخصص پرسید .

این چیست مخترع شانه هایش را بالا انداخته جواب داد .

انجن است دگه ، چطو ، مکم نمی بینید ؟

متخصص برای اینکه تمام طعنه ها و کنایه ها و استهزایش را در یک کلمه خلاصه کرده باشد گفت :

اوه ، بلی بلی یک انجن جاویدان .

مخترع با کمال احترام و حیاء جواب داد .

واقعا .

متخصص توضیح داد : که انجن جاویدان اصلاً وجود نمی داشته باشد .

و این ؟

متخصص دو باره پرسید - این؟ این که انجن جاویدان نیست . انجن همان طور می چرخید و پیچها و چرخهایش می درخشید .

مخترع در حالیکه گفت : ابداً ، به هیچوجه از اتاق خارج شد انجن همانطور می چرخید و بدون اینکه انرژی خود را از کدام منبع بگیرد کار میکرد . متخصص به دقت تمام سر و پر انجن را در اندازه نمود .

انجن جاویدان هیچ وقتی وجود نمی داشته باشد ، نه ، نه ، هیچ وقتی ، علم اجازه نمی دهد که بدون گرفتن

نمی باشد ، نمی باشد . از گردش چرخ های انجن یگان لکه های جا نانه به دیوار دفتر متخصص پیدا شده آهسته آهسته زیاد می شدند .

چرخهای انجن نظر به قانون ذخیره انرژی انجن را می چرخاند و به ادامه حرکت و امیداشت سپیده دم بر همه واضح شد که در سده موجوده این انجن توقف نخواهد کرد ...

همینکه چهار روز بعد مخترع وارد



- میشنوی چه آواز خوشی از آن می بر آید .

دفتر متخصص شد ، در یافت که متخصص مانند یک نابغه ای که از دیدن فلم خسته کنی چشمانش سرخ شد و ریشش مثل علفزار وحشی رسیده و لبها یش خشکی آورده و یا ... ؟

روز شش خراب شده به گوشه ای نشسته است ...

مخترع از متخصص پرسید :

- چطور انجن من جاویدان است متخصص در حالیکه دست هایش را به زمین گذاشته با عینک های زانو حرکت می کرد گفت :

نه ، نباید انجن جاویدان باشد .

و بعد از آن جستی زده از قندیل اتاق گرفت و به گاز خوردن پرداخت و به آواز بلند می خواند : (انرژی هیچگاه بوجود نمی آید و هیچ وقتی نابود نمی شود ...)

مخترع جمله اش را مکمل ساخت :

- فقط از یک شکل به شکل دیگر مبدل میشود .

متخصص فوراً داد زد :

- بلی ، بلی ، واقعا انرژی را باید محافظه کرد .

و از قندیل اتاق روی کسوج خیز زد .

مخترع جواب داد :

- حفاظت می کنیم .

و متخصص آهی کشید و گفت :

- ببینید ، از کجا ؟

و حتی تصور کرد که حرکت انجن قدری بطی شده است .

مخترع گفت :

- از شما .

- از من ؟

انرژی انجنی فعالیت کند، و در - انجن جاویدان که نمی باشد .

حالیکه زیر لب غم می کرد و متحیر شده بود همچو کلمات را برزبان می راند . انجن را از جایش بلند کرد تا قسمت تحتانی آنرا ببیند شاید کدام سیمی و یا بطری ای را در آنجا پنهانی قرار داده باشد ولی هیچ چی نیافت . مایوسانه برگشت و روی چوکی باز و دارلم داد .

ولی انجن با سرور کامل می چرخید و یگان آواز ملایم نیز از میله های آن متصاعد میشد .

وقت رسمی بنایان رسید ولی انجن همانطور می چرخید ، متخصص به دفتر بیاورد .

متخصص با خود میگفت :

تلفون کرد که نان شب را پرایش گوشه تلفون را بر داشت و با خانمش

متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت :

نه ، نه ، بیچوجه ، انجن جاویدان



بدون شرح



آغا جان تورا به تلفون صدا می زنند



فکر میکنم هنوز سیر نشده ام



بد بخت حد اقل ازین خو یادبگی



امروز پسرمان را جع به نیوتن کنفرانس میدهد

آزمایش علمی

احمد به تلفون یکی از رفقا یش را صدا زده همینکه او تلفون را گرفت گفت :
- محمود بیا منزل ما ، برای من یک تحفه داده اند میخوا هم بتو -
آنها نشان بدهم .
- تحفه ات چیست ؟



- یک سگک چینی .
- پس من چرا بیایم .
- بخاطری که میخواهم بدانم آیا این سگک «ذلال» است و یا نه ؟

دلیل بارش



- پدر امروز حتماً بارش میبارد .
- از چه میدانی فرزندی که بارش می بارد ؟
- زیرا بارومتر پائین افتاد .
- اینرا تو چه میدانی ؟
- من خودم آنها انداختم .

شاگرد تنبل



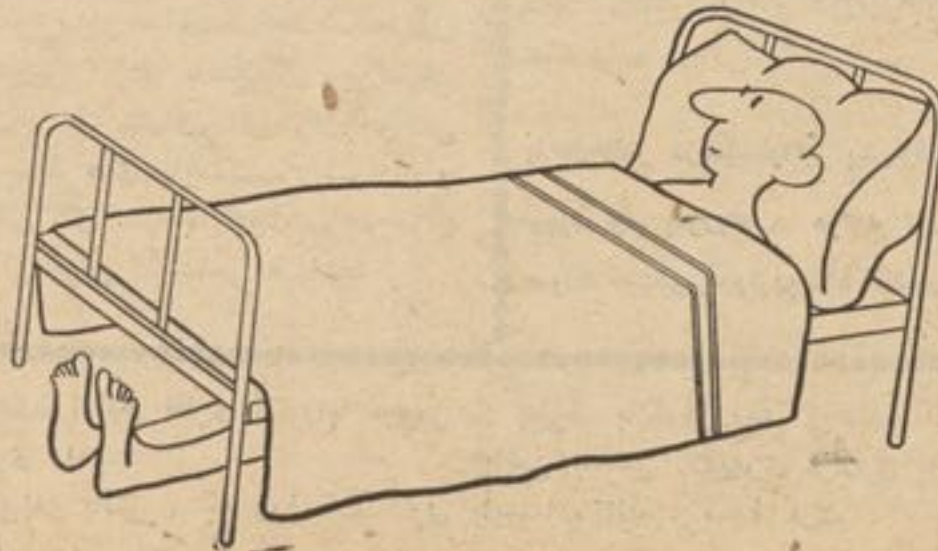
- احمد: من با معلمت صحبت کردم بگو ببینم تنبل ترین نفر در صنف تان کیست ؟
- نمیدانم . پدر .
- دروغ میگوئی ، میدانی ، این کسی بود که در صنف تان میشست و میدید که دیگران چگونه می نویسند و رسم می کشند ؟
- معلم ما بود ، پدر .



بدون شرح



تویاز هم کلید را گم کرده ای



بدون شرح

جزیره خاطر ه

ابر پنهان شده باشد و در پائین خانه در واژه ای باز شد صدای شینلم که فریاد کرد: (تو اینجا!) همان جاییکه قرار داری ایستاده شو.)

از بستر خزیم و بخاطر تو ته های شیشه که بروی اتاقم افتاده بود، با احتیاط بسوی کلکین رفتم در اول چیزی ندیدم باغ به شدت تاریک بود. فقط صدا را می شنیدم فکر کردم، صدای الن جنسن است که برای کسی امر توقف می دهد. بعد ها ماه از پس ابر بر آمد و دیدم که جنسن به سرك کوچک باغ ایستاده است. بیادم آمد که اتاقش در منزل پائین قرار دارد.

او توقف کرد. ظاهرا چنین معلوم میشد که اذنبال نمودن پیبوده دست بر داشته است بر گشت و به بالکون اتاقم دید.

(پیغله پالم، شما هستید؟)
(بلی)
(شما سالم هستید؟)
(بلی کاملاً).

(من دیدمش) مشغول مطالعه بودم که صدای شکستن شیشه را شنیدم می توانید ببینید چه است.)
(بگذارید چراغ را روشن کنم.)
در حالیکه بالا پوش خودم را پوشیدم بسوی سوچ رفتم تا بدروازه تک تک شد صدای میرمن دمفری بود (چه شده است می توانم درون ببایم؟)
دروازه را باز کردم و او داخل شد، در لباس خوابش پریشان معلوم میشد و موی هایش را با بیگودی های المونیمی پیچانیده بود، تعجب کردم که چگونه می تواند با این سلاح ها بخوابد پیش از اینکه راجع به شکستن کلکین گپ بزتم دیدم که چه چیز شیشه را شکستاده است. آن را از زمین بلند کردم.
سنگی به اندازه مشت مردی بود و با نوار رابری کاغذی در آن پیچیده شده بود در حالیکه میرمن دمفری از شکفتی چشمانش گرد شده بود کاغذ را باز کردم، نوشته با خط بسیار بد با پنسیل نوشته شده بود مثل اینکه طفلی آنرا نوشته باشد و چنین مضمون داشت.
(برو، تودر خطر بزرگ قرار داری)

شوهرم مرا دوست دارد

انجن جاویدان

بهتر است بگویم از این اعتمادی شما همه میدانند که عدم اعتماد وقتی بازار می روم یگان پار چه های قشنگ برای او خریداری می کنم و یا يك بوتل ادوکلن و یا يك کریم ریش تراشی و بعضاً یگان جوره جراب بدون اینکه او سفارش کرده باشد برایش خریداری کرده بخانه می آورم و شام وقتی بخانه آمد برایش تقدیم می کنم.

باین ترتیب روز بروز شوهرم با من بیشتر علاقه گرفت و صمیمت ها و محبت ها جای جنگ و پرخاش و بهانه گیری ها را گرفت. اکنون از چند سال است محبت و صمیمیت ما به جانی رسیده که بار ها می گوید چقدر خوشبختم که ترا دارم و احساس می کنم که مرا بعد پرستش دوست دارد. می دادی تا بهتر پذیرا نمی میشدند.

مصاحبه باشکریه حیدر

در لیسه ملالی دایر شد تیم ما درسه مسابقه اشتراك کرد که در دو آن غالب و در یکی آن در مقابل يك پاینت باخت و همچنان در نصف دیگر همین تورنمنت که در کلب ورزشی معارف صورت گرفت باز هم در مقابل تیم مای لیسه جمهوریت و زرغونه غالب اما در مقابل لیسه رابعه بلخی مغلوب شدیم که به این اساس در بین هفت تیم باسکتبال لیسه های مرکز تیم با سکتبال لیسه عایشه درانی حایز درجه دوم شد.

آماده گی برای مسابقات

تلویزیون تحت دولتی کونس علیحه بخش و بود کاست نماید که البته بمنظور بلند بردن جنسیت و کیفیت تصویر قسمتی از پروگرام های تلویزیونی ذریه مراکز تقویت کننده تقویه خواهد شد.

در حال حاضر در چکوسلواکیا پیش از شش مرکز بزرگ انجام مسابقات بین المللی سپار تاید موجود بوده بطوریکه در هر کدام آن تجهیزات الکترونیکی را پور هاو جریانات مسابقات را بصورت مستقیم بدورترین نقاط انکشور بخش مینماید.

بقیه صفحه ۴۵ در ماسکو بازیهای المپیک ۱۹۸۰ برگزار میشود.

تا از این بازی ها بهتر استقبال به عمل آید در مسکو ۶۰ ستد یوم صد ها جمنازیوم و حوض های آب بازی وهم محل های زیادی دیگر برای این مسابقات به شمول ستدیوم مرکزی لینن به گنجایش ۱۰۳۰۰۰ نفر و ستودیوم دینامو که دارای ۵۶۰۰۰ چوکی و مرکز سپورت دارای ۱۶۰۰۰ چوکی و جمناز یوم موکو لینکی دارای ۱۱۰۰۰ چوکی و کانال کشتی رانی که برای ۱۵۰۰۰ نفر غرفه های کشتی رانی میباشد وجود دارد.

تا بهار ۱۹۸۰ تعداد زیاد ساختمان ها برای استفاده این مسابقات ساخته میشود. این ساختمان ها شامل جمنازیوم برای باسکتبال، بوگسنگ که هر يك دارای ۲۰ هزار چوکی و میدان های باسکسل سواری و حوض های شنا با گنجایش ده هزار چوکی برای تماشاچی میباشد.

بدون اظهار نظری آن زابه میرمن دمفری (دامم).
(پیغله پالم، چه روز گاری آمده است؟)

بطرف بالکونی رفتم و دیدم که در پائین جنسن، دمفری و روی بالیر نتوانستم بگیر مش پس بر گشتم. میرمن دمفری گفت:
(بیا يك پیاله قهوه بنوشیم.)
(جنسن شما دیدید که کی بود؟)
(نی، فکر می کنم يك بچه گگ)

بحران های اقتصادی

قرار دادی به ارزش ۴۵ بلیون ایتالیایی ها به اداره آهنی ساور دارند .

جای شکفتی نیست که پس از زمان اسید دو گاسپری که هشت حکومت محافظه کار را تا سال ۱۹۵۲ رهبری کرد حتی یک نفر سیاستمدار بر صحنه سیاسی ایتالیا قدم برای مخالفت نگذارد بر عکس ، کشور در ظرف ۲۰ سال گذشته توسط گروهی از شش یا هفت رهبر حزب دموکرات مسیح آورده شده است . با نکه حکومت مانند پرگ خزانی در مسیر بادبرباد رفته احزاب سیاسی قدرت ایستادگی را در این مدت نشان دادند و موقعیت شان فقط با تغییر یکی یا دو فیصد ، عوض می شد تا اینکه در این اواخر یک تغییر نسبی را بعد بطرف چپ نشان داد ، ر بین تمام احزاب دو حزب دموکرات مسیح و کمونست با ۶۶ فیصد داشتن آراء عامه نقش تعیین کننده دارند . طوریکه می گویند این حزب می خواهند برای همه رای دهندگان همه چیز باشد .

یک ناظر سیاسی ابراز نظر می نماید که (حزب دموکرات مسیح هیچگاه به صورت واقعی کدام ساختمان سیاسی ندارد ستون فقرات این حزب را فقط کلیسا می سازد) ولی این حزب در فراتر از ماه می گذشته که بر اساس آن مردم بر ضد عقیده حزب ما به نفع قانون طلاق رای دادند شکست سنگینی خورد .

در ایتالیه و خارج آنکشور زنگ خطر های مبنی بر ورشکستگی و انحطاط بصدا در آمده است . کشور ها مانند کمپنی ها ورشکست می شوند ؟ از لحاظ نظری ، ایتالیه در صورت پرداختن قروض صند وق وجهی بین المللی به چنین وضعی قرار میگیرد . اکثر قرضه های بین المللی ایتالیه که ۱۳۶ بلیون دالر می شود طی دو سال پیش گرفته شده است . اشتباه است اگر بگویم که این قرضه به تعویق انداخته نمیشود .

قرار دادی به ارزش ۴۵ بلیون دالر که در بین آن ساختمان یک فابریکه فولاد و ساختمان شهری موجود است ، به امضا برسانند .

خبر گان ایتالیایی ، تاکید می کنند که یکی از منابع فراموش شده صنایع دستی کوچک ایتالیه می باشد که هیچگاه در ارقام رسمی راه نیافته است این بخش اقتصادی سالانه در حدود بلیون دالر عاید می آورد .

سناتور سزار مرزا گورا رئیس حزب دموکرات مسیح می گوید : «وقتیکه بحران اقتصادی در مرحله بد آن رسید ضربات شدیدی به ایتالیه وارد می کند زیرا ساختمان دموکراسی آن خیلی ضعیف است . البته در آلمان میتوان به مشکلات دست یافت زیرا این ساختمان در آنجا محکم است . حتی انگلستان می تواند بخاطر ساختمان های اساسی سیاسی اش مقاومت کند . ولی ایتالیه ضعیف ترین حلقه این زنجیر را می سازد شکننده است . دموکراسی به شیوه ایتالیایی آن به هر کس اجازه می دهد هر عقیده ای که داشته باشد ابراز کند .

و این ها تجدید پروگرام در مکاتب شفاخانه ها ، خانه ها ، ضرورت دارد .

فقط ۱۰۴ سال پیش بود که ویکتور اما نویل که توسط گروهی از نخبگان حمایت میشد ، بدرون روم مارش نمود تا وحدت ایتالیه را بمیان آورد «۱۸۷۰» پس وجدان و آگاهی اجتماعی در اینکشور یک واقعیت تازه بوده تقسیم تاریخی بین جنوب و شمال حقیقت تلخ دیگری است باوجود صرف ۴۰ بلیون دالر طی ۲۳ سال گذشته ، حکومت ایتالیه موفق نشد تا ایالت میززو گورنیورا که فقیرترین بخش جنوب را می سازد ، از بدبختی عنعنوی نجات دهد .

تاریخ میراث های به دیگر بیاد گار مانده است . وسی سال پس از سقوط موسیلمینی ، هنوز بر خسی

باشناختن انسانها...

یک عده ، کشور های جهان عجله دارند که از میتود های جدید برای ثبوت دعاوی وقضایا استفاده بنمایند بلی این اقدام حیران کننده و تعجب آور نیست . در ایالات متحده امریکا بطور مثال شنیدن مکالمات و سخن های تلیفونی به نورم حیاتی تبدیل شده است .

مراکز جاسوسی صنعتی و یاعباره دیگر (کنترول از مغز) در آنجا در یک چوکات وسیع فعالیت می نماید . تنها در شهر نیویارک سالانه زیادتر از ۶۰۰۰۰ اجازه رسمی برای شنیدن و ثبت مکالمات تلیفونی داده میشود و چقدر این قسم شنیدن مکالمات تلیفونی بصورت غیر رسمی صورت می گیرد که حتی خود ادوات مسول درین خصه معلومات ندارند حالا شما سوال خواهید کرد که فقط متخصصین امور جنایی به نتایج تحقیقات حل پرابلم آواز ها علاقه مند می باشند . طوریکه دیده شده

فقط این متخصصین به تنهایی باین موضوع علاقه مند نمی باشند . از تشخیص صدا ها بطور مثال می توان برای نگهداری لین های تلیفون از شنیدن مکالمات استفاده کرد . (محافظ الکترونی) می تواند بحیث عنصر مهم دروازه های فابریکه ها عرض اندام کرده و کار گران رانه بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در نتیجه تحلیل و تجزیه صدای آن اجازه عبور بدهد . معیار آواز ها در ترتیبات محافظه کننده ماسشین الکترونی نگهداری میشود . طوریکه گفتیم صدای انسان از ترکیب مغلق فرالیکنانس های صوتی تشکیل گردیده است . مگر پافشاری دانشمندان در درک اسرار این اثرات طبیعی فقط با حاصل کردن موفقیت شان درین ساحه میباشد و احتمال آن موجود است که تحلیل آواز ها در آینده از شخصیت انسان مانند نشانه انگشتان آن نمایندگی خواهد کرد .

پایان

رهروان خانه خدا (ج)

بقدر کفاف پاخود ببرند و اموا لیکه غیر از ضرورت آنها می باشد منع بوده و اموا لیکه آنها ازخارج با خود میاورند البته طبق مقررات گمرکی قابل محصول بوده باید حین ورود به افغانستان مراتب محصولی آنرا طی نمایند .

موصوف گفت :

هیات اداری و صحی ازوزارت خانه های عدلیه ، اطلاعات کلتور ، داخله مالیه ریاست اوقاف و وزارت صحیه دفاع ملی انتخاب و موظف گردیده اند .

این هیات رهنمایی و وارسسی احوال حجاج و تماس با مقامات مملکت عربستان سعودی و رهنمایی ازقبیل طواف وغیره را بعهده دارند که بناغلی نوایی درمورد بود و باش حاجیان گفت :

فعلا حجاج دررباط مخصوصی که ازطرف مقامات عربستان سعودی تهیه شده بود و باش میکنند وایام حج را سپری مینمایند وهم یک حصه اززمین که بنام رباط احمد شاهسی یاد میشود مر بوط به دولت جمهوری افغانستان بوده و فعلا تحت ساختمان میباشد و در آینده حجاج افغانی درآنجا اقامت خواهند نمود .

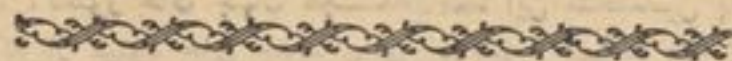
حرکت ازکرمانشاه شب در بغداد ۳۰۰ کیلو متر حرکت از بغداد شب در بصره ۵۳۱ کیلومتر حرکت از بصره شب در ریاض ۵۰۳ کیلو متر حرکت از طایف توقف در مکه معظمه ۶۲۱ کیلو متر حرکت ازدمام توقف شب در ریاض ۵۰۳ کیلو متر حرکت از ریاض توقف شب در مستوره ۵۷۰ کیلومتر حرکت از مستوره توقف شب در مدینه منوره ۵۳۰ کیلو متر خطالسیار کاروان ها یکه مستقیما به مکه معظمه میروند .

حرکت از ریاض شب توقف در عقب ۴۶۵ کیلو متر حرکت از عقب شب توقف در طایف ۴۶۴ کیلو متر حرکت از طایف توقف در مکه معظمه ۸۰ کیلو متر

بناغلی نوایی در مورد قیودات گمرکی و اموا لیکه حجاج با خود برده آورده میتواند گفت :

حجاج میتوانند اجناس از قبیل جای نماز قالینچه بی سه تخته احرام ، پیراهن کرمی ، کمپل ، پکس وغیره اجناس اولیه و ضروری را

باتولد هنر عکاسی



چون دونالد مک لین عکاس انگلیسی در کتاب بنام (عکس های جنگک) صحنه های تراژیک عصر ما را که در آن ها خشن و تجاوز به شدت مشاهده میشود، ثبت کرده است . یکی از اولین «سلسله» عکاسان که این (جرقه) های سریع عمل را روشن نمودند، الفرد شتایکلینز می باشد او در سال ۱۸۹۳ کمره ای را بدست گرفته و در جاده های نیویارک

براه افتاد حاصل این پیاده گردی تصاویر از: برف، دمه، غبار، باران و شب های تاریک بود . او به شدت به عکاسی به حیث یک هنر، بلکه بحیث عکاسی، نه نقاشی عقیده داشت دنیای درون استدیوی عکاسی، زندگی یک نواخت و نور های کمرنگ برای شتا یکلینز اهمیت چندانی نداشت . او مواد خام عکاسیش را از بیرون، از خیابان ها و آنجا نیکه نبض زندگی به تندی می زند، انتخاب می کرد . و به این ترتیب هنر پیش آهنگ عکاسی زاده شد .

دید شخصی :

اصرار شتا یکلینز بر «عکاسی مستقیم» بروی عکاسان بسز وگ امریکایی اثر گذارد. این اثر ناگهانی را مادرکارهای کلارنس وایت، پاول ستراند و واد وارد ستا یچن، که شخص اخیر نمایشگاه «خانواده بشری» که محبوبترین نمایش عکاسی در سال های اخیر بحساب می آید، براه انداخت . دیده می توانیم .

در بهترین کارهای نقاشان سترگ میتوان توازی بین گزارش و تداخل عقیده شخصی، نظری که شتا یکلینز تأثیر میکرد، دید .

کورنل کاپا بنیان گذار مرکز بین المللی عکاسی، این هازا بنام «نامه نگران گرافیک» یاد کرده و بمیان

آمدن مجله «عکس مقاله» را گام بلندی در بلوغیت هنر عکاسی می داند او می گوید که «نظر منفر دانه عکاس توسط مجله های لوک و لایف رشد یافت». کورنل کاپا برادر عکاس بزرگ جنگی روبرت کاپا می باشد که در دین پینفو گشته شد .

موزیم کاپا وقف نمایش «فوتو ژورنالیزم مستند انسانی» و وقف شده است . ولی وجود «مرکز بین المللی عکاسی» نمایشگر آینده خوب برای عکاسی است .

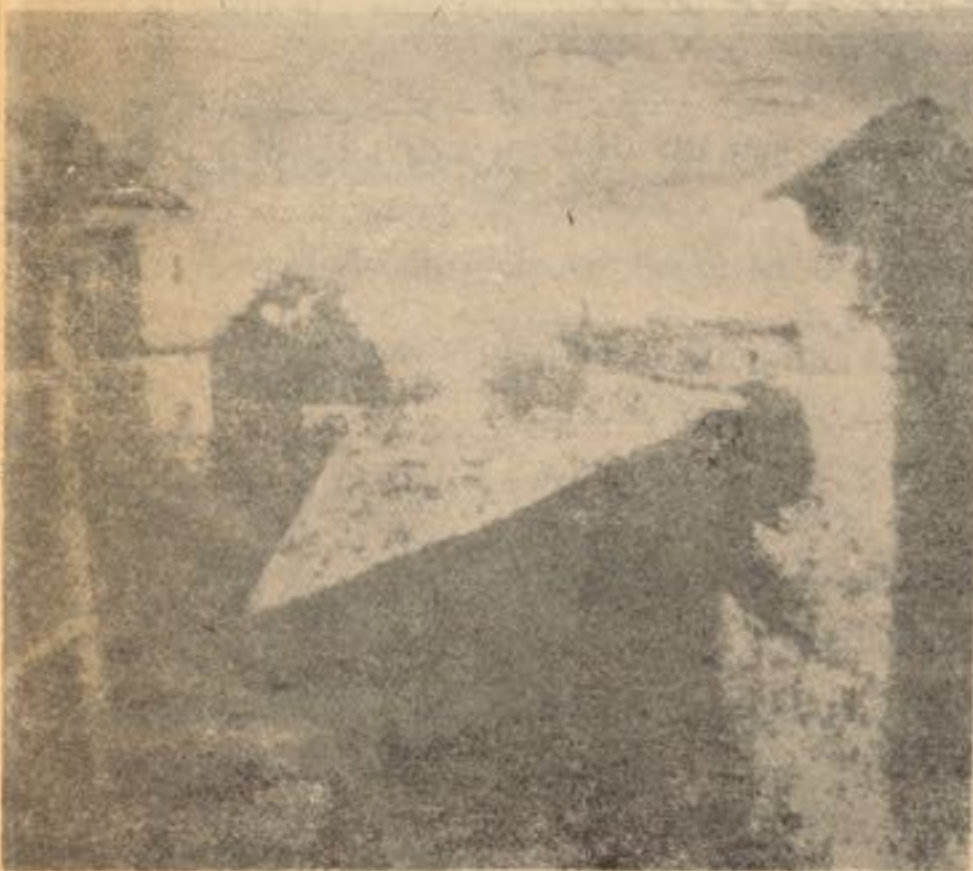
با از بین رفتن مجله های بزرگ مصور و پایین آمدن تمایل به خرید مجله های آرایش و فیششن، این تصور در محور خود خواهد چرخید نه فقط در وجود چهره های معروف و یا حوادث داغ .

تقریباً تمام «عکاسی های عامه» با دید شخصی رنگ می خورد . کاریتیر، برسن کتاب مصوری «راجع به روسیه» به چاپ رساند که آن را میتوان عکس های خاطره مانند از سفرش به اتحاد شوروی خواند. همچنان بروس داوید سن مطالعه نزدیکی از مجله سنیا هیو ستیان نیویارک بنام «هارلم» نمود که طی نمایشی در موزیم هنر های معاصر به معرض تماشا قرار گرفت. ریچارد به معرض تماشا قرار گرفت، ریچارد رویدان که به ثبت چهره های زیبا شهرت دارد در بهار گذشته هشت تصویر از پدر پیرش به نمایش گذاشت . ایرونک پن که عکاس نامدار، مجله «وگ» است در کتاب تازه اش بنام «جهان های در یک اتاق کوچک» تصاویر پسر ار جسی از افریقا هند و کالیفرنیا به چاپ رساند .

باقی دارد



با این عکس هنر عکاسی زبان شعری یافت .



با این عکس که در سال ۱۸۲۶ توسط نسیفو نسیپی بر داشته شد هنر عکاسی تولد یافت

آخرین برگ

ورنه میتوانستم پرده ها را با یسن بکشم.

جانسی به سردی گفت :
- نمیتوانی در اطاق خود ت نقاشی کنی ؟

- تر جیح مید هم نزد تو بمانم و در ضمن میل ندارم که تو به آن برگهای کثیف خیره شوی !

جانسی بر روی بستر خود آرام گرفت و در حالیکه چشمان خود را می بست گفت :

- همینکه تمام کردی مرا خبر کن، چون میخواهم افتادن آخرین برگ را ببینم ، از انتظار کشیدن خسته شده ام فکر کردن هم مرا خسته کرده است .

سو لحظه ای بعد گفت :

- گو شش کن بخوابی ، من برای چند دقیقه پایین میروم تا آقای (بهر من) را که مدل نقاشی من خواهد بود بالا بیاورم خیلی زود بر میگردم تو باید حرکت نکنی ضمنا قول بده که به پیرون از کلکین نگاه نخواهی کرد!

آقای (بهر من) پیر مرد نقاشی بود که در منزل اول آن ابار تمام زندگی میکرد ، او زیاده از شصت سال عمر داشت ! (بهر من) در آرت ناکام بود او همیشه آرزو داشت که شایستگی در نقاشی او وجود آورد اما هنوز به نقاشی آن شا هکار شروع نکرده بود ، طی چند سال اخیر بجز گاهگامی که چند رسم تجاری و تبلیغی ساخت دیگر کاری نکرده بود او از راه مدل شدن برای نقاشان جوان که نمیتوانستند اجرت يك مدل مناسب را بپردازند پولی بدست می آورد ، بهر من در نوشیدن و یسکی افراط میکرد و موقعیکه مست میشد دایما راجع به آن اثری که در صدد نقاشی اش بود حرف میزد ، این پیر مرد گو چك اندام خود را محافظ دو آرتیست جوانی میدانست که در منزل بالایی سکونت داشتند .

(سو) بهر من را در اطاق نیمه تاریکش یافت در يك کنج اطاق پارچه کتان سفیدی دیده میشد که بیست و پنج سال را در انتظار دریافت او لاین خط شا هکار از طرف

بهر من سپری کرده بود . دختر جوان فکر عجیب جانسی را در مورد آخرین برگ برای بهر من تعریف کرد و علاوه نمود که می ترسد حقیقتا با افتادن آخرین برگ جانسی نیز بمیرد .

پیر مرد فریاد زد :
- آیا در دنیا چنین احمقی پیدایم شود که فقط بخاطر افتادن يك برگ خشك از تارك بمیرد ؟ هیچوقت چنین چیزی نشنیده ام ، تو چرا اجازه دادی که این فکر احمقانه به مغز ش راه یابد ؟ او ، جانسی بیچاره !

سو تو ضیح داد :
- او بسیار مریض و ضعیف است تب شدید باعث راه یافتن - چنین افکار عجیب به مغزش گردیده .

و قتیکه هر دو به منزل بالا رفتند جانسی خواب بود ، سو پرده هارا پایین کشید و بطرف بهر من اشاره کرد که به اطاق دیگر بروند ، از آنجا با ترس از کلکین بطرف تارك نگاه کردند و بعد برای يك لحظه بیکدیگر خیره شدند .

باران شدیدی توام با برف میبارید بهر من چو کی ایرا انتخاب کرد و در روی آن طوری قرار گرفت تا (سو) بحيث يك مدل نقاشی از او استفاده کند .

صبح روز بعد موقعیکه (سو) از خواب بیدار شد جانسی را دید که با چشمان کاملاً باز به کلکین بسته خیره شده است .

جانسی به آرا می گفت :
- پرده را پس کن میخواهم پیرون را ببینم !
(سو) اطاعت کرد .

اما .. او ، بعد از آن باران شدید و باد تند هنوز هم يك برگ از تارك آویزان بود .. آخرین برگ هنوز - سبز بود در يك شا خچه به ارتفاع شش متری زمین قرار داشت .

جانسی اظهار کرد :
- این آخر ینش است ، فکر می کردم که یقیناً در اثنای شب می افتد ، من صدای باد و باران شدید را میشنیدم ، این یکی هم امروز - خواهد افتاد و در هماندم من نیز میمیرم !
سو در حالیکه سر خود را در روی

بروم نا مش بهر من است گمان می کنم او هم نقاش باشد اونیز به سپینه بغل مبتلا شده چون پیر مرد ضعیفی است و حمله مرض شدید میباید شد امید می باشد که نجاتش نیست با آنهم بخاطری که راحت تر باشد او را بشفا خانه میفرستم .

روز دیگر سو به پهلوی بستر جانسی آمد و در حالیکه دستهای خود را بدو طرف او میگردانست گفت :

- دا کتر میگو ید که تو بزودی خوب میشوی !
جانسی با لبخندی خوشحالی خود را ابراز کرد .
(سو) ادامه داد :

- این عجیب نیست ؟ اما فعلا چیز مهمی را باید برایت بگویم ، بهر من پیر امروز از اثر سپینه بغل در - شفاخانه مرد او فقط دو روز مریض بود ، او را صبح اولین روز مریضی در حالیکه تب شدیدی داشت و از درد مینالید در اطاقش یا فتنه بوتها و لبها سبهاش کاملاً نمنناک و یخ زده بود کسی نمیدانست که بهر من در این شب طوفانی کجا بوده بعد تر يك چراغ تیلی که هنوز هم روشن بود همرا يك زینه و چند چیز دیگر بدست آمد که نشان میداد او در بین آن باد و باران بالا رفته و يك برگ سبز در دیوار مقابل رسم کرده است ، هیچ به این فکر افتادی که چرا با وجود چنان بادتندی برگ تکان نمیخورد ؟ آه .. عزیزم ! این شا هکار حقیقی بهر من بود ، او آنرا در شبی رسم کرد که آخرین برگ پایین افتاد !

(پایان)

خوشبوی و روسته دی یو داسی برنجی شنگانی پیدا کرد - چه پوسری دشلغم لهغوتی به هم غب اوبل سویی سویی به غب سرکشی بی واره او غب زنگونه زردلی و چه به پیرکم تکان سره به تهل زنگو نه به شور و تهل .

بختوری تهجه کله دغه شنگانی ورپه گوتو شو له هغه وخت شخه و روسته هره شپه د ماسخوتن بهمهال کینی به بی خیل تور او گسور وینستان بهغسلو اوپو او شنگلی خواوسپیره غب بانندی خواره کرل .. ملامه بی بهخیل تگری بانندی تینگه و ترله - له خیل قبرنه به راووته له زاړه قبرنه به سلادوه سوه گامه لری .. ودریده ... له سوی دهشتناکی چینی خخه به بی وروسته شنگانی به پوره شدت ویشور واره دومره په زوره .. چه دزنگو نو اواز به پیر و لرو کلیو ته هم پاتی په ۶۳ مخگی

۲۲۵ مخ پاتی

دهدیری لیونی

بختوری سره دروپره پیداشوه ... نهچه په دی ادره کینی بی کوم لاروی و نه پیژنی .. او حاجی پیرو یا دهنی مورویلا رته خیر ورتگری .. خکه چه له کومی ورتخی نه بختوره د حاجی پیرو له کوره وتلیوه .
له هماغه وخت نه حاجی پیرو او دده خیلوان ... دغه راز دبختوری پلار گنسی دبختوری په لپولو کینی دگالو او پنهوکی اوبه گری و
په پای کینی بختوری له شان سره دا وسنجول ... چه باید ادره دخلکو په فکر او ذهن کینی خطرناکه معرفی گری . نو خکه

علیشیر نوایی

در قدح کسی باقی میماند او ناگزیر بود نه کاسه دیگر را سر میکشید باینکه سر بنوشد. هر گاه میتوانستند از آخرین قدح او قطره کوچکی فرو ریزانند، باز هم باید نه فرو کاسه دیگر را سر میکشید باینکه سر کشیدن تا آخرین قطره بمشابه یک قاعده چندی نزد حسین بایقرا بقوت خود باقی بود، اما چندان مورد رعایت و اهتمام قرار نمیگرفت جزای تحمیل میگساری فقط برای اشخاص معین و آنهم بخاطر گرمی مجلس داده میشد.

تأثیر می آهسته آهسته بر زبانها و حرکات سیهانان پدیدار گردید برخی از شاعران از جابر خاسته اشعار ی را که در حالت مستی سروده و یا قبلاً برای چنین موردی تهیه دیده بودند بخواندن آغاز کردند و سایر به ساهل زدند دسته ساز مرکب از غیچک، تنبور، نی، عود، دف و امثال اینها بنواختن مقامهای موسیقی عربی فارسی و ترکی پرداخت مغان سرودند.

رقاصان بالباسهای گوناگون موجدان برقص و بایکوبی برخاستند.

با فرارسیدن شب شمعاندنهای شیبیه لعنکون، رنگهای نقوش دیوار هاو تمام آنچه در تالار بزرگ قرار داشت در پرتو آنسوار جلجراغها با تالو خاصی درخشیدند. شور و شوق محفل فزونی یافت. میگساران (دریا نوا) لحظه ای هم ساقیان را آرام نگذاشتند. حسین بایقرا با وجود نوشیدن زیاد، هنوز خیلی استوار هوشیار بود. او گرچه برای افزودن به کیف محفل بیشتر به یاده رو می آورد، اما طور نهانی روش و حرکات هر یک از حاضرین را از نظر دور نمیداشت.

او بر طبق عادت، بدون سرو صدا از جا برخاست و بخاطر تنفس در هوای آزاد چنان بسرعت از دروازه عقبی بیرون است که در وهله اول اکثر اهل مجلس متوجه نشدند.

مجدالدین مثل اینکه در انتظار چنین لحظه ای باشد بشتاب از دروازه پائینی بیرون رفت. او در پرتو روشنایی مهتاب که از میان شاخه های درختان میتافت هر طرف به گشت و گذار پرداخت و ناگهان با حسین بایقرا مواجه گردید. مجدالدین با تواضعی خاکسارانه اظهار بندگی کرد و از سلطان التماس نمود تا لحظه ای برای وی موقع بدهد حسین بایقرا بایی اعتنایی گفت: (بیانید مروضه شمارا میشتویم) و به طرف خانه ای کوچک راه نمود در همین لحظه از عقب سفیدار ها، بفاصله ده قدمی دو هیولای سیب بیرون شدند مجدالدین وحشترده شد و ندانست توقف بماند یا راه برود. آنها محافظان سلطان دو پرده بر امان بنام های بردند و دوله نه بودند. سلطان هر گجا میبود آنها نیز در همانجا حضور میداشتند و مخصوصاً شبانگاه از فاصله نزدیک بمراقبتش پرداختند. آنها نمیتوانستند خیلی بسرعت و مهارت، پیگر های غول آسای خویش را بسرعتی عجیب از نظر اشخاص نپان دارند. آنالیکه میگفتند (هفت پدر

فرورفت و بعداً از جابرخاست و نزدیک دروازه توقف نموده گفت: (من شمارا از طریق میروزی کیچیک پیدا میکنم).

مجدالدین اظهار ارادت کرد: خدمت در پای تخت شما به بلکه قرار داشتن در ردیف عادلترین نوکران شما برای من مایه افتخار است.

زمانیکه آن دو وارد تالار شدند محفل به اوج گرمی خود رسیده بود. مجدالدین که با فرور و افتخار از عقب سلطان بداخل قدم گذاشت، در جای سابق خود نشست. بر لاس ها، بیک ها و صاحبان مناصب نگاههای معنی داری بسوی هم افکندند. بزم و ضیافت تا صبحتم ادامه یافت. مجدالدین در حالیکه چشمان فشرده شده خود را از اثر بیخوابی و میگساری میمالید، پاکسالت گام برداشته راه خانه رادر پیش گرفت هنوز او در حال بازگشت بود که از فراز مناره های بلند مسجد جامع هرات بانگ مودن طنین انداخت. در راه بزرگی که به (دروازه ملک) منتهی میگردد دهقانان و باغبانان سیده های انگور و دیگر انواع میوه جات را بر اسب ها و الاغها بار نموده و یا بر سر نهاده بسوی بازار راه می پیمودند.

تحفه ناچیزی است از من بنده...
من بدون کمترین مبالغه گفتم آیا غزل معروف حافظ شیرازی را بخاطر دارید؟
نه سلطان عالم!
حسین بایقرا اندکی سرتکان داده خواند: اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را بحال هند ویش بخشم سحر قند و بخار را مجدالدین باخشنودی گفت:
آری بخاطرم رسید واقعه لطیفی را که درین زمینه میان شاعر وجد بزرگوار شما خاقان صاحبقران روی داده است نیز شنیده ام.
این واقعه که میان مردم خیلی شهرت دارد.
مجدالدین در باره اینکه تحفه خود را از چه طریقی به جرم بفرستد سخنان چند اظهار داشت. حسین بایقرا مدتی همانطور بسکوت

بودند و دوله جلاد هفت مادر آنها مادر آل بودند) حق بجانب بودند. آنها امثال زنده نیروی وحشت زار بودند و تنها شنیدن نام شان دلها را در لرزه و هراس می افکند سلطان برخی از کارهای مخفی خود را که مقتضی قتل و خونریزی میبود توسط آنان انجام میداد.

حسین بایقرا بروی مجدالدین خنده ای کنایه آمیز کرده بودند و دوله نه در یک چشم بهمزدن نظیر دو هیولا از نظر فایده شدند سلطان آرام و تفرج کتان بخانه کوچک پسر نقش و رنگار داخل شد. مجدالدین که هنوز هم با هایش می لرزید، رو بروی سلطان زانو زد. حالا کیف حسین بایقرا خیلی زیاد افزایش یافته بود او در حالیکه علامه مستی از حرکت چشمانش خوانده میشد، به وضعی پراکنده گفتگو آغاز کرد. گاهی از امور دولت و گاهی از آرزو های شخصی خود حرف زد. او برخی نزدیکان شکایت غیر مستقیم بعمل آورد. برخی از بیک هارا به نحوی بی اساس ستود: صحبت با سلطان و لو در موقع مستی او. مجدالدین را بشور آورد و به فحوی مقوله مشهور (آمن رادر هنگام گرمی آن فروریز) به توصیف و ستایش او پرداخت. او دست بر سینه نهاده سخنانی از قبیل (چاکر و فادار آستان عالی شمایم) و غیره را خیلی تکرار نمود حسین بایقرا در پاسخ او گفت: (اوسانهای و فادار همیشه از احسان من بر خوردار خواهند بود. بدایه حال نامیا سان ا)

مجدالدین مثل اینکه قلبش از سیر و محبت لبریز شده باشد از جا برخاست و بیس از اظهار مراتب ارادت و بندگی گفت:
- خاقان بزرگه، این چاکر خاکسار میخواهد هدیه ناچیزی تقدیم آستان عالی نماید... امید وارم با قبول آن این بنده را سرفراز سازید...
حسین بایقرا خنده کنان گفت:
- هر هدیه دادن و هم هدیه پذیرفتن کاری بغایت نیکو و ثواب است.

مجدالدین با صدایی مرموز ادامه داد:
- نسیم قضا گلی تازه از گلزار حسن و جمال بسوی ما آورده بود. بنده از توصیف زیبایی آن خویشتن و ناتوان می بینم. همینکه چشم بروی آن پریش افتاد، شایسته خاقان بزرگ خود دانستم.

حسین بایقرا با چشمان مست مملو از مسرت و آرزو اظهار داشت:
- من از این هدیه، بیشتر از آن ممنونم که کشوری را برایم ببخشند.
مجدالدین تواضع کنان سر فرو آورد:

بقیه صفحه ۵

باز گشت میکار یوس.

به آن شهر چیزی گفته نمی تواند، تمام این شک و تردیدی وی بخاطر آن است که اصلاً مطمئن نیست که نسبت به رفتن وی به نکو سیاتوافق حاصل میشود یا خیر اما آنچه در قبال باز گشت او به نکو سیات فکر میشود از این است که فی الواقع رفتن وی به قبرس معضلات آن جزیره را زیاد می سازد چه وی در مدت بیشتر از ده سال زمام داری خود نه تنها برای فراهم آوری زمین و وحدت ملی و اصل مسایل آن جزیره به شکل دمو کراتیک گامی برداشته بلکه بقرار عقایدی یک نوع روش و سیاستی را تعقیب نمود که تفرقه افکنی بین یونانیها و ترکی های قبرس در آن نهفته بوده است.

علاوتاً طوریکه قبلاً هم در یک نوشته دیگر این سلسله تحریر یافته است وی حد اقل صاحب منصب نظامی از داخل مردم قبرس نداشت که در نتیجه آن صاحب منصبان یونانی در قوای گارد ملی وی خلعت می کردند و همین ها باعث از بین بردن وی گردیدند.

از همه این مسایل که بگذریم اکنون ترکهای قبرس موقف و

موقعیتی را در آن جزیره برای خود کسب کرده اند و با ارتباط به کلا فکوس کلیریدس این موقف قابل تأیید است چه وی اخیراً گفته است که طرفدار یک سیستم فدرالی در قبرس میباشد و یگانه راه حل سیاسی آن کشور را درین سیستم دانسه است غالباً فکر میشود که چنین مفکوره در اثر تماس وی با ترکهای قبرس و مخصوصاً ذنکتاش برای وی ایجاد شده باشد.

با در نظر داشت مفکوره متذکره آمدن میکار یوس نزد ترکهای قبرس باز هم سوالی را ایجاد میکند که آیا به سیستم فدرالی تن در خواهد داد یا خیر بناء کمتر ممکن به نظر میرسد که ترکهای قبرس به آمدن میکار یوس موافق باشند.

در نتیجه میتوان گفت که نخست از همه غالباً به باز گشت میکار یوس موافقه نخواهد شد و اگر هم وی بدون موافقه مردم قبرس وارد آن کشور شود باز هم وضع به بشکلی در خواهد آمد که بعد از کودتای ماه سرطان بوده است یعنی بحران و بر همی و در همی.

شاگردان جوان

همواره برای رشد فکری خود مطالعه متداوم باید داشته باشند. مفاهیم درس را عمیقاً درک کنند تا با نظر داشت

میتودهای کاملاً جدید و علمی تدریس درست نموده بتواند - در سبهای مکتب به تنهایی سطح فهم و دانش شاگردان و سوبه علمی آنها را بلند برده نمیتواند - وظیفه معلم است تا در پیرامون موضوعات درسی معلومات بیشتر و عمیقتر تقدیم شاگردان نماید تا فکرشان در

ساحه اختصاصی موضوعات درسی محدود نماند بلکه آنها با استناد درک موضوعات درسی در مسایل زندگی اجتماعی نیز فکرسالم و قضاوت درست و منطقی برخوردار شده بتواند. چون من حیث یک معلم جز بهبود فکری و سلامت جسمی شاگردان عزیز خود مرام دیگری ندارم - بنابراین پیام و توصیه من اینست تا شاگردان برای ارتقاء سطح فکری و بلسند بردن سوبه علمی شان پشت کار و مساعی جدی بخرچ دهند - در جستجوی علم و دانش لحظه‌ای غفلت و سستی به خود راه ندهند - تا عنصر صالح برای وطن باز آیند.

معلم باید بلباس علمی ملبس باشد - حتی الامکان بتدریس جنبه علمی بدهد .

معلم خوب شاگردان را طوری بکار اندازد که خود شاگرد موضوعات درسی را جستجو کند و در فعالیت های صنفی شاگردان حصه مساوی داده شود .

موضوع درس باید بلسان ساده و عام فهم تدریس شود زیاده تدریس گوشش گردد که موضوع درس به صورت تمثیلی و یا عملی به شاگردان آموزانده شود .

در وقت درس از استعمال لغات مشکل و مغلق خوداری کند تا شاگردان بتوانند مفهوم اصلی درس را بصورت درست درک کنند - نکات مهم درس را باید بالای شاگردان مشق و تمرین کند .

هنگامیکه بساعتم نگاه میکنم که بیش از یکنیم ساعت وقت ایشان را گرفته ام - با ابراز سپاسگذاری لیسسه را ترک میکنم . در حالیکه رفتار دوستانه و صمیمانه شان تأثیر عمیقی بر من بجا گذاشته است .

ببرد - قضاوتش در مورد شاگردان درست و عادلانه باشد - شاگردان را با اهداف اساسی تعلیم و تربیه متوجه سازد - بعیقده من عوامل فوق از اوصاف یک معلم خوب نمایندگی کرده میتواند .

معلم باید در هنگام آموزش و پرورش از همه اولتر جنبه روانی شاگردان را در نظر بگیرد و در وقت تدریس افکار شاگردان را بدرس جلب بسازد . اگر شاگرد جذب نمیکرد عنت بی‌علاقگی آرا جستجو نموده و ره حل مناسب برای آن پیدا نماید اسلوب درست در وقت تدریس اینست که در بعضی موارد نظریه شاگردان نیز باید خواسته شود تا اعتماد بنفس آنان را تقویت بخشیده باشد در سبهای مکتب به تنهایی شاگرد را با اهداف اصلی تعلیم و تربیه آشنا ساخته نمیتواند روی این ملحوظ شاگرد - فکر خویش را تنها بدرس مکتب منحصر نسازد بلکه معلومات آفاقی و سوبه علمی خود را از راه مطالعه آثار دانشمندان ارتقا بخشد .

بعد از ابرای نظریه‌وی یکتا - از معلمین بی‌الوژی لیسسه درین باره نظریه خویش را چنین ابراز میدارد . یک معلم خوب در مرحله نخست

به مسلکش علاقمند باشد - حسن ابتکار شاگردان را تقویه نماید - آشنائی با اسلوبهای جدید داشته از حوصله و شکیبائی برخوردار باشد .

اعتماد بنفس و حاکمیت مضمونش داشته باشد .

معلم خوب کسی است که بدقت متوجه سخنان شاگردان شان هستند - قبل از اینکه بخواهند بگفته های شاگردان شان تبصره نمایند - پرسشهای خود را با ایشان چنین در میان میگذارم :

آموزگار خوب کسی است که علمش آگاهانه و آموزنده باشد - طرز تدریسش گرهگشا و فر هنگ آفرین در دیداری شعور و رشد و تکامل ذهنیت و شخصیت شاگرد تأثیر بارز و آرزنده‌ای داشته باشد - مربی واقعی سازنده شخصیت و تعیین کننده سر نوشت آینده شاگرد خود است .

تدریس درست معلم هنگام آموزش و پرورش در رشد افکار شاگرد و روحیه عمده‌ای را دارا بوده و در ایجاد روحیه و نظریستانه آن از هر لحاظ سومند و مفید است .

معلم خوب علاوه بر آنکه بالای مضمون درسی اش تسلط کامل داشته باشد باید معلومات او پیرامون متود تعلیم و تربیه عصری عمیق و مکمل باشد و در عمق مضمون خود نیز وارد و حکم بوده از طرز دید وسیعی باید برخوردار باشد .

حالا شما بگوئید که بنظر شما یک معلم خوب دارای چه اوصافی باشد رمز کا میابی و پیروزی یک معلم خوب و واقعی از چه قرار است و چگونه روشی را هنگام آموزش و پرورش در نظر بگیرد و هم چگونه سلوپی در هنگام تدریس بیش از همه مؤثر و سومند است و هم علاوه بر این که باید در سبهای مکتب به تنهایی سطح فهم و دانش شاگردان و سوبه علمی آنان را واقعاً بالا میبرد ؟

هم اگر کدام پیام عنوانی شاگردان خویش داشته باشید ابراز دارید .

در آغاز یکی از معلمین درباره این پرسشها پاسخ میدهد :

اوصاف یک معلم خوب اینست که لیاقت و حاکمیت بدرس مورد نظر داشته باشد و آنرا همیشه با اساس یک پلان منظم درسی پیش

آن امکان پذیر نیست . یک عده معلمین که بدقت متوجه سخنان شاگردان شان هستند - قبل از اینکه بخواهند بگفته های شاگردان شان تبصره نمایند - پرسشهای خود را با ایشان چنین در میان میگذارم :

آموزگار خوب کسی است که علمش آگاهانه و آموزنده باشد - طرز تدریسش گرهگشا و فر هنگ آفرین در دیداری شعور و رشد و تکامل ذهنیت و شخصیت شاگرد تأثیر بارز و آرزنده‌ای داشته باشد - مربی واقعی سازنده شخصیت و تعیین کننده سر نوشت آینده شاگرد خود است .

تدریس درست معلم هنگام آموزش و پرورش در رشد افکار شاگرد و روحیه عمده‌ای را دارا بوده و در ایجاد روحیه و نظریستانه آن از هر لحاظ سومند و مفید است .

معلم خوب علاوه بر آنکه بالای مضمون درسی اش تسلط کامل داشته باشد باید معلومات او پیرامون متود تعلیم و تربیه عصری عمیق و مکمل باشد و در عمق مضمون خود نیز وارد و حکم بوده از طرز دید وسیعی باید برخوردار باشد .

حالا شما بگوئید که بنظر شما یک معلم خوب دارای چه اوصافی باشد رمز کا میابی و پیروزی یک معلم خوب و واقعی از چه قرار است و چگونه روشی را هنگام آموزش و پرورش در نظر بگیرد و هم چگونه سلوپی در هنگام تدریس بیش از همه مؤثر و سومند است و هم علاوه بر این که باید در سبهای مکتب به تنهایی سطح فهم و دانش شاگردان و سوبه علمی آنان را واقعاً بالا میبرد ؟

هم اگر کدام پیام عنوانی شاگردان خویش داشته باشید ابراز دارید .

در آغاز یکی از معلمین درباره این پرسشها پاسخ میدهد :

اوصاف یک معلم خوب اینست که لیاقت و حاکمیت بدرس مورد نظر داشته باشد و آنرا همیشه با اساس یک پلان منظم درسی پیش



صحنه دیگری از جریان امتحانات لیسسه امانی

جزیره‌ی خاطره

گذشته اش در آسترا لیاپر روحیه - شناختم بیشتر از او تمایلات
 اش اثر گذارده باشد بشیوه گپ - جهانی داشتند ، ولی من از این همه
 زدنش بر من اثر گذارد . فلسفه بافی خسته شده بودم . در
 وی از همه مهمتر چیزیکه از او کشورم در همین لحظه فقط يك راه
 برایم جالب بود عکس العمل هایش برای دختر وجود داشت و آن عصیان علیه
 در برابر اشیا بود . دیگر مردانیکه تمام ارزش وجودهای که برای دهه‌های
 می شد حتم ممکن در برابر سلام زیبا در کشور زندگی می کرد .
 يك دختر چار ساله که خاک بود به کن در جهانی زندگی می کرد که
 صورت ساده ترکان میداد ولی آیا در آن احساس آرامش می کردم . در
 برایش شمیرونی میداد ، و با دست آنجا نظم و دسیپلین وجود داشت ولی
 هایش روی چرك كشیف دختر را نوازش می داد بر از سرور ، شادی و آزادی
 می داد بسیاری از مردانی را که مسی (باقی‌دارد)

در کناره ساحل دریا چنان قدم می
 زدیم که گویی از ماه های زیاد باهم
 آشنا باشیم . و آهسته آهسته درك
 می کردم که کثنت والاس برایم اهمیت
 پیدا میکند .
 او تفاوت رو شن با دیگر مرد ها
 داشت ولی نمی توانم با کلمات این
 فرق را شرح دهم . ممکن ، زندگی

بپایین به اتاق نان رفتیم . در آنجا
 جنسن و دمفري نیز از بیرون آمدند
 جنسن کاملاً لباس پوشیده بود ...
 بعد بیادم آمد که او کتاب می خواند
 نمی خواند؟ دمفري که زاكت آ بی
 تیره پوشیده بود مشوش بنظر می آمد
 وقتیکه کاغذ را به او دادم پیش از
 اینکه بدست جنسن بسپارد بسر
 پیشانی اش چین انداخت .
 دمفري پرسید :

«می توانم این را نزد خود نگه -
 دارم . اگر خط يك بچه كوچك باشد
 معلم مكتب آنرا خواهد شناخت ولی
 فكر نمی كنم هیچ طفل كو چكي
 تا تشويق نشده باشد دست بچنین
 كار نمی زند . می زند پیغله بالمر؟
 من قطعاً باور نمی كنم» .

برایش اطمینان دادم که من نیز
 چنین عقیده ای ندارم . ولی چون
 بیشتر از يك ساعت با آنها گپ زدم
 بکلی از نامه یادم رفت . ولی لحظه‌ای
 بعد همان نامه چملك شده حادثه
 تراژدیک را دو باره بیادم آور د.
 روز یکشنبه باکن والاس یکی از
 شگفت آور ترین لحظات زندگی ام
 بود . در اول به ساحل شر قسی
 جزیره راندم تا در لانك بسی آب
 بازی نمایم در آنجا تمام ساحل
 دریا به ما متعلق داشته و آب بازی
 با سرف «يك نوع آله شارك مانند
 است که برای آب بازی بكار می
 می رود .» خیلی هیجان آور بود .
 بعد تا ساحل سان ماوینو رفتم
 و در یکی از هتل های كوچك نان
 چاشت خوردیم و بالاخره پیش از
 بازگشت بسوی جاده های کهنه
 بندر اتونینو رفتیم .

کن برایم گفت که «جامیکا برای او
 نیز خیلی تازه و جالب است بسیاری
 جای آن را ندیده‌ام و میدانی که
 گیگستون محلی است که ما برای
 خرید می رویم، ولی از آنسوی محل
 اطلاع ندارم» .

«فکر می کنم که شغل طبابت
 خیلی ترا مصروف نگه داشته
 است؟»

«از طرف دیگر اداره زمین هاست
 که برایم وقت باقی نمی ماند» .

«اوه ، درست است» .
 با خود گفتم میدانم که کسی گفته
 بود که والا من تمام این بخش
 را مالك است. ولی ما دست بدست





فکر کاوه

لنډه داچه دخلکو په زېږونکې داديږي دومره ويره پيدا شوه چه دشپي لاسه په زړه ورځ کښي هم چاهغي خواته قسم نشو ايښوداي حتی داسي وپېر شويدی چه دکلي کوم خاروي به چه اديري خواته لاړ... له ويري به چانسور او ستلي يوه ورځ د حاجي پيرو وراره چه دغه سود سودا اخيستو دپاره ښارته تللي و ورباندي ناوخته شوه ... تير ماښام وچه دی زړی اديري ته راوړسيد .

اکبري کهڅه هم دوه ويشت درويشت کلن زلمی ومگر غوږونه ئی ددی اديري په باب داسي څه رسيدلي وو... چه له ويري څخه يې ئی سست شول ... کونښي ئی کاوه چه په ډيره بېرله اديري نه ووشي ... خو پښو ئی کار نه کاوه ... کله به يې له ويري نه شاته کتلی او کله وړاندي ... او کله کله به ئی لاله ډيره بيت سترگي پټي کړي چه مبادا ... داديږي پلانی سترگو ته نشي .

اکبري په دغه ترس او هراس کښي مخ په کلي روان و ... له بلي خوا بختوره په پوره بېر او زړورتيا د خيراتي ډوډی نه پر تخرگر کي مخ په اديري روانه وه ... واقعا چه ديوې خواديوې زلمی يې زړه تيا اوله بلي خوا ديوې ښکلي اوښوانی ښځی زړه ورتيا د يادولو وړه .

اکبري چه خو گامه نور هم داديږي دسينسي دپاسه لاړ... ناڅاپه يې سترگي .. په يوې توري سپاهي ولگيدی چه غوښتل ئی په خپلو اوږدو گامو اديره موسخره کړي .

اکبري په بختوري باندي دهغي بلاگومان راغی چه له ورځو ورځويې په کلي کي انگازه خپره وه دبلا (بختوري) په ليدو داکبري وجود وپري اودهشت نيغه خوله راماته شوه ... وجود ئی ولزیدي . نور بيا

انيسين

ژوندون

مسؤل مدير :

علی محمد «بريالی»

مهتمم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدير ددفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

دمسئول مدير دکور تيلفون : ۲۱۹۶۰

سوچبورډ ۲۶۸۵۱

ددفتر ارتباطي تيلفون ۱۰

دتوزيع او شکايات مديریت ارتباطي

تيلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داشرالا بيه

به باندنيو هيوادو کښي ۲۴۴۵۲۱

دولتی مطبعه

صفحه ۶۳

په لړ موده کښي داديږي دهشت او ويره ټوله سيمه ونيوله ... چا به ويل بلاه ... چا به ويل په ډيره کښي کومه گناهکاره ښځه ښځه شویده ... نوڅکه هره ښځه چه زجر وينی ... چيغی وهی ... چا به ويل چه په اديره کښي هر داسخوتن دښاپير پاتو ټولی راځی ... اوساز کوی ... خوچه کومه ښاپيري ... له گميدو او تخرابه غاړه دغي وی دښاپير پاتو مشرتی وهی ... نوڅکه يې چيغی موږ اورو... دغه راز هرچا داد یری په نسبت بيل بيل شالی

له مازيگر ... وروسته بايد دزړی اديري په لار تير نه تسي .

په اوږو باندي شپي ورځی دچر گيوتسر غاړه په خپلو کورو کښي تيري - اودبختوري شپي ورځی هم له بختوري سره يوځای په زړه فبرکښي بنديوالی وی .

بختوري به ورځی په فبر کښي تيرولی ... ماښام به ئی په بيل کلي کښي خیر ټولواوه او داسخوتن به ئی دخلکو دوير ولر دپاره خپل شرتگالی ... ښورواوه .

رسيدل . په هغه شپه کښي له پسرلی اوږی اوږی اديري څخه دزنگونو او آزاديوې نااشنا ښځی چيغی چه به دهر چا غوږو ته رسيدل له ويري څخه به يې ويښتان ټيره شول .

په کلي کلي کښي په ځای په ځای دا آواز خوره شوه ... چه دزړی اديري څخه هره شپه چيغه اوبيا دزنگونو آواز او رسيدل کښي . دهر چا غوږو کښي و څخول شول ... چه



مود و فیشن



دو نمونه
از لباسهای
زمستانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**